

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اصول احتیاط

# منهاج فردوسیان

(مقدمه‌ی رساله‌ی توضیح المسائل)

(نسخه‌ی اول)

حاج فردوسی

## شناسنامه‌ی کتاب:

عنوان: اصول احتیاط منهج فردوسیان (نسخه‌ی اول)

مؤلف: حاج فردوسی

سال نشر: ۱۳۹۳

قطع: رقعی

تعداد صفحات: ۱۲۰ صفحه

قیمت: رایگان

مرکز پخش: پایگاه رسمی حاج فردوسی (HajFerdowsi.Help)

## فہرست مطالب

۶.....	مقدمہ:
۱۲.....	فصل اول: احتیاط
۱۲.....	باب اول: تعریف «اجتہاد»، «تقلید» و «احتیاط» در لغت و اصطلاح
۱۶.....	باب دوم: تفاوت «احتیاط در عمل» با «احتیاط در فتوا»
۱۷.....	باب سوم: احتیاط در کلام استادان منہاج فردوسیان (علیہم السلام)
۲۰.....	باب چهارم: تعریف احتیاط در کلام فقہا
۲۲.....	باب پنجم: برتری و خوشایندی احتیاط
۲۷.....	باب ششم: موارد وجوب عمل به احتیاط
۲۸.....	باب ہفتم: دشواری تشخیص موارد درست احتیاط
۳۱.....	باب ہشتم: اشکال اساسی و جواب آن
۳۳.....	باب نهم: احتیاط در توصیلات
۳۷.....	فصل دوم: اعلمیت
۳۷.....	باب اول: دشواری تشخیص اعلم
۳۹.....	باب دوم: ملاک‌های اعلم
۴۸.....	باب سوم: اعلمیت مطلق و اعلمیت نسبی
۴۹.....	باب چهارم: اعلم حقیقی و اعلم مشہور
۴۹.....	باب پنجم: شباهت اعلم در فقہ با استاد در عرفان
۵۲.....	فصل سوم: نوآوری‌های رسالہ‌ی منہاج فردوسیان
۵۲.....	۱. پیکان تیز مسألہ‌ها به سمت اصحاب منہاج فردوسیان گرفتہ شد

۲. عبارت‌های قدیمی و ادبیات کهنه، تا حد امکان، ترمیم گردید..... ۵۸
۳. کلمات عربی و نامأنوس به معادل گویای فارسی تبدیل شد..... ۶۱
۴. عبارت‌های نامناسب با این زمان، به‌روزرسانی و با شرایط زندگی کنونی، منطبق شد..... ۶۲
۵. اشتباهات دستوری و لغوی اصلاح شد..... ۶۶
۶. علائم ویرایشی مانند ویرگول، نقطه‌ویرگول و گیومه به وفور استفاده شد..... ۶۸
۷. موارد ناممکن در رساله‌های توضیح المسائل تا جایی که امکان داشت، حذف شد یا تغییر یافت..... ۶۸
۸. تا جایی که امکان داشت، پیچ و تاب احکام برداشته شد..... ۷۲
۹. در برخی مسأله‌ها، به جای بیان احکام، راهکاری آسان برای خروج از مسأله ارائه شد..... ۹۲
۱۰. برخی مسأله‌هایی که ابهام‌زا بود، چنان تنظیم شد که ایجاد ابهام نکند..... ۹۴
۱۱. برخی احکام برای آسانی فهم، به صورت دسته‌بندی و شماره‌گذاری در آمد..... ۹۷
۱۲. برخی توصیه‌های منهجی در عبارات رساله گنجانده شد..... ۹۹
۱۳. در ادامه‌ی حرام‌های تکلیفی (گناهان) دستور استغفار افزوده شد..... ۱۰۴
۱۴. برخی مسأله‌ها به واسطه‌ی نظر برخی مراجع معظم، تکمیل فایده گردید..... ۱۰۵
۱۵. مثال‌ها به تناسب محتوایش انتخاب شد..... ۱۰۶
۱۶. مسأله‌های چند موضوعه، در چند باب تکرار شد..... ۱۰۷
۱۷. مسائل جدید و مستحدثه، به مسأله‌ها افزوده شد..... ۱۰۷

## ۱۱۰..... فصل چهارم: پاسخ به سؤالات متداول

- سؤال اول: آیا عرضه‌ی «رساله‌ی توضیح المسائل منهج فردوسیان» می‌تواند پایانی بر فرایند «اجتهاد» باشد؟..... ۱۱۰
- سؤال دوم: «قصد جزئیت» چیست؟..... ۱۱۱
- سؤال سوم: آیا متعهد می‌شوید که احتیاط، با همه‌ی سختی‌هایی که دارد، رساننده به مطلوب باشد؟..... ۱۱۱

**فصل پنجم: پاسخ به اشکالات متداول**..... ۱۱۴

اشکال اول: رواج «احتیاط»، نادیده گرفتن تلاش‌های علمی فقہاست!..... ۱۱۴

اشکال دوم: رواج «احتیاط»، موجب از بین رفتن نشاط علمی حوزه‌های علمیه

می‌شود!..... ۱۱۵

اشکال سوم: خمس را فقط به ولی فقیہ دادن، منبع مالی دفاتر مراجع را مسدود

می‌کند!..... ۱۱۵

اشکال چهارم: مکلف باید در تمام احکام خمسہ تقلید کند. .... ۱۱۶

**خاتمه:** ..... ۱۱۹





بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ  
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَعَلَى آلِهِ  
وَأَفْضَلُ التَّحِيَّاتِ عَلَى بَقِيَّةِ اللَّهِ وَاللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلَى أَعْدَاءِ اللَّهِ  
مُرْتَقِباً لِأَمْرِ اللَّهِ وَمُرْتَجِئاً لِفَضْلِ اللَّهِ وَعَلَى الْمِنْهَاجِيِّينَ وَالْمِنْهَاجِيَّاتِ سَلَامُ اللَّهِ

## مقدمه:

این کتاب، در حکم مقدمه‌ی مفصلی بر «رساله‌ی توضیح المسائل منهاج فردوسیان» است تا راهنمای مجتهدین و فضلا‌ی حوزوی در شناخت بهتر و آشنایی بیشتر با مبانی «احتیاط» و همچنین مطالب مرتبط با رساله‌ی توضیح المسائل منهاج فردوسیان باشد.

آنچه در رساله‌ی توضیح المسائل منهاج فردوسیان اتفاق افتاده، جمع‌آوری احتیاطات فقهای بزرگوار شیعه - تا حد امکان - در فتاواست، با سه ملاحظه: ملاحظه‌ی اول: از کلماتی همچون «احتیاط واجب»، «احتیاط مستحب»، «الاحوط»، «الاقوی»، «الاشهر» و «الاطهر» در آن استفاده نشود.

ملاحظه‌ی دوم: احتیاطات در حکم الهی منظور نشود بلکه به عمل مکلف تعلق گیرد تا شبهه‌ی تشریح پیش نیاید.

ملاحظه‌ی سوم: از ذکر نام مرجع تقلید مشخص، پرهیز گردد و فقط احتیاطات رساله، مستند به فتاوی‌ی جمهور فقهای عظام و احتیاطات آنان باشد، به نحوی که فتوای تمام آنان در عمل، مراعات شده باشد. فرق این رساله با رساله‌ی مراجع معظم تقلید در این است که آن رساله‌ها، محتوی بخش مشترک عمده‌ای با سایر رساله‌هاست، به علاوه‌ی فتوای مجتهد خاص؛ ولی این رساله، برگرفته‌ای از احتیاطات فقهای عظام در هر مسأله است.

پس هر رساله، فقط احتیاطات صاحب آن رساله را در بر دارد ولی این رساله، حاوی احتیاطات جمع کثیری از برجسته‌ترین و خوش‌نام‌ترین مراجع شیعه در قرون اخیر است.

لذا کسی که به این احتیاطات عمل کند، به طور قطع، به نظر تمام مراجع برجسته‌ی شیعه در زمان غیبت عمل کرده و حد اکثر احتیاط را به خرج داده و حد اکثر موافقت با رضای خدای تبارک و تعالی را کسب کرده است. همچنین فرق این رساله با رساله‌هایی که با عنوان «رساله‌ی چند مرجع» در سال‌های اخیر فراهم شده این است که:

۱. آن رساله‌ها، جمع‌آوری تفاوت فتاوا با محور قرار دادن یک رساله به عنوان متن است و کار علمی خاصی در آن اتفاق نیافتاده است؛ ولی در این رساله، تمام فتاوا به قالب «احتیاط در عمل» آمده و بازنویسی شده است.

۲. آن رساله‌ها، فقط برای دسترسی آسان به چند فتوا ترتیب یافته و غرض نوشتن رساله برای افراد محتاط در آن نبوده و چنین مقصودی را برآورده



نمی‌کند؛ بلکه مجموعه‌ای از احتیاطها و تعابیر متفرقه و پراکنده در پاورقی، به همراه ده‌ها عدد در متن است. اینگونه رساله‌ها گرچه دسترسی به فتاوا را برای محققین آسان می‌سازد ولی برای مطالعه‌ی عوام، کار را از رساله‌های تک‌مرجع، سخت‌تر کرده و دردسر زیادی برای رسیدن به حکم مرجع مورد نظر، ایجاد می‌کند.

قسمتی از آنچه در این رساله آمده، به صورت «قاعده» در قواعد نظری و «قانون» در قوانین عملی آمده است ولی از آنجا که شماره‌ی مسأله‌ها مطابق با شماره‌ی مسأله‌ی رساله‌های توضیح المسائل است و نمی‌شد پاره‌ای از مسأله‌ها را حذف نمود، آن دیدگاه‌ها یا احکام عملی تکراری آورده شد ولی در جای‌جای مناسب، بودنش در قواعد یا قوانین، گوشزد گردید.

با اندک تأملی می‌توان تصدیق کرد و بر خبرگان فن، پوشیده نیست که تا کنون، هر چه رساله‌ی توضیح المسائل نوشته شده، برای «مقلد» بوده، ولی رساله‌ای برای «محتاط» نوشته نشده است. شاید علتش کم بودن علاقه‌مندان به احتیاط باشد. ولی با ارائه‌ی این رساله، دو رسم دیرینه شکسته شد؛

یکی؛ این که هر رساله منسوب به یک مرجع خاص بود یا در «رساله‌ی چند مرجع» مربوط به چند مرجع مشخص بود که نامشان در اول و پاورقی‌ها، بارها تکرار می‌شد، ولی این رساله، به جمهور فقهای عظام و مراجع معظم تقلید، منسوب است.

دوم؛ این که رساله‌های توضیح المسائل برای «مقلد» نوشته می‌شد ولی این رساله برای «محتاط» نوشته شده است.

لازم به ذکر است که برای گردآوری چنین رساله‌ای نیاز به داشتن ملکه‌ی

قدسیه‌ی اجتهاد نیست بلکه آشنایی با حدود، شرایط و انواع احتیاط متناسب با هر مقام، کفایت می‌کند و البته توفیقی از پروردگار متعال که همتی بدرقه‌ی راه کند، بر همه‌ی لوازم، مقدم است.

حال اگر پرسیده شود: برای «مقلد»، پرداخت خمس به مرجع تقلیدش، مرسوم است ولی «محتاط» - که مرجع مشخصی ندارد - چه باید کند؟ می‌گوییم: از آنجا که خمس - بر طبق قول صحیح‌تر - متعلق به شخص امام نیست بلکه متعلق به جایگاه امامت است، احتیاط در این است که در زمان غیبت، خمس به امام جامعه‌ی اسلامی (ولی فقیه) داده شود تا در حفظ کیان اسلام و مواردی که رضای صاحب الامر (ارواحنا فداء) در آن است، مصرف نماید.

به همین مطلب در مسأله‌ی ۱۸۳۴ همین رساله، تصریح شده است.

تذکر مهم:

«باید» و «نباید» در این رساله به معنی رایج در رساله‌های توضیح المسائل یعنی «واجب» و «حرام» در شرع انور نیست، بلکه به معنی «وظیفه‌ی عملی» است.

به عبارت دیگر، نباید از «باید» و «نباید» در این رساله، «واجب» و «حرام» بودن آن در شرع مقدس را استفاده کنید بلکه به این صورت معنی می‌شود:

«باید» یعنی احتیاط اقتضا می‌کند که حتماً در عمل انجام دهید.

«نباید» یعنی احتیاط اقتضا می‌کند که حتماً در عمل ترک کنید.

همچنین «می‌توانید» را به «خلاف احتیاط نیست» معنی کنید.

در ادامه‌ی این مقدمه، در سه محور سخن خواهیم گفت، که هر محور، مشتمل بر نکات مهمی می‌باشد که شایسته است قبل از شروع در مطالعه‌ی

رساله‌ی توضیح المسائل منهاج فردوسیان، به خوبی مورد توجه قرار گیرد.

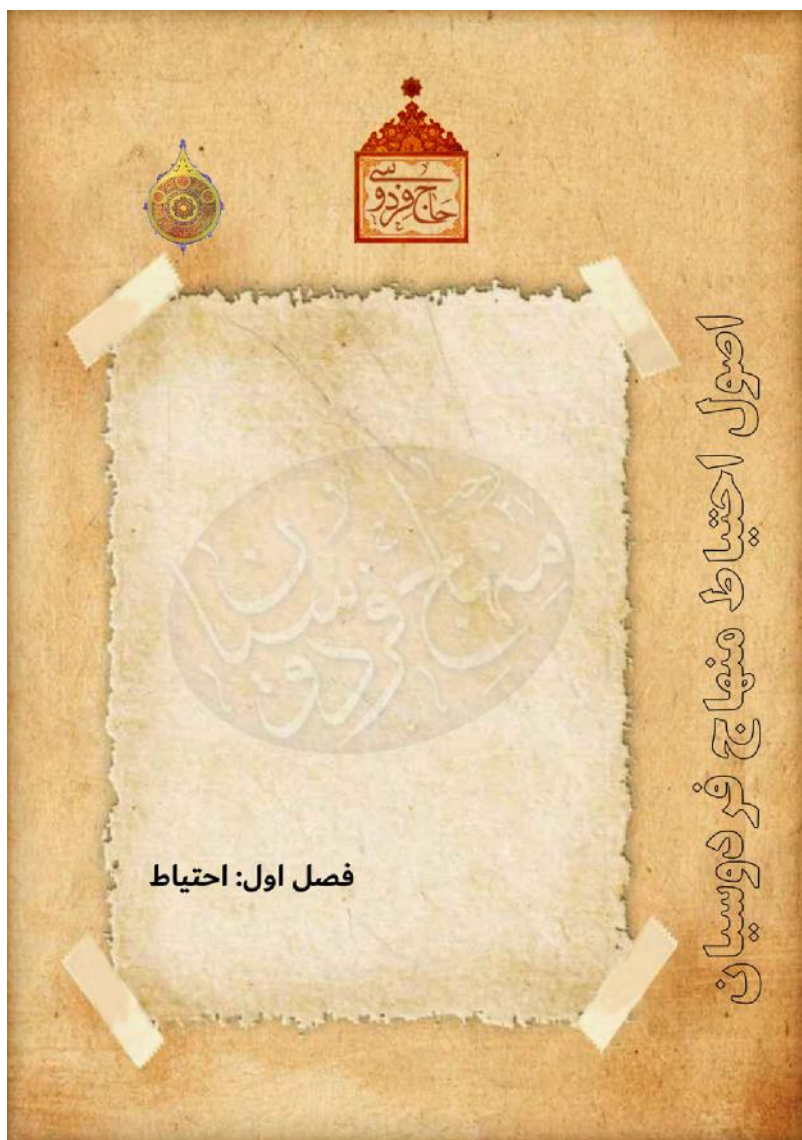
وَ آخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

حاج فردوسی

قم مقدسه - دیماه ۱۳۹۳ خورشیدی

مصادف با شهر ربیع المولود ۱۴۳۶ هجری





## فصل اول: احتیاط

### باب اول: تعریف «اجتهاد»، «تقلید» و «احتیاط» در لغت و اصطلاح

در آغازین مسأله‌ای که در رساله‌های توضیح المسائل بیان شده، معین گشته که مکلف، در مورد احکام غیرضروری دین، یکی از سه حالت را باید داشته باشد؛ «یا مجتهد<sup>۱</sup> باشد»، «یا از مجتهد، تقلید کند» و «یا از راه احتیاط، طوری به وظیفه‌ی خود عمل کند که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است».

اینک به توضیح اجمالی این سه عبارت - یا به صورت خلاصه - «اجتهاد»، «تقلید» و «احتیاط» می‌پردازیم.

«اجتهاد» در لغت از واژه جهد، به معنای تلاش و کوشش تا سرحد توانایی می‌آید؛ به گونه‌ای که با تحمل رنج و سختی همراه باشد و در اصطلاح فقه، عبارت است از: «تلاش و کوشش فراوان در راه به دست آوردن احکام شرعی، از طریق کتاب، سنت، اجماع و عقل». مجتهد نیز کسی است که

---

۱. کلمه‌ی «اجتهاد» و «مجتهد»، در اصل در بین اهل سنت رواج داشته، زیرا آنان پیشوایان خود را مجتهد و صاحب رأی می‌دانستند و کلمه‌ی «اجتهاد» در آن عصر، هم‌ردیف کلمات «رأی و قیاس» به کار می‌رفته است. شیعه‌ی امامیه، امامان خود را معصوم و دارای علم موهبتی موروث از پیامبر می‌دانستند، راویان احادیث و اصحاب ائمه‌ی اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز ناقل و راوی احکام بودند نه مجتهد، و لهذا کلمه‌ی «اجتهاد»، به قول شهید مطهری نخست، سنی بود و بعداً شیعه شد.

بتواند احکام را از روی دلیل، به دست آورد و طبق رأی و نظر خویش عمل کند. تشخیص این ملکه در مجتهد، بر عهده‌ی فقهای که خود، ملکه‌ی اجتهاد دارند، می‌باشد.

«تقلید» از واژه قلاده (گردن‌بند)، به معنای پیروی و دنباله‌روی بدون دلیل است و در اصطلاح فقهی، عبارت است از: «عمل کردن به آنچه مجتهد در مسائل شرعی فتوا می‌دهد». اگر چه این واژه به معنای پیروی بدون چون و چرا، خوشایند نیست، اما در آموزه‌های فرهنگ اسلامی، مقلد کسی است که از حاصل تلاش علمی مجتهد استفاده می‌کند و مسئولیت درستی و نادرستی استنباط احکام را بر عهده‌ی مجتهد می‌گذارد و شاید کاربرد واژه‌ی «تقلید»، به این منظور باشد.

«احتیاط» از باب افتعال و به معنای نگهداری، دقت و عمل به استوارترین روش است. در لغت آمده است: «حَاطَهُ يَحُوْطُهُ حَوْطًا: رَعَاهُ، حَفَظَهُ، صَانَهُ، وَ تَعَهَّدَهُ. وَ احْتَاطَ لِلشَّيْءِ افْتَعَالًا وَ هُوَ طَلَبُ الْاِحْطَاءِ وَ الْاِحْذَاءِ بِالْوَقْفِ الْوَجُوْهِ»<sup>۲</sup> با توجه به کاربرد این واژه در فراگیری، نگهداری و دقت فراگیر را می‌رساند. دیوار باغ و خانه را از آن روی «حائط» می‌نامند که سبب در بر گرفتن و نگهداری آن از هر آسیب و خطری می‌شود.

محیط بودن از صفات غلبای خداوند متعال است؛ زیرا علم و قدرت الهی نسبت به جهان هستی فراگیر است.

«احتیاط» عنوانی است برگرفته از متون روایی. این واژه هم در مورد عمل مقلد به کار می‌رود و هم به فتوای مجتهد گفته می‌شود. کاربرد این واژه در حق مجتهد، در سه مورد زیر است:

---

۲. مصباح المنیر، لسان العرب، مجمع البحرین، ماده‌ی حوط.

۱. احتیاط واجب.

۲. احتیاط مستحب.

۳. فتوای به احتیاط.

اگر مرجع تقلید به عللی در مسئله‌ای فتوا نداشت و احتیاط واجب کرده بود، مقلد نمی‌تواند آن را ترک کند؛ بلکه می‌تواند به احتیاط واجب عمل کند و یا در مسئله، به مرجع تقلید دیگری - با رعایت «الاعلم فالاعلم» - رجوع کند. این احتیاط، با عباراتی از قبیل «احوط آن است»، «اشکال دارد»، «محل اشکال است»، «محل تأمل است» و... بیان می‌شود؛ ولی اگر نخست، فتوای خود را بیان نمود و آن گاه در مسئله احتیاط کرد، آن را «احتیاط مستحب» می‌نامند. در این احتیاط، ترک عمل برای مقلد جایز است؛ اگر چه انجام دادن آن ثواب و پاداش دارد. بنابر این، در احتیاط واجب، مقلد بین عمل به احتیاط مرجع خود یا رجوع به نظر مرجعی دیگر، اختیار دارد؛ اما در احتیاط مستحب، مقلد، بین عمل به احتیاط مستحب و فتوای همراه آن، اختیار دارد. گاهی مجتهد در مواردی که باید احتیاط شود، فتوا به احتیاط می‌دهد؛ به عنوان مثال، در باب وضو گفته می‌شود که باید دست‌ها از آرنج به پایین شسته شود؛ ولی برای آن که یقین پیدا شود که خود آرنج نیز به طور کامل شسته شده، مجتهد از باب احتیاط می‌گوید که باید کمی بالاتر از آن نیز شسته شود. مجتهد، این احتیاط را لازم می‌شمارد و به آن فتوا می‌دهد. مقلد در این احتیاط، حق ندارد به مجتهد دیگری رجوع کند؛ بر خلاف احتیاط واجب؛ زیرا این امر، فتوای به احتیاط است؛ نه احتیاط در فتوا تا این که قابل رجوع به دیگری باشد.

احتیاط مجتهد در مسئله‌ای، دلیل بر ناآگاهی و ناتوانی در استنباط او نیست؛

بلکه نشانه‌ی تقوا، ورع و عمق آگاهی اوست. مجتهد، به حسب ظاهر و از نظر علمی و ورزیدگی در مباحث فقهی و دینی، به حکم خدا دست یافته، ولی به عللی از فتوا دادن خودداری می‌کند که در کتاب‌های استدلالی<sup>۳</sup> بیان شده است. یکی از آن علت‌ها این است که تمامی فقیهان یا مشهور فقها در مسئله‌ی نظر واحدی را بیان کرده‌اند که در اصطلاح، «اجماع» نامیده می‌شود و یا اکثر آنها دیدگاه یکسانی دارند که «قول مشهور» گفته می‌شود و او به فهم و استنباطی مغایر با نظر آنان دست یافته است؛ ولی به جهت تقوا و احتیاط در برابر آرای دیگران و به جهت احترام و ارزشی که برای آنان قائل است، از فتوا دادن امتناع می‌ورزد؛ زیرا ممکن است نظر آنان درست باشد. این خودداری از فتوا، در قالب «احتیاط واجب» بیان می‌شود و بدیهی است که فتوا دادن نیز بر مجتهد واجب نیست.

توجه: سختی اجتهاد، در قسمت علمی آن است و الا در عرصه‌ی عمل، مجتهد و مقلد، فرقی با هم ندارند و هر دو، بر حداقل‌ها بنا می‌گذارند. این «احتیاط» است که نیاز به شوق وافر و انگیزه‌ی قوی دارد تا دین حداکثری را در عرصه‌ی عمل، به ظهور آورد. پس کسی که می‌گوید «اجتهاد»، سخت‌ترین نوع رسیدن به حکم است، درست گفته، ولی سخت‌ترین نوع پیاده‌کردن عملی حکم نیست. یعنی دشوارترین راه برای رسیدن به حکم الهی، اجتهاد است ولی دشوارترین مسیر عمل کردن به حکم الهی، احتیاط است نه اجتهاد یا تقلید.

شاید علت اصلی این که مدار اصلی فقاقت بر دو فرض «اجتهاد» و «تقلید»

---

۳. کتاب‌های استدلالی، به کتاب‌هایی گفته می‌شود که فقط در صدد بیان احکام نیست بلکه بیشتر در صدد استدلال بر احکام و یاددادن روش استنباط حکم است.



می‌چرخد و خیلی کم به «احتیاط» پرداخته شده، کمرنگ بودن شوق عمل به دین حداکثری است؛ در حالی که «شوق به کمال» شاکله‌ی اصلی یک منهجی را تشکیل می‌دهد.

### **باب دوم: تفاوت «احتیاط در عمل» با «احتیاط در فتوا»**

«احتیاط در فتوا» آن چیزی است که مشهور است اخباریون بدان قائل بودند. هرگاه احتیاط در ناحیه‌ی فتوا لحاظ شود، مشکوک به «تشریح» است. به بیان ساده، اگر کسی بگوید بنا بر احتیاط، این عمل، حرام است. یعنی با احتیاط، فتوا به حرام بودن کاری بدهد، چون به طور قطع معلوم نیست که آن عمل در نزد شارع مقدس، حرام باشد، نوعی تشریح (دین‌تراشی) خواهد بود. همیشه در سراسر این کتاب، از نظر دور نداشتیم که چنین اتفاقی نیافتد و به بهانه‌ی «احتیاط» به ورطه‌ی «بی‌احتیاطی» و دین‌سازی نیافتیم. و هو المستعان

سعی شده در سراسر این کتاب، احتیاط‌ها به صورتی نوشته شود که «احتیاط در عمل» واضح باشد. مثلاً:

به این صورت: «تسبیحات اربعه را سه بار بگویید»، نه به این صورت: «گفتن سه بار تسبیحات اربعه، واجب است»؛

یا به این صورت: «به یک‌بار گفتن تسبیحات اربعه بسنده نکنید» نه به این صورت: «یک بار گفتن تسبیحات اربعه، کفایت نمی‌کند»؛

یا به این صورت: «باید آب خیلی که به نجاست رسیده را نجس بشمارید» نه به این صورت: «آب قلیل، در ملاقات با نجاست، نجس می‌شود».

زیرا نمونه‌های اولی، «ملاحظه‌ی احتیاط در عمل» و نمونه‌های دومی، «ملاحظه‌ی احتیاط در فتوا» است.

پس به عبارت دیگر، «احتیاط در فتوا» یعنی ورود در محدوده‌ی «هست» و «نیست»ها و خبردادن از «بودن» یا «نبودن» حکمی از اسلام؛ ولی «احتیاط در عمل» یعنی ورود به محدوده‌ی «بایدها» و «نبایدها» و امر و نهی کردن به مقتضای احتیاط در فعل، بدون این که انتسابی به دین داده شود.

گاهی اوقات، «احتیاط در فتوا»، منجر به حلال کردن حرام الهی یا حرام کردن حلال الهی می‌شود؛ ولی «احتیاط در عمل»، مطلوب و سفارش شده از ناحیه‌ی شارع مقدس است که مستنداتش در نکته‌ی جداگانه‌ای بیان می‌شود.

با تأکید عرض می‌کنیم آنچه در این رساله آمده، جهت «احتیاط در عمل» است و به هیچ وجه نباید آن را حکم الهی و شریعت غزای محمدی (صلی‌الله علیه‌وآله‌وسلم) معرفی کرده و به جزم، آن را «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» بدانید.

و البته لازم به تذکر است که واضحات و مسلمات اسلام نیز برای حفظ سیاق رساله، به صورت «احتیاط در عمل» بیان شده نه به صورت فتوا. پس بیان مسأله به صورت «احتیاط در عمل»، الزاماً به معنی اختلافی بودن مسأله نیست بلکه بیشتر در پی تغییر ادبیات رساله از «هست و نیست» به «باید و نباید» بوده‌ایم.

### **باب سوم: احتیاط در کلام استادان منهاج فردوسیان (علیهم‌السلام)**

برخی توصیه‌های رسیده از ناحیه‌ی استادان منهاج فردوسیان (علیهم‌السلام) در باره‌ی احتیاط بدین قرار است:

اول: استاد اعظم (صلی‌الله علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرمایند: «إِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ جَمِيٍّ وَ إِنْ جَمِيَ اللَّهُ حَلَالُهُ وَ حَرَامُهُ وَ الْمُشْتَبِهَاتُ بَيْنَ ذَلِكَ كَمَا لَوْ أَنَّ رَاعِيًا رَعَىٰ إِلَىٰ

جَانِبِ الْجَمَى لَمْ تَلَبْتُ عَنْمَهُ أَنْ تَقَعَ فِي وَسْطِهِ فَدَعُوا الْمُشْتَبِهَاتِ»<sup>۴</sup>  
دوم: امیر المؤمنین (علیه‌السلام) به کمیل بن زیاد می‌فرماید: «یا کمیلُ  
أُحُوكِ دِينِكَ فَاحْتِطْ لِدِينِكَ بِمَا شِئْتَ»<sup>۵</sup>  
سوم: مولانا الصادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: «حُذُّ بِالْإِحْتِيَاظِ فِي جَمِيعِ مَا  
تَجِدُ إِلَيْهِ سَبِيلًا»<sup>۶</sup>  
چهارم: و باز آن حضرت می‌فرماید: «لَيْسَ بِنَاكِبٍ عَنِ الصِّرَاطِ مَنْ سَلَكَ  
سَبِيلَ الْإِحْتِيَاظِ».<sup>۷</sup>  
پنجم: «عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ (علیه‌السلام)  
عَنْ رَجُلَيْنِ أَصَابَا صَيْدًا وَهُمَا مُحْرِمَانِ. الْجَزَاءُ بَيْنَهُمَا أُمٌّ عَلَى كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا  
جَزَاءٌ؟ فَقَالَ (علیه‌السلام): «لَا بَلْ عَلَيْهِمَا جَمِيعًا وَ يَجْزِي كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا  
الصَّيْدَ».

---

۴. امالی، شیخ طوسی، مجلس سیزدهم، صفحه‌ی ۳۸۱. ترجمه: هر پادشاهی قرقگاهی دارد و قرقگاه خدای تعالی حلال و حرامش است. و مشتبهات، بین این دو قرقگاه است، پس همچنان که اگر چوپان، گوسفندانش را بر مرز قرقگاه بچراند، گوسفندانش در میان قرقگاه خواهند رفت، پس مشتبهات را واگذارید [تا به حرام‌ها دچار نگردید].

۵. امالی، شیخ مفید، مجلس سی و سوم، صفحه‌ی ۲۸۳؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، جلد ۲، صفحه‌ی ۲۵۸؛ وسائل الشیعه، محدث عاملی، جلد ۱۸، صفحه‌ی ۱۲۳؛ الرسائل، شیخ انصاری، صفحه‌ی ۳۴۷، انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه‌ی مدرسین. ترجمه: دین تو [به منزله‌ی] برادر توست، پس تا می‌توانی در نگهداری آن تلاش ورز.

۶. مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، صفحه‌ی ۳۲۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، جلد ۱، صفحات ۲۲۴ تا ۲۲۶؛ وسائل الشیعه، محدث عاملی، جلد ۱۸، صفحه‌ی ۱۲۷. ترجمه: در تمام آنچه راهی به احتیاط می‌یابی، احتیاط کن.

۷. الرسائل، شیخ انصاری، صفحه‌ی ۳۴۷؛ جامع احادیث الشیعه، بروجردی، جلد ۱، صفحه‌ی ۹. ترجمه: کسی که شیوه‌ی احتیاط را در پیش گیرد، به کزراه نمی‌افتد.

فَقُلْتُ: إِنَّ بَعْضَ أَصْحَابِنَا سَأَلَنِي عَنْ ذَلِكَ فَلَمْ أَدْرِ مَا عَلَيْهِ. فَقَالَ (عليه السلام): «إِذَا أَصَبْتُمْ مِثْلَ هَذَا فَلَمْ تَدْرُوا فَعَلَيْكُمْ بِالْإِحْتِيَاظِ حَتَّى تَسْأَلُوا عَنْهُ فَتَعْلَمُوا»<sup>۸</sup>

ششم: و باز آن حضرت می‌فرمایند: «لَكَ أَنْ تَنْظُرَ الْحَزْمَ وَ تَأْخُذَ الْحَايِطَةَ لِدِينِكَ»<sup>۹</sup>

هفتم: و باز آن حضرت می‌فرمایند: «الْوُقُوفَ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ خَيْرٌ مِنَ الْإِقْتِحَامِ فِي الْهَلَكَاتِ»<sup>۱۰</sup>

هشتم: «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ وَصَّاحٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى الْعَبْدِ الصَّالِحِ (عليه السلام) يَتَوَارَى الْفُرْصَ وَ يَقْبَلُ اللَّيْلُ اِرْتِفَاعاً وَ تَسْتُرُ عَنَّا الشَّمْسُ وَ تَرْتَفِعُ فَوْقَ الْجَبَلِ حُمْرَةٌ وَ يُوَدُّنْ عِنْدَنَا الْمُؤَدُّونَ فَأُصَلِّي حِينَئِذٍ وَ أَفِطِرُ إِنْ كُنْتُ صَائِماً أَوْ أَنْتَظِرُ

---

۸. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، تصحیح علی اکبر غفاری، جلد ۵، صفحه‌ی ۵۱۵، ح ۲۷۸؛ وسائل الشیعه، محدث عاملی، جلد ۱۸، صفحه‌ی ۱۱۲. ترجمه: عبدالرحمان بن حجاج می‌گوید: از امام کاظم (علیه السلام) درباره‌ی دو مُحَرِّم، که شکار کرده بودند، پرسیدم: آیا دو نفری باید کفاره بدهند، یا آن که هر کدام باید کفاره جداگانه‌ای بپردازند؟ امام فرمود: خیر بر هر کدام یک کفاره است.

ابن حجاج می‌گوید: پرسیدم: شماری از دوستان در این باره از من پرسیدند و من نتوانستم پاسخ دهم.

امام فرمود: هر گاه با چنین پرسش‌هایی رو به رو شدید که حکم آن را نمی‌دانستید، بر شما باد به نگهداشت احتیاط، تا بپرسید و از حکم آن آگاه گردید.

۹. بحار الانوار، علامه مجلسی، جلد ۲، صفحه‌ی ۲۵۲؛ وسائل الشیعه، محدث عاملی، جلد ۱۸، صفحه‌ی ۱۲۷. ترجمه: بر توست که با دقت نگاه کنی و راه نگهداری دین خود را در پیش گیری.

۱۰. کافی، محدث کلینی، جلد ۱، صفحه‌ی ۶۸. ترجمه: ایستادن در نزد شبهات، بهتر از افتادن در هلاکت‌هاست.

حَتَّى تَذْهَبَ الْحُمْرَةُ؟ فَكَتَبَ إِلَيَّ: «أَرَى لَكَ أَنْ تَنْتَظِرَ حَتَّى تَذْهَبَ الْحُمْرَةُ وَ تَأْخُذَ بِالْخَائِطَةِ لِدِينِكَ»<sup>۱۱</sup>

### باب چهارم: تعریف احتیاط در کلام فقها

احتیاط در سخنان فقها و مجتهدین، به شکل‌های مختلفی تعریف شده است. شماری پس از اشاره به معنای لغوی احتیاط، به روشنی یادآور شده‌اند:

۱. احتیاط در اصطلاح عبارت است از: انجام و یا ترک هر چیزی که باعث یقین به انجام واجب و ترک حرام و به حقیقت پیوستن هدف و رسیدن به واقع باشد.<sup>۱۲</sup>

میرزا ابوالحسن مشکینی در حاشیه‌ی کفایه برای احتیاط سه تعریف یاد کرده است:

۲. «الاحتیاط عبارة عن اتیان ما یحتمل کونه محبوباً ذاتاً مع القطع بعدم کونه مبغوضاً فعلاً و ترک ما یحتمل کونه مبغوضاً مع القطع بعدم کونه محبوباً»<sup>۱۳</sup>
۳. «الاحتیاط عبارة عن اتیان ما یحتمل کونه مشتملاً علی المصلحة او ترک

---

۱۱. تهذیب الاحکام، جلد ۲، صفحه‌ی ۲۷۲؛ وسائل الشیعه، محدث عاملی، جلد ۱۸، صفحه‌ی ۱۲۳. ترجمه: ابن وضاح به امام کاظم (علیه‌السلام) نام‌های نگاشت و در آن، درباره‌ی هنگام مغرب و افطار پرسید. امام، در پاسخ وی نوشتند: شما را راهنمایی می‌کنم که انتظار بکشید تا آن که سرخی [سمت مشرق] از میان برود و در دین خود به احتیاط عمل کن.

۱۲. اوثق الوسائل فی شرح الرسائل، شیخ موسی تبریزی، صفحه‌ی ۲۹۵.

۱۳. ترجمه: احتیاط عبارت است از انجام آنچه احتمال می‌رود ذاتاً محبوب باشد همراه با یقین به این که فعلاً مبغوض نیست و ترک آنچه احتمال می‌رود مبغوض باشد با یقین به این که محبوب نیست.

ما یحتمل کونه مشتتماً علی المفسدة»<sup>۱۴</sup>

۴. «الاحتیاط عبارة عن اتیان ما یحتمل طلبه الفعلی»<sup>۱۵</sup>

خود ایشان، همین تعریف را می‌پذیرد و دو تعریف دیگر را نارسا و ناتمام می‌شمارد و بر هر یک از تعریف‌ها، نتیجه‌ای استوار می‌سازد که به آنها اشاره خواهد شد.

۵. «الاحتیاط عبارة عن الاخذ بالاثق و الاقدام علی ما لا یحتمل فیہ الاّ المنفعة»<sup>۱۶</sup>

۶. «الاحتیاط هو الالتزام بفعل کل ما یحتمل الوجوب و لو موهوماً و ترک کل ما یحتمل الحرمة کذلک»<sup>۱۷</sup>

با توجه به تعریف‌هایی که برای احتیاط یاد شده است، به نظر می‌رسد می‌توان در تعریف آن گفت: «احتیاط، عبارت است از عمل به روشی فراگیر، به دیگر سخن، هر کاری که گمان می‌رود در به حقیقت پیوستن و رسیدن انسان به واقع، نقش داشته باشد، انجام شود و هر کاری که گمان می‌رود انسان از واقع دور شود و سبب گردد که هدف از دست برود، ترک شود، به

---

۱۴. ترجمه: احتیاط عبارت است از انجام هر چیزی که ممکن است دارای مصلحت باشد، یا ترک چیزی که ممکن است زبانی داشته باشد.

۱۵. حاشیه‌ی کفایة الاصول، جلد ۲، صفحه‌ی ۲۰۲ و ۲۰۳ و ۲۵۵. ترجمه: احتیاط، عبارت است از بجا آوردن آنچه احتمال می‌رود خواسته‌ی کنونی [مولا از بنده] باشد.

۱۶. مفاتیح الاصول، سید مجاهد، صفحه‌ی ۳۴۷. ترجمه: احتیاط، عبارت است از گرفتن آنچه مطمئن‌تر باشد و اقدام به آنچه هیچ احتمالی جز سود نداشته باشد.

۱۷. رسائل شیخ انصاری، صفحه‌ی ۱۹۴ و ۱۹۹ و ۳۴۹. ترجمه: احتیاط، التزام است به عمل به آنچه احتمال واجب بودنش برود، ولو در حد گمان و ترک آنچه گمان به حرمتش برود ولو در حد گمان.

گونه‌ای که پس از به کار گیری این روش، انسان جزم بیابد در رسیدن به واقع، انجام وظیفه، به حقیقت پیوستن هدف و برآورده شدن خواسته‌ی مولا. در مثل، شخصی می‌داند مبلغی پول به شخصی بدهکار است و نمی‌داند هزار تومان است یا دو هزار تومان، در صورتی که احتیاط کند و دو هزار تومان بپردازد، یقین پیدا می‌کند که بدهکاری خود را پرداخته است و دیگر جای هیچ‌گونه گمانی در پرداخت بدهی برای او باقی نمی‌ماند. یا می‌داند مبلغ هزار تومان بدهکار است و نمی‌داند که بستانکار و خواستار زید است یا عمرو، اگر احتیاط کند و به هر یک از آن دو، هزار تومان بپردازد، جزم می‌یابد که حقی از مردم بر عهده او باقی نمانده است.»

### **باب پنجم: برتری و خوشایندی احتیاط**

در اصل پسندیده بودن نگهداشت احتیاط در همه‌ی شؤون زندگانی، بویژه نسبت به امور با اهمیت، مانند مسائل مربوط به دین، جای هیچ‌گونه اشکال و اختلافی نیست. اخباری و اصولی، انسدادی و انفتاحی، همگی، بر برتری اصل احتیاط هماهنگی دارند. و در حقیقت، هر گروهی تلاش می‌ورزد تا با خلاف احتیاط جلوه دادن اندیشه‌ی دیگری، آن را از میدان به در کند. اخباریان، اصولیان را سهل‌انگار در امر دین می‌انگارند و دیدگاه آنان را خلاف احتیاط می‌دانند و اصولیان روش اخباریان را خلاف احتیاط می‌دانند. به دلیل این که نظریه‌ی آنان واجب بودن احتیاط، در شبهه‌ی حکمی‌هی تحریمیه پس از جست و جوی دلیل، سخنی است بی‌مدرک.

بنابراین اصل کبری و قانون احتیاط، مورد وفاق همگان است. نزاع و بحث‌ها بر سر صغری و جاها و نمونه‌های احتیاط است که کجا و با چه ویژگی‌هایی «احتیاط» است و کجا و در چه جاهایی «خلاف احتیاط» است.

یکی بر این باور است: احتیاط در عبادت ناممکن است، نه آن که امکان دارد و صحیح و جایز و کافی نیست.

دیگری بر این باور است: احتیاط، ممکن است و درستی و روا بودن آن نیاز به استدلال ندارد.

سومی می‌گوید: فتوا به واجب بودن احتیاط در مسأله‌ی شبهه‌ی حکمی‌هی تحریمی‌ه، خلاف احتیاط است؛ حکم الزامی به خدا نسبت داده شده و بندگان خداوند، دچار تنگنا شده‌اند بدون آن که دلیل معتبر در کار باشد.

چهارمی می‌گوید: حکم به برائت و اباحه در مورد این مسأله باعث بی احتیاطی است؛ زیرا ممکن است در واقع حرام باشد و با این فتوا، مردم دچار مخالفت با حکم خدا بشوند.

اما با قبول امکان احتیاط، جایز بودن و کافی بودن آن، در مقام ادای وظیفه از سوی هیچ کس سخنی در مخالفت با آن زده نشده است.

احتیاط به معنای انجام فرمان خداوند به گونه‌ای که یقین‌آور باشد بدون آن که گمان خلاف واقع و زیان در آن وجود داشته باشد، عین به حقیقت پیوستن پیروی و سر به فرمان خداوند بودن و به معنای دقیق کلمه، انجام وظیفه است. و نابخردانه است که با به حقیقت پیوستن احتیاط، به این معنی، در انجام وظیفه، به دل شک راه یابد.<sup>۱۸</sup>

با نظر به آنچه در بیان برتری و خوشایندی احتیاط یاد شد، در سخنان همهی

---

۱۸. رساله‌ی اجتهاد و تقلید، محقق اصفهانی؛ کتاب بحوث فی الاصول، صفحه‌ی ۱۸۲، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین؛ نه‌ایة الاصول؛ حاشیة الکفایه، جلد ۲، صفحات ۴۲ تا ۴۶؛ تقریرات درس میرزای شیرازی، جلد ۴، صفحه‌ی ۱۱۷ و ۱۲۱ و ۱۲۲؛ تنقیح فی شرح عروة الوثقی، جلد ۳، صفحه‌ی ۱۷۱.



عالمان دین، چه اصولی و چه اخباری و یا صاحب هر گرایش فکری دیگری بر مشروعیت ذاتی احتیاط، تأکید شده است. تا آن جا که جمله: «الاحتیاطُ حَسَنٌ عَلَى كُلِّ حَالٍ» و «الاحتیاطُ سَبِيلُ النَّجَاةِ» پسوند و تکیه‌گاه فتوای هر فقیهی است.

نقل سخنان شماری از بزرگان در این باره، خالی از فایده نیست.

۱. والد شیخ بهائی می‌نویسد: «ارشاد فیه سداد. من الطرق المنجیة - یقیناً التی یتحتم ارتکابها الاحتیاط بحسب ما یمکن فی العبادات و الاحکام الشرعیة و هو طریق الابرار و علیه اخبار کثیرة و قد اجمع العلماء کلهم علی انه طریق منهج و وافق العقل علی ذلك»<sup>۱۹</sup>

۲. ملا احمد فاضل نراقی در بسیاری از نوشته‌های فقهی و اصولی خویش، به روشنی بیان کرده است: «من الامور الضرورية الثابتة بالاخبار المتواترة المعتضدة بالاجماع و الاعتبار: مشروعیة الاحتیاط و ثبوته ندباً من الشارع»<sup>۲۰</sup>

۳. شیخ جعفر کاشف الغطاء می‌نویسد: «رجحان الاحتیاط فی جلب المنافع و دفع المفاسد دنیویة او اخرویة لمجرد قیام الاحتمال بوجه یمکن ملحوظاً عند العقلاء مما حکم به بدیة العقل و اتفق علیه العقلاء ما لم یمبلغ بصاحبه

---

۱۹. العقد الطهماسبی، میراث اسلامی ایران، دفتر دهم، صفحات ۲۱۰ و ۲۱۱. ترجمه: یکی از راه‌های نجات‌بخش، به یقین، احتیاط در عبادات و احکام شرعی است. احتیاط راه و روش نیکان است و بر خوشایندی آن روایات فراوانی، دلالت میکنند. و اجماع همه‌ی عالمان، بر پسندیده بودن آن است و عقل و شرع بر پسندیده بودن احتیاط هماهنگی دارند.

۲۰. عوائد الایام، صفحه‌ی ۵۰۰، عائدی ۴۹؛ مستند الشیعه، جلد ۶، صفحه‌ی ۵۸؛ منهاج الاحکام، صفحه‌ی ۳۰۶. ترجمه: مشروع بودن احتیاط، از امور بدیهی و ثابت‌شده با روایات متواتر و پشت در پشت به اجماع و عقل است و ثبوت استحبابش از شارع است.

حدّ الوسواس»<sup>۲۱</sup>

۴. شیخ انصاری در چندین جا به این مطلب تأکید ورزیده است: «لاشک فی رجحان الاحتیاط عقلاً و نقلاً کما یستفاد من الاخبار»<sup>۲۲</sup>

«و لاشک فی حکم العقل و النقل بر رجحان الاحتیاط مطلقاً»<sup>۲۳</sup>

«لایخفی علی العوام فضلاً عن غیرهم ان احداً لایقول بحرمة الاحتیاط و لاینکر حسنه و انه سبیل النجاة»<sup>۲۴</sup>

«قیام الخبر الصحیح علی عدم وجوب شیء لایمنع من الاحتیاط طرفیه لعموم ادلة رجحان الاحتیاط»<sup>۲۵</sup>

۵. محقق خراسانی در چندین جای اصول، درباره‌ی خوشایندی احتیاط، همان سخنان شیخ انصاری (ره) در رسائل را تکرار و به روشنی تأیید کرده است: «لاشبهة فی حسن الاحتیاط شرعاً و عقلاً فی الشبهة الوجوبية او

---

۲۱. كشف الغطاء عن وجه مبهمات الشريعة الغراء، صفحه‌ی ۴۳. ترجمه: برتری احتیاط در جلب منافع و دفع مفاسد دنیوی و اخروی، به مجرد وجود احتمال عقلایی، چیزی است که عقل بدیهی (بدون نیاز به استدلال) به آن حکم می‌کند و عقلاً بر آن اتفاق نظر دارند البته تا حدّی که صاحبش را به وسواس دچار نسازد.

۲۲. الرسائل، صفحه‌ی ۳۵۹. ترجمه: شکی در برتری احتیاط از نظر عقل و نقل نیست، چنان که از روایات استفاده می‌شود.

۲۳. الرسائل، صفحه‌ی ۳۷۵ و ۳۸۱. ترجمه: شکی در حکم عقل و نقل بر برتری احتیاط به طور مطلق نیست.

۲۴. الرسائل، صفحه‌ی ۳۶۴. ترجمه: بر مردم عامی مخفی نیست چه رسد به غیرشان از علما که هیچ کس احتیاط را حرام ندانسته است و نیک بودنش را انکار نکرده است و این که راه نجات است.

۲۵. الرسائل، صفحه‌ی ۵۰۶. ترجمه: این که روایت صحیحی بر واجب نبودن چیزی دلالت داشته باشد، مانع از احتیاط نمی‌شود، به خاطر ادله‌ی برتری احتیاط.

التحریمیة فی العبادات و غیرها».<sup>۲۶</sup>

«حتی فیما کان هناك حجة علی عدم الوجوب او الحرمة او امارة معتبرة علی انه لیس فرداً للواجب او الحرام».<sup>۲۷</sup>

«فانه حسن علی کل حال، ما لم یخل بالنظام».<sup>۲۸</sup>

۶. خلاصه‌ی سخن آقا باقر وحید بهبهانی در پاسخ به برخی اخباری‌ها، چنین است: «آنچه در خوشایندی احتیاط بیان می‌کنید، صد درصد صحیح و غیر قابل انکار است. برتری احتیاط، مطلبی نیست که بر کسی پوشیده باشد و یا مورد انکار قرار گیرد. هیچ مجتهدی احتیاط را حرام نمی‌داند و برتری و خوشایندی آن را انکار نمی‌کند؛ بلکه افزون بر این زندگی مجتهدین بر احتیاط استوار است، همواره بر خوشایندی آن تأکید ورزیده و همگان را به نگهداشت آن در هر حال و در هر شرایطی فراخوانده‌اند. سهل‌انگاران در مسائل دینی را مورد سرزنش و انسان‌های احتیاط‌پیشه را مورد ستایش قرار داده و می‌دهند. و لکن سخن مجتهدان با شما اخباریان بر سر فتوای به واجب بودن احتیاط است که به طور قطع این فتوای اخباریان، اظهار نظر مخالف احتیاط است. سخن اصولی‌ها این است که چرا شما اخباریان خلاف احتیاط رفتار می‌کنید و بر خلاف احتیاط فتوا می‌دهید. چرا از حکم و فتوای بدون دلیل ترس و واهمه ندارید. روز قیامت در پاسخ پرسش الهی که با

---

۲۶. کفایة الاصول، جلد ۲، صفحات ۱۹۳ تا ۲۰۲. ترجمه: شکی در نیکو بودن احتیاط از لحاظ

شرعی و عقلی، چه در شبهه‌ی وجوبیه و چه در شبهه‌ی تحریمیة در عبادات و غیر آن نیست.

۲۷. کفایة الاصول، جلد ۲، صفحه‌ی ۲۰۲. ترجمه: حتی در آنجا که حتی بر عدم وجوب یا

عدم حرمت یا نشانه‌ی معتبری بر این که موردی از واجب یا حرام است، نباشد.

۲۸. کفایة الاصول، جلد ۲، صفحه‌ی ۲۵۵. ترجمه: احتیاط در هر حالی - تا زمانی که موجب

اختلال نظام نشود - نیکوست.

کدام دلیل و مدرک، فتوا به واجب بودن احتیاط داده‌اید، چه خواهید گفت؟ برابر کدام مدرک با فتوای به واجب بودن احتیاط، بندگان خدا را در زحمت و دشواری انداخته‌اید و بر خلاف مذاق شریعت که بر آسانی استوار است، مردم را به دشواری و زحمت واداشته‌اید. اگر دین خداوند بر اساس آسانی، گذشت، فراخی و رحمت استوار شده است، با کدام برهان، برابر کدام دلیل، خود و مردم را از این سماحت و سهولت و رأفت اسلامی محروم و در فشار و تنگنا و زحمت گرفتار کرده‌اید؟! بنابراین روش و اندیشه‌ی شما اخباری‌ها مبنی بر فتوا دادن به وجوب احتیاط در حالی که دلیل و برهان معلوم و معتبری ندارید، ضد احتیاط است»<sup>۲۹</sup>

### باب ششم: موارد وجوب عمل به احتیاط

در لابه لای بحث‌های اصولی و فقهی، در چندین جا به روشنی از واجب بودن احتیاط، سخن به میان آمده است. که عبارتند از:

الف. مجتهد متجزی:

در بحث از این مقوله آمده است: آیا مجتهدی که در بخش‌هایی از فقه، توان اجتهاد دارد، وظیفه‌اش تقلید است مانند غیر مجتهد<sup>۳۰</sup>، یا آن که ظن اجتهادی او، مانند مجتهد مطلق حجت است و می‌تواند برابر آن عمل کند و یا آن که تکلیف از دوش او برداشته شده است؟

جواب: با نظر به این که در حجت بودن رأی او گمان است و شک در حجت

---

۲۹. الرسائل الاصولیة، صفحہ ۳۷۷، تحقیق مؤسسہ‌ی علامہ وحید بہیہانی، قم؛ الرسائل، صفحہ ۳۶۳.

۳۰. کشف الغطاء، شیخ جعفر کاشف الغطاء، جلد ۱، صفحہ ۴.

بودن، مساوی است با حجت نبودن، بنابراین، نمی‌تواند به رأی خود عمل کند و چون احتمال دارد عالم به مسأله باشد و دلیل‌های روا بودن تقلید و رجوع جاهل به عالم، او را در بر نگیرند، نمی‌تواند تقلید کند. در حقیقت، راه عمل به اجتهاد و تقلید بر روی او بسته است و ناگزیر، باید راه احتیاط را بپیماید.<sup>۳۱</sup> بله، اگر عمل به احتیاط، از هم‌گسستگی نظام و یا عسر و حرج را در پی داشته باشد، آن گاه باید بحث شود که آیا وظیفه‌اش احتیاط ناتمام است، تا اندازه‌ای که به عسر و حرج نیانجامد، با آن که در این صورت، ناچار باید تقلید کند و یا گزینه‌ی دیگری مطرح شود.

ب. مکلف عامی (غیر مجتهد):

بحث شده است که اگر مکلف، مجتهد نباشد و به مجتهد جامع الشرایط نیز دسترسی نداشته باشد و رجوع به کتاب‌های فقهی نیز ممکن نباشد، در این صورت، نیز، عمل به احتیاط، تنها راه و لازم است.<sup>۳۲</sup>

ج. اختلاف فتواها:

در صورتی که میان صاحبان فتوا اختلاف باشد و از نظر علمی، اعلم بودن هیچ کدام روشن نباشد و یا گمان به اعلم بودن یکی از آنان نرود و فتوای هیچ یک از آنان، برابر با احتیاط و یا دارای برتری نباشد، باید در جمع میان فتواها احتیاط شود.<sup>۳۳</sup>

## باب هفتم: دشواری تشخیص موارد درست احتیاط

۳۱. مفاتیح الاصول، سید محمد مجاهد، صفحه‌ی ۵۸۵ و ۶۱۰؛ معارج الاصول، صفحه‌ی ۲۱۶.

۳۲. مفاتیح الاصول، صفحه‌ی ۵۸۵ و ۶۲۶؛ الرسائل الفقهية، رساله‌ی تقلید میت، آقا باقر وحید بهبهانی، صفحه‌ی ۲۷ و ۴۵.

۳۳. التنقیح فی شرح العروة الوثقی، اجتهاد و تقلید، صفحه‌ی ۱۱۳.

گفتیم که حُسن احتیاط و خوشایندی عمل به آن، جزو مسائل مسلّم عقلی و نقلی و مورد اتفاق همگان است و نیز ثابت شد که راه احتیاط نسبت به راه های دیگر، مانند اجتهاد و تقلید برای دستیابی به هدف و انجام وظیفه، یقینی و قطعی‌تر است.

و لکن باید به درستی به این نکته توجه کرد که پیمودن راه «احتیاط»، به گونه‌ای که از خطر گرفتاری به «ضد احتیاط» به دور باشد، بسی دشوار و دقیق است که از عهده‌ی هر کس، بویژه مردمان عامی ساخته نیست؛ چون تسلّطی بر فتاوی فقها ندارند. از این روی، در درستی عمل به احتیاط شرط شده است که احتیاط‌کننده، چگونگی عمل به احتیاط و موارد و شرایط آن را از راه اجتهاد و یا تقلید به خوبی بشناسد.<sup>۳۴</sup> زیرا بدون شناخت جاها و چگونگی عمل به احتیاط، احتیاطی که سبب یقین به انجام وظیفه است، به حقیقت نمی‌پیوندد، نه آن که به حقیقت می‌پیوندد و بسنده نیست.<sup>۳۵</sup>

«احتیاط»، گاهی به انجام چیزی است؛ گاهی به ترک چیزی است؛ گاهی با تکرار عمل است؛ و گاهی با ترک تکرار است که مثال‌های آن، به صورت دقیق و جزئی، در ضمن مسأله‌ها بیان شده است.

شناخت جاها «احتیاط»، بدون آن که به «ضد احتیاط» بیانجامد، بر مردمان عامی بسیار دشوار است و در جاهایی احتیاط در فعل با احتیاط در ترک ناسازگارند و شناختن این که کدام یک بر دیگری برتری دارد و احتیاط در انتخاب کدام احتیاط است، خیلی دشوار و ظریف است.<sup>۳۶</sup>

---

۳۴. عروة الوثقی، مسأله‌ی ۲.

۳۵. التنقیح فی شرح العروة الوثقی، جلد ۱، صفحه‌ی ۷۱.

۳۶. عروة الوثقی، مسأله‌ی ۶۶.

بنابراین برخلاف خوشایندی عقلی و شرعی و امتیازی که راه احتیاط نسبت به راه اجتهاد و تقلید می‌تواند داشته باشد، که عبارت است از یقینی بودن شناخت و انجام وظیفه بدون احتمال ضرر و زیان اخروی، دشواری‌های ویژه‌ای دارد که نگهداشت و انجام آن از عهده‌ی هر کسی ساخته نیست.

فاضل نراقی، با اعتراف به خوشایندی و مشروع بودن احتیاط، درباره‌ی دشواری آن می‌نویسد: «الاحتیاط امر مرغوب فیه عقلاً مندوب الیه شرعاً و هو اما واجب او مستحب فمراعاته یکون مطلوباً فلا معنی للعقاب علیه. و لکن مراعاته لیس شأن کل احد بل العلم بمواقعه و کیفیته صعب جداً لا تصل الیه غالباً الا من له دربة تامة فی الاحکام الشرعية».<sup>۳۷</sup>

شیخ انصاری نیز به دشواری عمل به احتیاط برای عوام مردم، اشاره کرده است و آموختن جاهای بایسته و نیز چگونگی عمل به آن را کاری دشوار و در حد ناممکن دانسته است.<sup>۳۸</sup>

از این روی لازم آمد که محل دقیق احتیاط و روش درست آن به صورت واضح، در قالب رساله‌ی توضیح المسائل به اصحاب منهج فردوسیان ارائه شود و تنها به توصیه‌ی «احتیاط کنید» بسنده نگردد.

---

۳۷. منهج الاحکام و الاصول، چاپ سنگی، صفحه‌ی ۳۰۶. ترجمه: احتیاط امری رغبت‌شده در آن از لحاظ عقل و شایسته از نظر شرع است و آن، یا واجب است و یا مستحب، پس مراعاتش مطلوب است و عقاب بر احتیاط، معنی ندارد. لکن مراعات احتیاط از عهده‌ی هر کسی بر نمی‌آید بلکه علم به جای احتیاط و چگونگی احتیاط، خیلی سخت است به طوری که غالب مردم به آن نمی‌رسند مگر کسی که تسلط کامل بر احکام شرعی داشته باشد.

۳۸. الرسائل، صفحه‌ی ۱۹۵ و ۲۰۲.

## باب هشتم: اشکال اساسی و جواب آن

اشکال: با اعتقاد به این که یکی از راه‌های یقین‌آور در انجام دستورها و بایدهای شرعی، روش احتیاط است، عمل به احتیاط از نظر عقلی و شرعی، برتری دارد و خوشایند است، با این حال، باید به این نکته توجه داشت که احتیاط، نمی‌تواند قانون باشد و مبنای عمل قرار گیرد.

نگهداشت دقیق علمی و عملی احتیاط در همه‌ی موردها، شناخت آنها و آشنایی با چگونگی به کارگیری روش آن، دشواری‌هایی را، همچون از هم گسستگی نظام، و وسواس‌زدگی در پی دارد که از نظر عقلی، ناروا و با مذاق و روح شریعت ناسازگار است.

کم‌ترین پیامد به رسمیت شناختن احتیاط، به عنوان قانون در انجام بایدها و دستورهای شرعی، عسر و حرج و زحمت و دشواری‌ای است که در شریعت آسان اسلامی، ناپسند شمرده شده است.

اصل «آسانی» در احکام و آیین‌های اسلامی به معنای درست کلمه، چنان مسلم و مهم انگاشته شده است که پذیرش و یا ردّ بسیاری از احکام و آیین‌ها، بر پایه و اساس سازگاری با آن، سامان یافته است. از جمله دلیل‌های مشروع بودن تقلید در احکام، به عنوان یک واجب اختیاری، استفاده از اصل سهولت و سماحت اسلامی است. یعنی هر چند احتیاط، یقین‌آورترین راه و آرام‌بخش‌تر برای روح و روان در انجام بایدها و دستورهای شرعی است، لکن چون نگهداشت آن به طور فراگیر، عسر و حرج را در پی دارد، می‌توان از راه تقلید، هر چند ضریب اطمینان آن به اندازه‌ی احتیاط نیست، استفاده کرد. پس توصیه‌ی روش احتیاط، در شؤون مختلف زندگی عموم مردم به عنوان قانون و معیار، ممکن نیست. چگونه می‌توان از مردمی که



جویای کم‌هزینه‌ترین راه و کم‌مناسک‌ترین دستور العمل‌ها هستند و بر حد اقل‌های درجات جهان باقی، بسنده کرده و در مقابل، همتی عالی در آباد سازی این سرای فانی از خود به میدان آورده‌اند، انتظار عمل به احتیاط داشت؟!

**جواب:** احتیاط علی‌رغم تصویر پر ابهت و سایه‌ی سنگینی که برایش ترسیم می‌شود، در عمل، تفاوت چندانی با تقلید ندارد. کسانی که احتیاط می‌کنند:

- در اندکی موارد باید ظرف یا لباس نجس را دوباره آب بکشند، در صورتی که به فتوای بعضی مجتهدین، نیازی به آبکشیدن مجدد نیست.
- در اندکی موارد، باید نمازشان را تمام کرده و دوباره بخوانند، در صورتی که به فتوای بعضی مجتهدین، نیازی به دوباره خواندن نمازشان نیست.
- در اندکی موارد، باید نمازشان را هم تمام و هم شکسته بخوانند، در صورتی که به فتوای بعضی مجتهدین، باید فقط تمام یا فقط شکسته بخوانند.
- در اندکی موارد، باید روزه‌شان را تمام کرده و قضا نمایند، در صورتی که به فتوای بعضی مجتهدین، نیازی به قضای روزه نیست.
- در اندکی موارد، باید علاوه بر قضای روزه، کفاره نیز بپردازند، در صورتی که به فتوای بعضی مجتهدین، نیازی به پرداخت کفاره نیست.
- در اندکی موارد، باید خمس بیشتری بپردازند، در صورتی که به فتوای بعضی مجتهدین، لازم نیست خمسش را بدهند. و همینطور در سایر ابواب فقهی.

و این موارد اندک، بسیار به ندرت با یکدیگر جمع می‌شود؛ یعنی خیلی احتمالش کم است که کسی در یک روز، هم مجبور شود نمازش را دوباره بخواند و هم روزه‌اش را قضا کند و هم کفاره بپردازد.

پس به تحقیق، کسی که اندکی اشتیاق و همت نشان دهد و فقط بنایش بر احتیاط باشد، تفاوت‌های بسیار کمی را با تقلید خواهد یافت که به یقین‌آور بودنش می‌ارزد.

### **باب نهم: احتیاط در توصیلات**

در اصطلاح فقهی و اصولی، داد و ستدها، در برابر عبادت‌ها، به کارهایی گفته می‌شود که در درستی انجام آنها، قصد قربت لازم نیست؛ بلکه مراد، صرفاً به حقیقت پیوستن خارجی آنهاست. از این روی، به جای معاملات، توصیلات نیز به کار می‌رود. بنابر این، امور و کارهای معاملی و توصلی، در برابر عبادی، به چیزهایی گفته می‌شود که در درستی و به حقیقت پیوستن آنها، قصد قربت لازم نیست.

معاملات، به مبنای یاد شده، به دو دسته تقسیم می‌شوند: معاملات به معنای فراگیر که نیازی به بستن قرارداد دو و یا یک جانبه نیز ندارند، مانند شستن و پاکیزه کردن لباس از ناپاکی‌ها، پرداخت وام و ادای حقوق مردم و معاملات به معنای ویژه و غیرفراگیر، که نیاز به لفظ و صیغه و قرارداد یک و یا دو جانبه دارند؛ یعنی عقود و ایقاعات، مانند: بیع، اجاره، نکاح، طلاق، نذر، عهد، قسم، ابراء و ساقط کردن حق.

الف. احتیاط در داد و ستدها به معنای فراگیر:

اگر شک شود که آیا لباس آلوده، با یک بار شستن و آب کشیدن پاک می‌شود، یا باید دو بار آن را شست و آب کشید؟ و نیز اگر شک شود که آیا بریدن دو رگ از گردن گوسفند، برای حلال شدن آن، کافی است، یا باید چهار رگ بریده شود. یا اگر شک کند که به زید بدهکار است یا به عمرو؟ دو تومان بدهکار است یا بیست تومان؟

با این که امکان دارد از راه تحقیق علم و دلیل معتبری که شک و شبهه را زائل کند، صورت مسأله را روشن سازد، آیا می‌تواند راه احتیاط را در پیش بگیرد و لباس آلوده را دو بار بشوید و چهار رگ گردن گوسفند را ببرد و مبلغ مورد نظر را هم به زید بدهد و هم به عمرو، تا یقین به پاکیزگی لباس، حلال بودن و پاکی گوسفند و پرداخت حق مردم، پیدا کند، یا آن که با امکان روشن

شدن حکم و موضوع از راه اجتهاد و یا تقلید، حق احتیاط ندارد؟

کافی بودن احتیاط در صورت یاد شده، مورد نظر همگان و خالی از هر گونه اشکال است. بدون آن که فرقی میان شبهه حکمیه و موضوعیه و صورت تکرار عمل و تکرار نکردن آن وجود داشته باشد.

ب. احتیاط در داد و ستدها به معنای غیرفراگیر:

اگر در عقد و قرارداد خرید و فروش و یا ازدواج و مانند آن، شک شود که آیا باید به زبان عربی باشد، یا فارسی هم بسنده می‌کند.

و اگر شک شود که آیا باید با واژه: «زوجت»، «انکحت» و یا «متعت» باشد. با این که امکان دارد از راه اجتهاد و تقلید، آنچه را بایسته است، روشن سازد، آیا می‌تواند راه احتیاط را برگزیند و در نتیجه، چندین بار، به چندین گونه، صیغه‌ی عقد ازدواج را تکرار کند، تا یقین بیابد آنچه در به حقیقت پیوستن زناشویی اثرگذار است، انجام پذیرفته است، همان گونه که در میان اجراکنندگان عقد ازدواج، مرسوم و معمول است، یا خیر؟

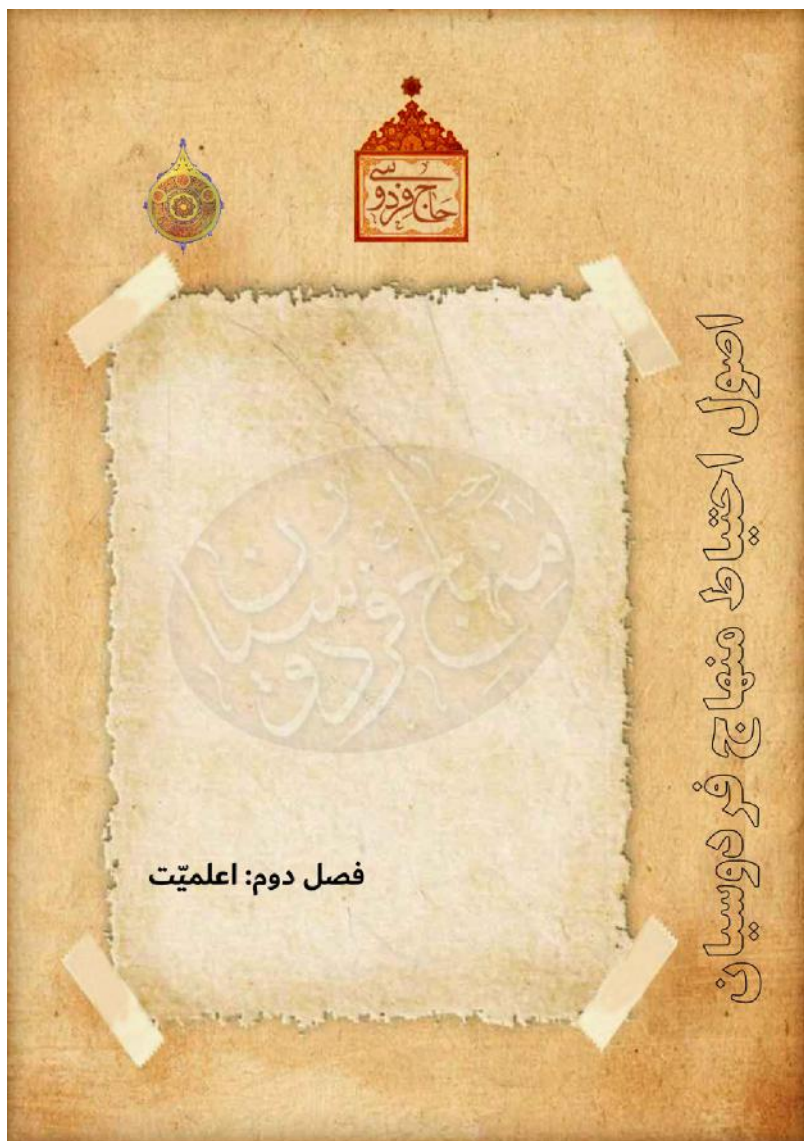
با نظر به این که زمینه برای حکم به کافی بودن احتیاط موجود و هر آنچه که احتمال دارد بازدارنده باشد که در عبادت‌ها مطرح شده است، در این جا اثری از آنها نیست، ناگزیر باید احتیاط، کافی و جایز باشد، از این روی، بدون هیچ گونه گمان و دودلی، جایز بودن احتیاط در این مسأله، اجماعی و مورد

اتفاق همه‌ی فقیهان است؛ زیرا هدف از داد و ستدها، آثار آنها بر اسباب واقعی آنهاست و فرض این است که با احتیاط، یقین به حقیقت پیوستن سبب واقعی حاصل می‌شود. به همین دلیل، همه‌ی فقها آن را ارسال مسلم دانسته و ضمن ادعای اجماع، هیچ اشاره‌ای به وجود مخالف نکرده‌اند.<sup>۳۹</sup>



---

۳۹. رساله‌ی تقلید، صفحه‌ی ۱۸.



## فصل دوم: اعلمیّت

### باب اول: دشواری تشخیص اعلم

یکی از سخت‌ترین گره‌هایی که در مسیر دین‌داری در قرون اخیر زده شده، تقلید از اعلم و به تبع آن، «تشخیص اعلم» است. در رساله‌های توضیح المسائل می‌خوانیم: مجتهد و اعلم را از سه [یا چهار] راه می‌توان شناخت: اول: آن‌که خود انسان یقین کند، مثل آن‌که از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد.

دوم: آن‌که [یک نفر یا] دو نفر عالم عادل که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند، به شرط آن‌که [یک نفر یا] دو نفر عالم عادل دیگر با گفته‌ی آنان مخالفت ننمایند. [بعضی می‌نویسند: سوم: آن‌که عده‌ای از اهل علم که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند و از گفته‌ی آنان اطمینان پیدا می‌شود، مجتهد بودن و یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند،] به شرط آن‌که جمعی دیگر از اهل علم، با گفته‌ی آنان مخالفت نکنند].

[بعضی می‌نویسند: سوّم: اجتهاد و اعلم بودن شخصی به حدّی شایع باشد که از آن شیوع و شهرت، برای انسان یقین یا اطمینان حاصل شود. راه دوم و سوم، تحقق خارجی ندارد یعنی نمی‌توان در این زمان، مجتهدی را یافت که یک یا دو نفر عالم اعلم‌شناس او را به عنوان «اعلم» معرفی کنند، در حالی که یک یا دو نفر عالم اعلم‌شناس دیگر با آن‌ها مخالفت نکنند و

شخص دیگری را به عنوان اعلم معرفی ننمایند. همچنین نمی‌توان در این زمان، جمعی از اهل علم را یافت که مجتهدی را اعلم معرفی کنند و جمع دیگری از اهل علم، با نظر آنان مخالفت نکنند. یعنی نمی‌توان مجتهدی را پیدا کرد که دو نفر یا جمعی، درباره‌ی علمیتش اتفاق نظر داشته باشند، به طوری که دو نفر یا جمعی دیگر، با آن مخالفت نکرده و مجتهد دیگری را اعلم معرفی ننمایند.

معمولاً شاگردان هر مجتهد، او را اعلم از دیگران دانسته و بر ادعای خود پافشاری می‌کنند. پس می‌ماند این که خود مقلد، بر طبق ملاک‌هایی که داده شده، به جستجوی اعلم بر آمده و به تعیین اعلم اقدام نماید.

بحث‌های بسیاری در روش تشخیص اعلم و ملاک‌های آن صورت گرفته ولی تشخیص اعلم، همچنان برای خواص از علما، در حاله‌ای از ابهام است، چه رسد به عوام بیچاره که بیرون از این دایره بوده و در همه‌چیز، حتی تشخیص اعلم، مقلد هستند.

شیخ محمد علی کرمانی از فرزند آیت الله سید محمد فشارکی نقل می‌کرد که بعد از وفات میرزای بزرگ، پدرم، توسط من برای آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی پیغام داد که اگر خودش را اعلم از من می‌داند بفرماید تا من تقلید زن و بچه‌ی خودم را به او ارجاع کنم، و اگر مرا اعلم می‌داند، تقلید زن و بچه‌ی خود را به من ارجاع نماید. فرزند فشارکی می‌گوید: من این پیغام را بردم، میرزا تأملی کرده و بعد فرمود: خدمت آقا عرض کنید که آقا خودشان چگونه می‌دانند؟ من این سؤال را که جواب نیز بود خدمت پدرم عرض کردم. ایشان فرمود: برو عرض کن شما ملاک علمیت را چه چیزی می‌دانید؟ اگر «دقت نظر» میزان باشد، شما اعلمید، و اگر «فهم عرفی» میزان

باشد، من اعلم هستم. می‌گویید: من دوباره خدمت میرزا رسیده این پیغام را رساندم. ایشان باز تأملی کرده فرمودند: خود ایشان کدام یک از این‌ها را میزان قرار می‌دهند؟ من برگشته، این جواب را که سؤال بود به پدرم ابلاغ کردم. آقا تأملی کرد، و بعد فرمود: دور نیست که «دقت نظر» میزان باشد! آنگاه فرمود که عموماً تقلید از میرزا کنیم.<sup>۴۰</sup>

جایی که تشخیص اعلم برای دو فحل فقهی همچون میرزای شیرازی و سید فشارکی (رحمة‌الله‌علیهما) به سختی و همراه با تردید باشد، عموم حوزویان چه کنند و حال عوام چه خواهد بود؟!

با این حساب باید گفت: «تقلید اعلم» باعث عسر و حرج می‌گردد؛ زیرا تشخیص مفهوم اعلم و مصداق آن مشکل است. در حالی که دین اسلام، دین سهله و سمحه است. معمولاً بعد از این که مجتهد اعلمی از دنیا می‌رود، تا مدت‌ها مقلدین وی مردّد و بلا تکلیف می‌مانند.

## باب دوم: ملاک‌های اعلم

پیش از شیخ انصاری (متوفای ۱۲۸۱ ق) فقهاء و اصولیین، تعریف جامعی از «اعلم» ارائه نداده و به تبیین مفهوم آن نپرداخته‌اند. سید محمد مجاهد (متوفای ۱۲۴۲ ق) استاد شیخ انصاری در کتاب «مفاتیح الاصول» تصریح می‌کند که سخنی در تعریف و تبیین معنای اعلم به ما نرسیده است و برای شناخت اعلم باید به عرف مراجعه کرد: «آیا مراد از اعلم کسی است که اطلاع بیشتری از مسائل داشته باشد یا توانایی بیشتری در استخراج آنها داشته باشد یا موارد زیادتری را [در هنگام ارائه‌ی ادله‌ی مختلف] ترجیح

---

۴۰. الکلام یجَزّ الکلام، سید احمد زنجانی، جلد لد اول، صفحات ۲۶۲ و ۲۶۳.



دهد؟ در آن اشکال است و کسی به آنچه گفته شد تصریح ندارد و در این جا تحقیق اقتضاء می‌کند که به عرف مراجعه شود. پس هر کس که عرف به وی اعلم می‌گوید، مراجعه به او واجب است در صورتی که وجوب تقلید از اعلم را بپذیریم.<sup>۱</sup>

تحقیق در این مسأله، بویژه مطالعه‌ی «رساله‌ی اجتهاد و تقلید» و «مطرح الانظار» شیخ انصاری (متوفای ۱۲۸۱ ق) نشان می‌دهد که شیخ انصاری نخستین گام را در تبیین مبانی لزوم تقلید از اعلم در نوشته‌های خود برداشته است. بعد از وی، کاشف الغطاء (متوفای ۱۲۲۸ ق) در «کشف الغطاء عن مبهمات شریعة الغراء» و «حق المبین» به این مسأله می‌پردازد. همچنین شاگردش میرزا حبیب الله رشتی (متوفای ۱۳۱۲ ق) رساله‌ای تحت عنوان: «تقلید الاعلم» نگاشته است<sup>۲</sup> و همچنین سید محمد باقر فشارکی (متوفای ۱۳۱۸ ق) و سید عبدالله ثقة الاسلام اصفهانی<sup>۳</sup>.

اختلاف بر سر مرجعیت و اعلم در نجف بعد از فوت کاشف الغطاء و تعیین فرزند وی «شیخ موسی کاشف الغطاء» به دست میرزای قمی (متوفای ۱۲۳۲ ق) نشان می‌دهد آنچه در حوزه‌ی نجف مطرح بوده، مسأله‌ی اعلم در شهر است.<sup>۴</sup> بعدها که صاحب جواهر، شاگرد ممتاز کاشف الغطاء به

---

۱. مفاتیح الاصول، سید محمد مجاهد، چاپ مؤسسه‌ی آل البیت قم، صفحه‌ی ۶۳۲.

۲. الذریعة، شیخ آقا بزرگ تهرانی، جلد ۲۶، صفحه‌ی ۲۲۹.

۳. الذریعة، شیخ آقا بزرگ تهرانی، جلد ۱۱، صفحه‌ی ۱۵۴.

۴. نقل شده که پس از فوت شیخ جعفر کبیر، با آن که در میان شاگردان او و علامه بحرالعلوم بحرالعلوم (م ۱۲۱۲ ه ق) فضلی نامداری وجود داشتند، مع ذلک مردم در تعیین اعلم مردد بودند تا آن که محقق قمی برای زیارت به عتبات عالیات آمد، مردم اجتماع کرده از او خواستار تعیین اعلم شدند. محقق فرمود: مسائل چندی می‌نویسم و جواب آنها را از چند نفری که در

مرجعیت رسید و حدود نوزده سال مرجع اکثر مردم نجف بود، اساساً قائل به لزوم تقلید از اعلم نبود، تا آنچه را که کاشف الغطاء در محدوده‌ی خاصی مطرح کرده بود رواج پیدا کند.<sup>۱</sup> بنابر این در تعریف علمیت و ملاک‌های آن باید کلمات متأخران را بررسی کرد. زیرا در کلمات گذشتگان، بیشتر درباره‌ی ادله‌ی لزوم و عدم لزوم تقلید اعلم بحث شده است.

اصولیین و فقها در تعریف اعلم و ملاک‌های آن تعبیر گوناگونی دارند: شیخ انصاری می‌گوید: «الاعلم من كان أقوى ملكة و أشد استنباطاً بحسب القواعد المقررة و معنی به من أجاد في فهم الأخبار مطابقة و التزاماً، اشارةً و تلويحاً و في فهم أنواع التعارض و تميز بعضها عن بعض و في الجمع بينهما بإعمال القواعد المقررة لذلك مراعيّاً للتقريبات العرفية و نكاتها و في تشخيص مظانّ الأصول اللفظية و العملية و هكذا إلى سائر وجوه الاجتهاد و اما أكثر الاستنباط و زيادة الاستخراج الفعلي مما لا مدخلية له تحت مسئلتنا».<sup>۲</sup>

---

نظرم صلاحیت این مقام را دارند می‌خواهم. آن چند نفر جواب مسائل را نوشتند. محقق امر کرد مردم در صحن جمع شدند، سپس بر منبر رفت و فرمود: در این محضر و محل شریف شهادت می‌دهم که مرجع عام و حجت خدا بر شما شیخ موسی فرزند شیخ جعفر کاشف الغطاء است، زیرا او در علم، از همه برتر است. (کتاب زندگانی شیخ انصاری ص ۱۸۴)

۱. جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی، جلد ۲۹، صفحه‌ی ۴۰، دار احیاء التراث العربی.

۲. مطارح الانظار، تقریرات درس شیخ انصاری، مقرر: ابوالقاسم کلانتر تهرانی، صفحه‌ی ۳۰۷.

ترجمه: اعلم کسی است که ملکه‌ی اجتهاد او قویتر باشد و طبق قواعد تعیین‌شده، بهتر استنباط کند و اخبار را خوب دریافت نماید و از دلالت مطابقی، التزامی، اشارات و تلویحات اخبار بهره‌ی ببرد و درک خوبی در فهم انواع تعارض و تشخیص آن و در جمع بین اخبار متعارض و کاربرد قواعد تعیین‌شده داشته باشد؛ در عین این که به تقریبات و نکات عرفی [در

سید ابوالحسن اصفهانی (متوفای ۱۳۶۵ ق) می‌گوید: «و لیعلم أن الملاك فى العلمیة هو الأقدریة فى فهم الأخبار و استنباط الأحكام منها و كونه أجود فهماً للأخبار و شدة الاستنباط لا كثرة الاستنباط الفعلی و لا تدقیق النظر فى المسائل الاصولیة التی قلما یتفق وقوعها فى طریق الاستنباط كالمعانی الحرفیة»<sup>۱</sup>

محقق عراقی می‌گوید: «المراد من العلم من كان أحسن استنباطاً من غیره لكونه اقوى نظراً فى تنقیح قواعد المسألة و مداركها و اكثر خبرة فى كیفیة تطبیقها على مواردها و أجود فهماً للأخبار فى استنباط المسائل الفرعیة من مضامینها مطابقة و التزاماً و اشارة و تلویحاً و أكثر اطلاعاً بمدارك المسألة و نظائرها كما یرشد إلیه قوله (علیه السلام): «أنتم أفقه الناس إذا عرفتم معانی كلامنا»<sup>۲</sup> نعم لاعبرة بكثرة الاستنباط و الاحاطة بالفروع الفقهیة لانّ ذلك یجامع مع ضعف الملكة ایضاً»<sup>۳</sup>

---

جمع بین اخبار] توجه میکند. و توان تشخیص جایگاه اجرای اصول لفظی و عملی را داشته و به سایر راههای اجتهاد نیز آشنا باشد. اما استنباط بیشتر و استخراج زیاده‌تر فعلی، دخالتی در مسأله‌ی ما ندارد.

۱. منتهی الوصول، صفحه‌ی ۳۹۸، تقریرات خارج کفایه‌ی سید ابوالحسن اصفهانی، مقرر محمد تقی آملی تهرانی. ترجمه: و باید دانسته شود که ملاک در علمیت، توان بیشتر فهم اخبار و استنباط احکام از آنهاست و این که مجتهد، درک و فهم بهتری از اخبار داشته و از قوت استنباط برخوردار باشد نه کثرت استنباط فعلی و نه دقت در مسائل اصولی که کمتر در راه استنباط واقع میشوند مانند بحث معانی حرفی.

۲. وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی، جلد ۱۸، صفحه‌ی ۸۴، حدیث ۲۷.

۳. نهاية الافکار، تقریرات درسی محقق عراقی، مقرر محمدتقی بروجردی، قسم دوم، جزء چهارم، صفحه‌ی ۲۵۴، انتشارات اسلامی قم. ترجمه: مقصود از اعلم کسی است که استنباط نیکوتری از دیگران داشته باشد. برای این که نظر و بینش قویتری در تنقیح مسأله و مدارک

در جلد پنجم «مجمع المسائل» که در بر دارنده‌ی نظرات میرزای شیرازی و گروهی از علماست آمده است: «مراد از اعلم، یعنی استادتر در بیرون آوردن حکم الله و فهمیدن آن از ادله‌ی شرعی» البته در حاشیه‌ی همین رساله، آقا نجفی اصفهانی از کسانی است که معتقد به لزوم تقلید اعلم نیست.

سید محمد کاظم یزدی در عروة الوثقی می‌نویسد: «المراد من الاعلم من یكون اعرف بالقواعد و المدارک للمسألة و اکثر اطلاعاً لنظائرها و للأخبار و أجود فهماً للأخبار، و الحاصل ان یكون أجود استنباطاً»<sup>۱</sup>.

از مجموع آنچه در تعریف اعلم ارائه شد به خوبی این مطلب به دست می‌آید که آنچه در اعلامیت نقش اصلی را دارد، کیفیت استنباط است نه کثرت استنباط. در نتیجه آن مجتهدی که از ابزار اجتهاد بهره‌ی بیشتر و بهتری ببرد، اعلم خواهد بود و این دقت و توجه را باید در تمام مسائلی که استنباط می‌کند به خرج بدهد. اجتهاد زیاد که همراه با دقت و آگاهی نباشد کارساز نیست و صرف اطلاع از اقوال بزرگان نیز کارایی ندارد.

همچنین توانایی زیاد بر مسائل اصولی که نقشی در اجتهاد ندارد، نمی‌تواند

---

آن و خبرویت بیشتری در چگونگی تطبیق قواعد مسأله بر موارد آن و فهم بهتری در اخبار و استنباط مسائل فرعی از مضمون مطابقی، التزامی، اشاری آن و اطلاعات فزونتری از مدارک مسأله و نظائر آن دارد. به همین نظر، ارشاد میکند سخن معصوم که میفرماید: «شما فقیهترین مردم هستید زمانی که معنای سخنان ما را بشناسید». آری ملاک اعلامیت، کثرت استنباط و احاطه به فروع فقهی نیست زیرا این دو با ضعف ملکه نیز سازگارند.

۱. عروة الوثقی، سید محمد کاظم یزدی، مسأله‌ی ۱۷، دارالکتب الاسلامیه با حواشی عده‌ای از مراجع. ترجمه: اعلم کسی است که قواعد و مدارک مسأله را بیشتر بشناسد و اطلاع زیادتری از مسائل همانند آن داشته باشد. آگاهی بیشتری از اخبار داشته باشد و بهتر آنها را بفهمد و نتیجه این که: استنباط بهتری داشته باشد.

نشانه‌ی علمیت باشد. چه بسا اشخاصی که ید طولائی در مسائل اصولی دارند؛ اما در تطبیق قواعد با موارد آن تبهر ندارند و در نتیجه، در استنباط و استخراج احکام، ضعیف و ناتوانند. این در تاریخ اجتهاد شاهد و گواه دارد. اصول‌دانانی بوده‌اند که به خاطر غور و ژرف‌کاوی بیش از اندازه و مورد نیاز در دانش اصول، اهل نظر برای فتوای آنان ارزشی قائل نشده‌اند.

ملاک دیگری که برخی بر آن پای می‌فشارند و آن را نشانه‌ی علمیت فرد می‌شمارند، درک محضر استادان بسیار است. این نیز از ملاک‌های باطل و بی‌ارزش است. حضور زیاد در درس، مهمتر از کثرت استنباط نیست. همان گونه که زیادی استنباط فعلی به تنهایی دلیل بر علمیت نیست، حضور زیاد در درس حوزه نیز دلیل بر علمیت فرد نمی‌گردد.

استاد شهید مطهری در کتاب تعلیم و تربیت در اسلام بحثی راجع به این مطلب دارد و در آن بیان می‌کند که حضور زیاد در درس را باید از نکات منفی مرجع دانست. زیرا کسی که زیاد در درس این و آن شرکت کند، قوه و قدرت ابتکار و نوآوری خود را از دست می‌دهد و توان اندیشیدن در مسائل را با فکر باز ندارد. وی همیشه تحت تأثیر سخنان استادان خود می‌باشد.

ایشان چنین عالمی را تشبیه می‌کند به شخصی که معده‌اش پر از غذاست. چنین معده‌ای از هضم غذا باز می‌ماند و شخص، گرفتار مرض می‌شود. کسی که همیشه در درس حاضر بوده و سخنان دیگران را شنیده، توان اندیشیدن از وی گرفته شده است. از این روی معمولاً افرادی که همیشه در درس حضور نیافته‌اند، از قدرت ابتکار بیشتر برخوردارند و نظرات جدیدی ارائه نموده‌اند مانند: شیخ انصاری و آیه الله بروجردی و ...<sup>۱</sup>

---

۱. تعلیم و تربیت در اسلام، شهید مطهری، صفحه‌ی ۶، انتشارات الزهراء.

نکته‌ای که اشاره به آن مفید می‌نماید این است که شاید مقصود از اعلم، اعلم به مجموعه‌ی دین باشد؛ یعنی دین‌شناس کامل. زیرا کسی که به مجموع دین آشنایی نداشته باشد، نمی‌تواند مذاق شرع را دریافت کند و در مواردی که ظاهراً ادله ناکافی است، حکم شرع را مستند نماید.

البته داشتن دید کلی نسبت به مسائل دینی، جزء شروط اولیه‌ی اجتهاد است. یعنی هر مجتهدی باید به مجموعه‌ی مسائل دینی آگاهی داشته باشد؛ اما این که لازم باشد در تمام آنها مثل فقه، اصول، کلام، اخلاق و... تخصص داشته باشد، امری است که اثبات آن مشکل به نظر می‌رسد.

بالاخره از مجموع تعریف‌هایی که بزرگان از «اعلمیت» کرده‌اند، موارد زیر را می‌توان از جمله ملاک‌های اعلمیت برشمرد:

۱. شناخت بیشتر قواعد و اصولی که در استنباط احکام دخالت دارند. از قبیل: قواعد فقهی و برخی از قواعد و مباحث اصولی.

۲. شناخت بهتر مدارک احکام؛ کتاب، سنت، عقل و اجماع.

۳. اطلاع زیادتر از جوانب مسأله‌ی مستنبطه یا مسائل مورد استنباط و نظائر آنها که در اتقان اجتهاد مؤثر است.

۴. فهم صحیح و نیک از اخبار و توان بیشتر بر دریافت درست و نتیجه‌گیری صحیح از آنها. فهم اخبار باید به گونه‌ای باشد که توان دریافت لازم و کامل را از مفهوم مطابقی، التزامی، اشارات و تلویحات اخبار داشته باشد. به تعبیر دیگر در «فقه الحدیث» از دیگران برتر باشد.

۵. در جمع بین اخبار متعارض و اعمال قواعد باب تعارض از دیگران تواناتر باشد و توجه به جمع عرفی بین اخبار و نکات دقیقی که در آن آمده است داشته باشد.

۶. از اصول لفظی و عملی در استخراج و استنباط احکام، بهتر بهره‌وری داشته باشد.

۷. خبرویت بیشتر در تطبیق قواعد کلی بر موارد جزئی و فرعی داشته باشد. علاوه بر این موارد، ملاک‌های دیگری نیز به صورت شفاهی و نانوشته مطرح است که به نظر می‌رسد، نقش پررنگ‌تری در تعیین علم، از ملاک‌های پیش‌گفته داشته باشد. البته این موارد، بیش از آن که ملاک تشخیص علم باشد، ملاک تعیین مرجع تقلید در نزد عوام است. برخی از این ملاک‌ها بدین قرار است:

۱. بر فقه و حدیث عامه (غیر شیعیان) نیز تسلط داشته باشد.

۲. در جوانی به اجتهاد رسیده باشد.

۳. تألیفات فقهی و اصولی زیادی داشته باشد.

۴. زمان‌شناس و متبحر در امور سیاسی و اجتماعی باشد.

۵. جرأت علمداری و امامت جامعه‌ی اسلامی را داشته باشد.

۶. فروع و فروض بیشتری در اطراف یک مسأله مطرح کرده و پاسخ داده باشد.

۷. کمترین نظرات شاذ را داشته باشد.

۸. بیشترین همراهی را با نظر جمهور فقها داشته باشد.

۹. مقبولیت عامه داشته باشد یعنی حضرت حجت (ارواحنا فداه) باد به زیر پرچم او انداخته باشند.

۱۰. درس فقه و اصول شلوغ‌تری داشته باشد.

۱۱. گرایش به فلسفه، عرفان و تصوف نداشته باشد.

۱۲. در تمام مسائل، خصوصاً مسائل مالی مانند خمس و زکات، آسان‌گیرتر

- از دیگر مراجع تقلید باشد.
۱۳. دفاتر و نمایندگی‌های زیادتری در داخل و خارج کشور داشته باشد.
۱۴. پرداخت مرتب شهریه به طلاب داشته باشد.
۱۵. مبلغ شهریه‌ی پرداختی‌اش به طلاب، بیشتر باشد.
۱۶. همشهری، هم‌استانی یا هم زبان مقلد باشد.<sup>۱</sup>
۱۷. درگیر مسائل سیاسی و مشغول به امور حکومت‌داری نباشد.
۱۸. سنش بیشتر باشد یعنی مربوط به طبقه‌ی قبل باشد.
۱۹. توسط مرجع تقلید شناخته‌شده‌ی قبل، به عنوان مرجع تقلید، تعیین شده باشد.<sup>۲</sup>

---

۱. پس از رحلت آقا سید ابوالحسن اصفهانی، علمای آذربایجان پس از مشورت با یکدیگر، مردم آن ناحیه را به مرحوم آیه الله حجت تبریزی، ارجاع دادند. بیشتر اعراب، به مرحوم حکیم رجوع کردند، پس از فوت مرحوم آیه الله بروجردی و بلکه در حیات ایشان، اهالی شاهرود و شاید بیشتر شهرهای خراسان، به مرحوم آیه الله شاهرودی، رجوع کردند. قبل از آن هم مرحوم آیه الله شریبانی (۱۲۴۸ - ۱۳۲۲ ه ق) و همچنین شیخ حسن ممقانی (۱۲۳۸ - ۱۳۲۳ ه ق) در نجف، بیشتر مرجع ترک‌ها بودند تا فارس‌ها و ... این امر قطعاً تصادفی نبوده است، بلکه حمل بر صحت آن، این است که اهل هر دیار، مجتهد همشهری یا هم‌استانی خود را بهتر می‌شناسند و زمینه‌های تقلید او از قبل، در آن شهر، فراهم گردیده بوده است.

۲. صاحب جواهر، هنگام فوت، علمای طراز اول نجف را گرد آورد، در بین آنها شیخ مرتضی انصاری را - که آوازه‌ی علمیت و جلسه‌ی درس او بلند شده بود - ندید. فرمود: شیخ را حاضر کنند. شیخ انصاری آمد. صاحب جواهر او را بر بالین خویش نشانید و دستش را گرفته بر بالای قلب خود نهاد و گفت: «الآن طاب لی الموت؛ اکنون مرگ بر من گوارا شد» سپس فرمود: «هذا مرجعکم من بعدی؛ این مرجع شما از بعد من است» و به شیخ گفت: «قلل من احتیاطک فان الشریعة سمحة سهلة، از احتیاط‌هایت کم کن که دین، گشاده و آسان است». این کار، به منزله‌ی تعیین شیخ انصاری به جانشینی خود بود، که روش بی‌سابقه‌ای بوده



## باب سوم: اعلمیت مطلق و اعلمیت نسبی

آیه الله سید کاظم طباطبایی می‌نویسد: «اذا كان مجتهدان احدهما اعلم في احكام العبادات و الآخر اعلم في المعاملات فالاحوط تبعيض التقليد و كذا اذا كان احدهما اعلم في بعض العبادات و الآخر في البعض الآخر»<sup>۳</sup>

آیه الله خویی می‌نویسد: «اعلمیت در باب و مسأله‌ای دلیل بر اعلمیت در تمام ابواب فقهی و مسائل آن نمی‌گردد. این که می‌گوییم فلانی از دیگر همگنان خود اعلم است در جایی صدق می‌کند که همگان در مسأله‌ی واحدی غور و بررسی کرده باشند و یکی از آن جمع، گوی سبقت را ربوده باشد»<sup>۴</sup>. این هم گرفتاری دیگری است که امکان دارد و بسیار هم اتفاق می‌افتد که مجتهدی در چند باب فقهی اعلم باشد و مجتهد دیگر، در چند باب دیگر فقه! در این صورت، مکلفین باید در آن چند بابی که مجتهد اول در آن اعلم است، از او تقلید کنند و در آن چند بابی که مجتهد دوم در آن اعلم است از او تقلید نمایند!

در این صورت، اگر در ابوابی که مجتهد «الف» اعلم است، کسی از مجتهد «ب» که در باب‌های دیگر اعلم است تقلید کند، عملش باطل است!

---

است. بعد از صاحب جواهر، اینگونه تعیین، به صراحت، صورت نگرفته ولی به ارث بردن مرجعیت از پدر، برادر و حتی پدرزن، نمونه‌هایی دارد که ملاکی برای برخی افراد در تعیین مرجع تقلیدشان بوده است.

۳. عروة الوثقی، مسأله‌ی ۴۷. ترجمه: اگر مجتهدی در عبادات و مجتهد دیگری در معاملات، اعلم باشد (بنابر قول به لزوم تقلید اعلم) احتیاط در تبعیض در تقلید است و همچنین اگر یکی در بعضی از عبادات اعلم باشد و دیگری در بعض دیگر از عبادات.

۴. التنقیح فی شرح العروة الوثقی، آیه الله خویی، کتاب اجتهاد و تقلید، صفحه‌ی ۲۰۵، انتشارات انصاریان قم.

همچنین اگر در ابوابی که مجتهد «ب» در آن اعلم است، از مجتهد «الف» که در باب‌های دیگری اعلم است، تقلید کند، عملش باطل است! ولی با عمل به این رساله، بساط اعلم مطلق و اعلم نسبی برچیده می‌شود و نزدیک‌ترین عمل به حکم واقعی حق تعالی از سوی منهجی، به ظهور می‌رسد.

### **باب چهارم: اعلم حقیقی و اعلم مشهور**

آنچه در نکته‌ی قبل گذشت، بین دو مجتهد مشهور به اعلمیت اتفاق می‌افتد، ولی این مسأله، فرض دیگری نیز دارد. فرض دیگرش بین «مشهور به اعلمیت» و «غیر مشهور به اعلمیت» است؛ زیرا تحقیق خاص در یک یا چند مسأله، می‌تواند «غیر مشهور به اعلمیت» را به پایه‌ی «اعلمیت» در آن مسائل برساند، در حالی که فقیه «مشهور به اعلمیت و اجتهاد مطلق»، به پایه‌ی اعلمیت در آن مسائل نرسیده باشد.

به عنوان مثال، امکان دارد «محقق توانا، آیه الله الف» که رساله ندارد و مشهور به اعلمیت نیست، بر اثر تحقیق خاص و تمرکز ویژه بر یک مبحث فقهی، از «حضرت آیه الله العظمی باء» که مشهور به اعلمیت است و رساله و مقلدین فراوان دارد، اعلم باشد.

حال، یافتن آن عالمی که مشهور به اعلمیت نیست ولی در حقیقت، اعلم به مسأله است، دردسر دیگری است که گره بر گره می‌زند و پیچ در پیچ می‌اندازد.

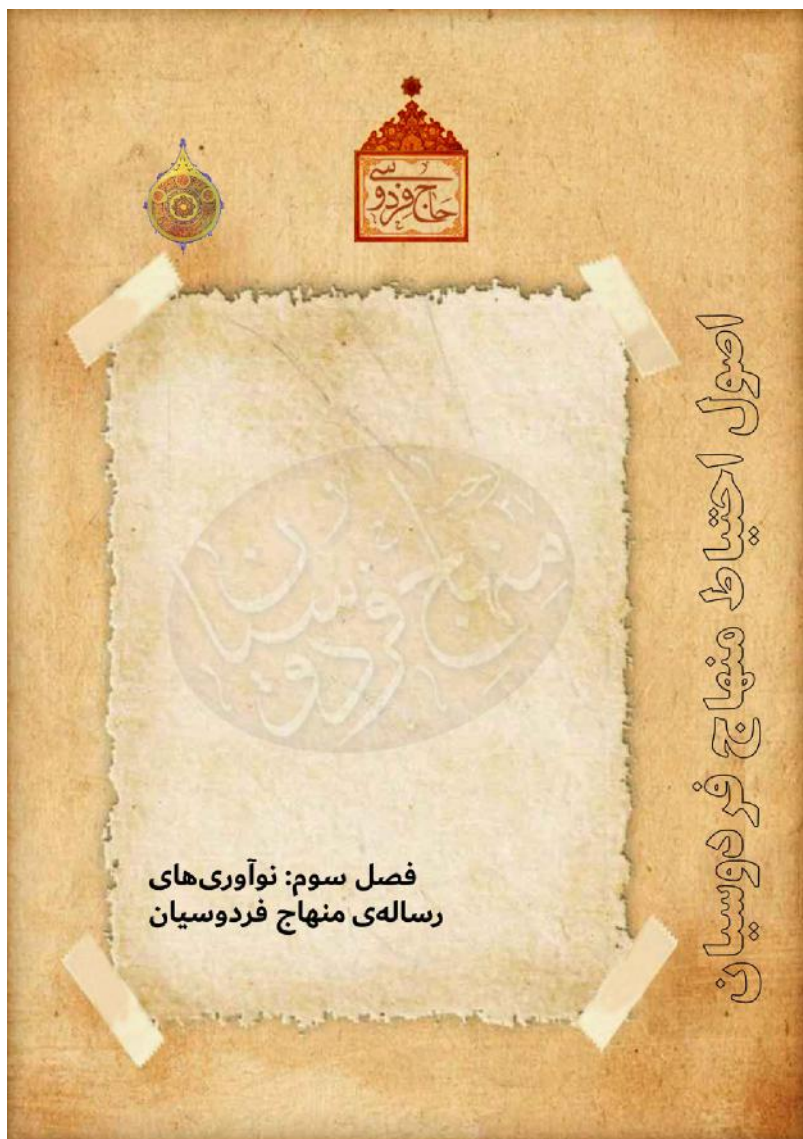
### **باب پنجم: شباهت اعلم در فقه با استاد در عرفان**

تعیین اعلم، بی‌شباهت به بحث «استاد» در عرفان نیست. در آنجا نیز لزوم

داشتن استاد را اثبات می‌کنند و تقریباً همه بر این مطلب اتفاق نظر دارند که داشتن استاد کامل، یکی از شرایط حتمی و لازم برای سیر و سلوک است و سپس برای استاد کامل، ملاک‌هایی بر می‌شمارند که در هنگام تطبیق بر افراد، جز حیرت و سرگردانی، ثمره‌ای در بر ندارد.

در نزد فقهای عظام نیز اصل مراجعه به اعلم، ثابت است و برای اعلم، ملاک‌هایی بر می‌شمارند، ولی در هنگام کشف این ملاک‌ها در نامزدهای مرجعیت، همه - حتی خود نامزدهای مرجعیت - به تردید می‌افتند که نمونه اش در مذاکره‌ی میرزای شیرازی و سید فشارکی بیان شد.





## فصل سوم: نوآوری‌های رساله‌ی منهج فردوسیان

گرچه در رساله‌ی توضیح المسائل منهج فردوسیان، سعی شد ساختار کلی رساله‌های توضیح المسائل مراجع تقلید به هم نخورد، ولی مجبور به اصلاحات و نوآوری‌هایی شدیم که عمده‌ی آنها به شرح زیر است:

### ۱. پیکان تیز مسأله‌ها به سمت اصحاب منهج فردوسیان گرفته شد.

مهمترین نوآوری‌ای که بسیار مشهود است و در اولین برخورد، خودنمایی می‌کند، تغییر ادبیات «رساله‌ی توضیح المسائل منهج فردوسیان» از صیغه‌ی «مفرد غایب» به صیغه‌ی «جمع مخاطب» است. یعنی کوشیدیم به جای تعیین تکلیف برای دیگران، در هر مسأله، تکلیف اصحاب منهج فردوسیان مشخص گردد، که در ادامه، نمونه‌هایی از آن را بیان می‌کنیم:

نمونه‌ی اول:

مسأله‌ی ۵۲۷: اگر دیوانه یا بچه نابالغی میت را مس کند، بعد از آنکه آن دیوانه عاقل یا بچه بالغ شد، باید غسل میت نماید.

مسأله‌ی ۵۲۷: هر گاه در دوران نابالغی، مُرده‌ای را مس کنید، باید بعد از بالغ شدن، غسل میت نمایید. همچنین اگر بعد از دوره‌ی دیوانگی یا بیهوشی، عاقل و هوشیار شوید و به شما خبر دهند که در آن حال، مُرده‌ای را مس کرده بودید، باید غسل میت نمایید.

نمونه‌ی دوم:

مسأله‌ی ۲۱۹۶: هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید

مال الاجاره آن را بدهد.

مسئله‌ی ۲۱۹۶: هرگاه چیزی را اجاره کرده و تحویل بگیرید، هر چند تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکنید، باید اجاره‌ی آن را بدهید.

نمونه‌ی سوم:

مسئله‌ی ۲۱۹۷: اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگر چه آن کار را به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد، مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد، چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند.

مسئله‌ی ۲۱۹۷: هر گاه کسی را اجیر کنید که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، اگر چه کاری برای انجام دادن به او ندهید، باید اجرتش را بپردازید، مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباستان اجیر نمایید و خیاط در آن روز آماده‌ی کار باشد، اگر چه پارچه را به او ندهید که بدوزد، باید اجرتش را بدهید، چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند.

نمونه‌ی چهارم:

مسئله‌ی ۲۱۹۹: اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده ضامن نیست، و نیز اگر مثلاً پارچه‌ای را که به خیاط داده از بین برود، در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آن را بدهد.

مسئله‌ی ۲۱۹۹: هر گاه چیزی را که اجاره کرده‌اید از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده‌روی ننموده باشید، خود را از لحاظ شرعی ضامن ندانید، گر چه شاید از لحاظ قانونی مجبور به جبران شوید، و نیز اگر مثلاً پارچه‌ای که به خیاط داده‌اید از بین برود، در صورتی که خیاط بر خلاف دستورتان عمل نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آن را بگیرید، هر چند قانون، او را مجبور به پرداخت خسارت نماید.

نمونه‌ی پنجم:

مسئله‌ی ۲۲۰۰: هرگاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند، ضامن است.

مسئله‌ی ۲۲۰۰: هرگاه صنعتگر باشید و چیزی را که گرفته‌اید ضایع کنید، باید جبران نمایید.

نمونه‌ی ششم:

مسئله‌ی ۲۲۰۱: اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند، چه مزد گرفته باشد، چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

مسئله‌ی ۲۲۰۱: هر گاه سر حیوانی را ببرید و آن را حرام کنید، چه مزد گرفته باشید و چه مجانی سر بریده باشید، باید قیمت آن را به صاحبش بدهید.

نمونه‌ی هفتم:

مسئله‌ی ۲۲۶۲: اگر وکیل را عزل کند یعنی از کار بر کنار نماید بعد از آن که خبر به او رسید نمی‌تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر، آن کار را انجام داده باشد صحیح است.

مسئله‌ی ۲۲۶۲: هر گاه وکیل باشید و از وکالت عزل شوید، یعنی از کار بر کنار گردید، بعد از آن که خبر برکناری به شما رسید، نباید آن کار را انجام

دهید. ولی اگر موکل باشید و وکیلان را عزل کنید، یعنی از کار بر کنارش  
نمایید، کارهایی که پیش از دریافت خبر برکناری انجام داده را صحیح  
بدانید.

نمونه‌ی هشتم:

مسئله‌ی ۲۲۶۷: اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه  
دهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هر یک از آنان می‌تواند آن  
کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی‌شود.  
ولی اگر نگفته باشد که با هم یا به تنهایی وکیل است که انجام دهد و از  
حرفش هم معلوم نباشد که می‌توانند به تنهایی انجام دهند، یا گفته باشد که  
با هم انجام دهند، نمی‌توانند به تنهایی اقدام نمایند. و در صورتی که یکی از  
آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می‌شود، اگر با هم وکیل شده باشند.

مسئله‌ی ۲۲۶۷: هر گاه چند نفر را برای انجام کاری وکیل می‌کنید، باید  
مشخص نمایید که هر کدام از آنها می‌تواند به تنهایی در آن کار اقدام کند یا  
باید با هم انجام دهید. و هر گاه وکیل شده باشید، باید معلوم کنید که به  
صورت مستقل وکیل شده‌اید یا به همراه دیگر وکلا، پس اگر به صورت  
مستقل وکیل شده‌اید، مردن بعض وکلا را موجب باطل شدن وکالت خود  
ندانید، ولی اگر همه با هم وکیل شده‌اید، نباید به تنهایی اقدامی کنید و مردن  
یکی از وکلا را موجب باطل شدن وکالتتان بدانید.

نمونه‌ی نهم:

مسئله‌ی ۲۲۹۰: اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که  
معین شده نرساند، چنانچه برای عموم وقف شده باشد، در صورت امکان  
حاکم شرع باید به جای او متولی امینی معین نماید.



چون این مسأله در صدد تعیین تکلیف برای حاکم شرع بود، به صورت زیر تغییر یافت تا تکلیف منهجی مشخص شود:

مسأله‌ی ۲۶۹۰: هر گاه متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند، می‌توانید از حاکم شرع بخواهید که به جای او، متولی امینی معین نماید.

نمونه‌ی دهم:

مسأله‌ی ۲۷۰۵: اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند، و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که همه با هم به وصیت عمل کنند، یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند، و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، و در تشخیص مصلحت اختلاف داشته باشند، در صورتی که تأخیر و مهلت دادن علت شود که عمل به وصیت معطل بماند، حاکم شرع آنها را مجبور می‌کند که تسلیم نظر کسی شوند که صلاح را تشخیص دهد. و اگر اطاعت نکنند، به جای آنان دیگران را معین می‌نماید، و اگر یکی از آنان قبول نکرد، یک نفر دیگر را به جای او تعیین می‌نماید.

مسأله‌ی ۲۷۰۵: هر گاه کسی چند وصی برای خود معین کند، و شما هم جزء آنان باشید، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنید، اجازه گرفتن از یکدیگر در انجام وصیت را لازم ندانید. و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که همه با هم به وصیت عمل کنید، یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایید، و اگر بعضی حاضر نشوید که با هماهنگی یکدیگر به وصیت عمل کنید، می‌توانید از حاکم شرع بخواهید که

آنان را مجبور به همکاری کند، و اگر همه یا بعضی اطاعت نکردند، می‌توانید بخواهید که به جای آنان، شخص یا اشخاص دیگری را معین نماید.

البته مواردی اگر غیر از این عمل می‌شد، اشتباه بود، مانند:

مسئله‌ی ۲۲۵۲: بچهای که بالغ نشده شرعاً نمی‌تواند در مال خود تصرف کند

...

با توجه به این که بچه‌ی نابالغ، اصلاً مکلف نیست تا برایش مسأله بنویسند و تکلیفی برایش تعیین کنند، به صورت زیر اصلاح شد و پیام مسأله، متوجه مکلفین گردید:

مسئله‌ی ۲۲۵۲: با بچهای که بالغ نشده، طرف معامله‌ی اقتصادی (مانند:

خرید، فروش، مضاربه، اجاره، قرض، مساقات و مزارعه) نشوید ...

یا مانند مسئله‌ی ۲۲۵۴: دیوانه و سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای

بیهوده مصرف می‌کند و کسی که به واسطه افلاس، حاکم شرع او را از تصرف

در مالش منع کرده باشد، نمی‌توانند در مال خود تصرف نمایند ...

با توجه به این که تعیین تکلیف برای دیوانه، معنی ندارد و دیوانه از دایره‌ی

تکلیف، خارج و از قید تکلیف، آزاد است، مسأله به صورت زیر اصلاح شد:

مسئله‌ی ۲۲۵۴: نباید با دیوانه و سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای

بیهوده مصرف می‌کند و کسی که به واسطه‌ی افلاس، حاکم شرع او را از

تصرف در مالش منع کرده است، طرف معامله‌ی اقتصادی (مانند: خرید،

فروش، مضاربه، اجاره، قرض، مساقات و مزارعه) شوید ...

یا مانند مسئله‌ی ۲۳۴۸: اگر دیوانه و بچه، مال خود را عاریه بدهند، صحیح

نیست ...

که با توجه به تعیین تکلیف برای غیر مکلف، به صورت زیر اصلاح شد:

مسئله‌ی ۲۳۴۸: نباید از دیوانه یا بچه عاریه بگیرید ...

## ۲. عبارت‌های قدیمی و ادبیات کهنه، تا حد امکان، ترمیم گردید.

مثلاً عبارت مسئله‌ی ۱۰۳۷ که چنین بود: ... و اگر نتواند اشاره کند باید به نیت رکوع چشم‌ها را هم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیت برخاستن از رکوع چشم‌ها را باز کند ...

با توجه به این که «هم گذاشتن چشم‌ها»، فصیح نیست و ادبیات عامیانه محسوب می‌شود، به صورت زیر تصحیح شد:

مسئله‌ی ۱۰۳۷: ... و اگر نتوانید اشاره کنید، باید به نیت رکوع، پلک‌هایتان را بر هم بگذارید و ذکر آن را بگویید و به نیت برخاستن از رکوع، چشم‌هایتان را باز کنید ...

یا مثلاً مسئله‌ی ۱۰۹۳ که چنین بود: در هر یک از چهار سوره «والنجم، اقرأ، الم تنزیل و حم سجده» یک آیه سجده است ...

به صورت زیر و به ادبیات ساده‌تر تبدیل شد:

مسئله‌ی ۱۰۹۳: در هر یک از چهار سوره‌ی «سجده»، «فصلت»، «نجم» و «علق» یک آیه‌ی سجده است ...

یا مثلاً مسئله‌ی ۱۴۱۲ که چنین بود: اگر به واسطه‌ی درازی صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده‌اند امام را نبینند ...

کلمه‌ی «درازی» به «طولانی شدن» تغییر یافت و مسأله به این صورت درآمد:

مسئله‌ی ۱۴۱۲: هر گاه دو طرف صف ایستاده باشید و به واسطه‌ی طولانی شدن صف اول، امام را نبینید ...

یا مثلاً مسئله‌ی ۱۷۲۸ که چنین بود: زنی که زاییدن او نزدیک است و روزه

برای حملش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست ...  
با تبدیل «زاییدن» به «زایمان» و «حمل» به «جنین»، به صورت زیر اصلاح  
گردید:

مسئله‌ی ۱۷۲۸: منہاجیاتی که نزدیک زایمانشان است و روزه برای جنینشان  
ضرر دارد، روزه را بر خود واجب ندانند ...

یا مثلاً مسئله‌ی ۱۸۷۵ که چنین بود: اگر گندم و جو و خرما و انگور، مقداری  
از باران یا نهر یا رطوبت زمین استفاده کند و به همان مقدار از آبیاری با دلو و  
مانند آن استفاده نماید، زکات نصف آن ده یک و زکات نصف دیگر آن بیست  
یک می‌باشد، یعنی از چهل قسمت سه قسمت آن را بابت زکات بدهد. ولی  
چنانچه طوری باشد که بگویند با دلو آبیاری شده نه باران، زکات آن بیست  
یک است، و اگر بگویند یا آب باران آبیاری شده، زکات آن ده یک است.

با تبدیل عبارات «ده یک» و «بیست یک» به «یک‌دهم» و «یک‌بیستم» و  
عبارت «از چهل قسمت سه قسمت» به «سه‌چهل» به صورت زیر در آمد:  
مسئله‌ی ۱۸۷۵: هر گاه گندم، جو، خرما و انگور، مقداری از باران یا نهر یا  
رطوبت زمین استفاده کند و به همان مقدار از آبیاری با دلو و مانند آن  
استفاده نماید، سه‌چهلش را بابت زکات بدهد. ولی چنانچه طوری باشد که  
بگویند با دلو آبیاری شده نه باران، یک‌بیستم، و اگر بگویند با آب باران آبیاری  
شده، یک‌دهمش را بابت زکات بدهد.

یا مثلاً مسئله‌ی ۱۹۲۹: فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر  
خانه‌ای دارد که ملک اوست و در آن نشسته یا مال سواری دارد، چنانچه  
بدون اینها نتواند زندگی کند ...

عبارت قدیمی «مال سواری» به «مرکب سواری» تغییر یافت و بدین صورت

در آمد:

مسأله‌ی ۱۹۲۹: هر گاه خرج سال خود و خانواده‌تان را نداشته باشید، اگر خانه‌ای دارید که ملک شماست و در آن نشسته‌اید یا مرکب سواری‌ای دارید، چنانچه بدون اینها نمی‌توانید زندگی کنید ...

یا مثلاً مسأله‌ی ۱۹۵۳: زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد ...

به این صورت در آمد:

مسأله‌ی ۱۹۵۳: هر گاه همسر موقتتان فقیر باشد ...

یا مثلاً مسأله‌ی ۲۰۵۹: خرید و فروش روغن و دواهای روان و عطرهایی که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند ...

بعد از تغییر کلمات «دوا» و «ممالک» به «دارو» و «کشورها» به این صورت در آمد:

مسأله‌ی ۲۰۵۹: خرید و فروش روغن‌ها و داروهای روان و عطرهایی که از کشورهای غیر اسلامی می‌آورند ...

یا مثلاً مسأله‌ی ۲۰۷۳: اگر چیزی را که اضافه می‌گیرد غیر از جنسی باشد که می‌فروشد، مثلاً یک من گندم به یک من گندم و ده تومان پول بفروشد ...

بعد از تغییر کلمه‌ی «من» به «کیلو» چنین شد:

مسأله‌ی ۲۰۷۳: اگر چیزی را که اضافه می‌گیرید غیر از جنسی باشد که می‌فروشید، مثلاً یک کیلو گندم را به یک کیلو گندم و ده تومان پول بفروشید ...

یا مثلاً مسأله‌ی ۲۳۵۵: عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر برای کشیدن بر ماده صحیح است.

بعد از تغییر عبارت «کشیدن بر ماده» به «جفتگیری» به این صورت درآمد:

مسئله‌ی ۲۳۵۵: عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن، و عاریه دادن حیوان نر برای جفتگیری را صحیح بدانید.

مسئله‌ی ۲۵۳۸: اگر مرد، زنی را گول بزند که از شوهر طلاق بگیرد و زن او شود، طلاق و عقد آن زن صحیح است، ولی هر دو معصیت بزرگی کرده‌اند.

بعد از تغییر «گول زدن» به «ترغیب کردن» به صورت زیر درآمد:

مسئله‌ی ۲۵۳۸: نباید زن شوهرداری را ترغیب کنید تا از شوهرش طلاق بگیرد و با شما ازدواج نماید ...

### ۳. کلمات عربی و نامأنوس به معادل گویای فارسی تبدیل شد.

مثلاً در مسئله‌ی ۱۰۹: کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه پاک می باشد، ولی اگر اماره‌ای بر اسلام او نباشد، و در بلاد اسلام هم نباشد، احکام دیگر مسلمانان را ندارد ...

کلمات عربی «اماره» و «بلاد» به «نشانه» و «کشورها» تغییر داده شد و عبارت مسئله چنین گردید:

مسئله‌ی ۱۰۹: کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه، به پاک‌اش حکم کنید ولی اگر نشانه‌ای بر اسلام او نباشد، و در کشورهای اسلامی هم نباشد، احکام دیگر مسلمانان را بر او جاری نکنید ...

یا مثلاً در مسئله‌ی ۱۸۷۸: اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد ...

کلمه‌ی عربی و نامأنوس «مشروب» به «آبیاری» تبدیل گردید و به صورت زیر درآمد:

مسئله‌ی ۱۸۷۸: هر گاه گندم، جو، خرما و انگور، با آب باران و نهر آبیاری شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد ...

یا مثلاً در مسأله‌ی ۲۱۴۰: اگر مشتری به بزاز بگوید پارچه‌ای می‌خواهم که رنگ آن نرود، و بزاز پارچه‌ای به او بفروشد ...

کلمه‌ی عربی «بزاز» به «پارچه‌فروش» تبدیل شد و به صورت زیر درآمد: مسأله‌ی ۲۱۴۰: هر گاه پارچه‌فروش باشید و مشتری از شما پارچه‌ای بخواهد که رنگ آن نرود، ولی شما پارچه‌ای به او ...

یا مثلاً در مسأله‌ی ۲۳۷۸: اگر پدر یا پدربزرگ پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد و همچنین پیش از بلوغ با قابلیت پسر برای استمتاع از او و تمکین زوجه باید از مال پسر نفقه او داده شود.

کلمات نامأنوس و عربی «استمتاع» به «بهره‌ی جنسی»، «زوجه» به «زن» و «تمکین» به «حاضر بودن» تبدیل شد و به صورت زیر درآمد:

مسأله‌ی ۲۳۷۸: هر گاه پدر یا پدربزرگ پدری‌تان در دوران کودکی شما، برایتان زن بگیرند، باید بعد از بالغ شدن، خرج آن زن را بدهید، و همچنین اگر پیش از بلوغ بتوانید از زنتان بهره‌ی جنسی بگیرید و زنتان هم حاضر به بهره‌دهی جنسی باشد، باید خرجش را بدهید.

#### **۴. عبارت‌های نامناسب با این زمان، به‌روزرسانی و با شرایط زندگی کنونی، منطبق شد.**

مانند مسأله‌ی ۹۴۱: مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می‌کنند، عادل و وقت‌شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید. با توجه به شرایط این زمانه که تقریباً هیچ مؤذنی حتی در روستاها با صدای خودش اذان نمی‌گوید و نیاز به مکان مرتفع ندارد، به صورت زیر تکمیل شد: مسأله‌ی ۹۴۱: خوب است کسی را که برای گفتن اذان معین می‌کنید، عادل

و وقت‌شناس بوده و چنانچه از بلندگو استفاده نمی‌کند، صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید.

یا مثلاً در مسأله‌ی ۱۰۶۶ می‌نویسند: اگر در پیشانی دمل و مانند آن باشد، چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند. و اگر ممکن نیست باید زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد.

با توجه به این که در زمان کنونی، در زندگی‌های شهری و حتی در روستاها و محیط‌های طبیعی، از مَهْر استفاده می‌شود و تقریباً کسی بر خاک، سجده نمی‌کند، عبارت به صورت زیر، به‌روزرسانی شد:

مسأله‌ی ۱۰۶۶: هر گاه در پیشانی‌تان دُمل و مانند آن باشد، چنانچه ممکن است، باید با جای سالم پیشانی‌تان سجده کنید. و اگر ممکن نیست، باید دو مَهْر را با فاصله بگذارید و دُمل را در فاصله‌ی مَهْرها قرار داده و جای سالم پیشانی را بر مَهْرها بگذارید.

یا مثلاً مسأله‌ی ۱۰۹۶ که چنین بود: اگر آیه‌ی سجده را از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد بشنود، یا از مثل گرامافون آیه‌ی سجده را بشنود، لازم نیست سجده نماید. ولی اگر از آلتی که صدای خود انسان را می‌رساند بشنود، واجب است سجده کند.

با توجه به این که «گرامافون» در زمان نوشتن اولین رساله در حدود نیم قرن پیش رایج بوده و اکنون به طور کلی از بین رفته است، این کلمه با وسایل رایج امروزی جایگزین شد و مسأله به این صورت درآمد:

مسأله‌ی ۱۰۹۶: اگر آیه‌ی سجده را از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد یا از بچه‌ی غیر ممیز که خوب و بد را نمی‌فهمد، گوش بدهید، باید سجده کنید. و



همچنین است اگر از مثل نوار صوتی، رادیو یا تلویزیون - که به صورت زنده پخش نمی‌شود - بشنوید، باید سجده کنید.

یا مثلاً مسأله‌ی ۱۳۴۱: اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند باید نماز را تمام بخواند ولی اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند، باید نماز را شکسته بخواند اگر چه از موقعی که قصد کرده تا آخر ماه، ده روز یا بیشتر باشد.

با توجه به وسایل ارتباطات این زمان، فرض این مسأله بسیار بعید به نظر می‌رسد زیرا با اندکی جستجو، می‌توان به راحتی فهمید که چند روز دیگر به آخر ماه مانده است و نیاز به چنین مسأله‌ای - که مورد اختلاف فقهاست - پیش نمی‌آید. لذا این مسأله به صورت زیر، ترمیم و اختلاف‌زدایی شد:

مسأله‌ی ۱۳۴۱: هر گاه در مسافرت، بدانید که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده است و قصد کنید که تا آخر ماه در جایی بمانید، باید نمازتان را تمام بخوانید ولی اگر ندانید تا آخر ماه چقدر مانده، باید بپرسید، پس اگر ده روز یا بیشتر مانده بود، نمازتان را کامل بخوانید و اگر کمتر مانده بود، شکسته بجا آورید.

یا مثلاً در مسأله‌ی ۱۷۳۶ که می‌نویسند: اول ماه به تلگراف ثابت نمی‌شوند، مگر دو شهری که از یکی به دیگری تلگراف کرده‌اند نزدیک یا هم افق باشند و انسان بداند تلگراف از روی حکم حاکم شرع یا شهادت دو مرد عادل بوده است.

به این صورت، به روزرسانی شد:

مسأله‌ی ۱۷۳۶: اول ماه را به اعلام وسایل ارتباط جمعی مانند تلویزیون و

رادیو ثابت ندانید، مگر این که یقین کنید مستند به شهادت دو مرد عادل است.

یا مثلاً در مسأله‌ی ۱۸۶۴ که می‌نویسند: زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می‌شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها ۲۸۸ من تبریز و ۴۵ مثقال کم است که ۸۴۷/۲۰۷ کیلوگرم می‌شود.

که به صورت زیر، به روزرسانی شد:

مسأله‌ی ۱۸۶۴: زکات گندم و جو و خرما و کشمش را وقتی باید بدهید که به مقدار نصاب برسد و نصاب آنها را ۸۴۷ کیلوگرم بدانید.

یا مثلاً در مسأله‌ی ۲۱۲۶ می‌نویسند: در معامله بیع شرط، که مثلاً خانه هزار تومانی را به دویست تومان می‌فروشند و قرار می‌گذارند که اگر ...

که به صورت زیر، به روزرسانی شد:

مسأله‌ی ۲۱۲۶: در بیع شرط، که مثلاً خانه‌ی صد میلیون تومانی را به چهل میلیون تومان بفروشید و قرار بگذارید که اگر ...

یا مثلاً مسأله‌ی ۲۲۸۱: اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود ...

با توجه به این که در زمان ما، چیزی به عنوان «پول طلا یا نقره» نداریم، یعنی سکه‌ی طلا یا نقره برای معاملات استفاده نمی‌شود بلکه خودش کالایی است که قیمت دارد و ارزان و گران می‌شود، عبارت به این صورت تغییر یافت:

مسأله‌ی ۲۲۸۱: هر گاه مقداری طلا یا نقره قرض کنید و قیمت آن کم شود...

## ۵. اشتباهات دستوری و لغوی اصلاح شد.

مثلاً در مسأله‌ی ۱۴۱۳ که نوشته شده: اگر صف‌های جماعت تا درب مسجد برسد کسی که مقابل درب پشت صف ایستاده نمازش صحیح است ... با توجه به این که «درب» اشتباه است، اینگونه اصلاح شد:

مسأله‌ی ۱۴۱۳: هر گاه صف‌های جماعت تا در مسجد برسد، می‌توانید مقابل در و پشت صف بایستید ...

یا مثلاً در مسأله‌ی ۱۴۳۵ که آمده است: اگر بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام به قدر گشادی بین دو قدم فاصله باشد اشکال ندارد، و نیز اگر بین انسان به واسطه‌ی مأمومی که جلوی او ایستاده و انسان به وسیله‌ی او به امام متصل است به همین مقدار فاصله باشد نمازش اشکال ندارد، و احتیاط مستحب آن است که جای سجده مأموم با جای کسی که جلوی او ایستاده هیچ فاصله نداشته باشد.

با توجه به این که «قدم» به معنی فاصله‌ی میان دو پای یک فرد متوسط به هنگام راه رفتن است، «گشادی بین دو قدم» معنی درستی در فارسی ندارد و کلمه‌ی «گشادی» نیز کلمه‌ی فخیم و متناسبی نیست، پس چنین اصلاح شد:

مسأله‌ی ۱۴۳۵: اگر بین جای سجده‌ی شما و جای ایستادن امام، تا اندازه‌ی یک قدم فاصله باشد، دارای اشکال ندانید، و نیز اگر بین شما با مأمومی که جلوتان ایستاده و به واسطه‌ی او به امام متصل هستید، به همین مقدار فاصله باشد. گر چه بهتر آن است که جای سجده‌ی‌تان با جای پای کسی که جلوتان ایستاده، فاصله نداشته باشد.

یا مثلاً در مسأله‌ی ۱۵۲۱ که آمده است: مستحب است در نماز عید فطر و

قربان قرائت را بلند بخوانند.

با توجه به این که «قرائت» یعنی خواندن، باید «بلند خواندن قرائت» را «بلند خواندن خواندن» معنی کرد که معنی درستی نیست، پس به عبارت زیر تصحیح شد:

مسئله‌ی ۱۵۲۱: بهتر است در نماز عید فطر و قربان، حمد و سوره را بلند بخوانید.

یا مثلاً در مسئله‌ی ۱۷۵۲ می‌نویسند: هرگاه انسان از تجارت یا صنعت یا کسب‌های دیگر، مالی به دست آورد، اگر چه مثلاً نماز و روزه میتی را بجا آورد و از اجرت آن مالی تهیه کند، چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید، باید خمس، یعنی پنج یک آن را به دستوری که بعداً گفته خواهد شد بدهد.

با توجه به این که تعبیر «از اجرت آن مالی تهیه کند» تعبیر رسا و شاید دارای معنی استواری نباشد، همچنین «عیالات» در لغت فارسی و عربی استفاده نشده و نوعی جمع بستن ناشیانه محسوب می‌شود، عبارت مسئله به صورت زیر ترمیم گردید:

مسئله‌ی ۱۷۵۲: هرگاه از تجارت یا صنعت یا کسب‌های دیگر، مالی به دست آورید، اگر چه مثلاً اجرت بجا آوردن نماز و روزه‌ی میتی باشد، چنانچه از مخارج سال خود و خانواده‌تان که باید به آنان نفقه بدهید، زیاد بیاید، باید خمس، یعنی یک‌پنجم آن را به دستوری که بعداً گفته خواهد شد، بدهید. یا مثلاً در مسئله‌ی ۲۱۲۷ می‌نویسند: در معامله بیع شرط، اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد ...

با توجه به این که عبارت «معامله بیع شرط» اشتباه است، به صورت «بیع

شرط» در آمد.

یا مثلاً در مسأله‌ی ۲۳۷۵ می‌نویسند: پدر و پدربزرگ پدری می‌توانند برای فرزند نابالغ یا دیوانه خود که به حال دیوانگی بالغ شده است ازدواج کنند و بعد از آن که کودک بالغ شد یا دیوانه عاقل گردید ...

با توجه به این که عبارت «می‌توانند برای فرزند ... خود ... ازدواج کنند» معنی درستی ندارد، به عبارت «همسر بگیرید» تبدیل شد و مسأله به صورت زیر در آمد:

مسأله‌ی ۲۳۷۵: هر گاه پدر یا پدربزرگ پدری باشید، می‌توانید برای فرزند یا نوه‌ی نابالغ یا دیوانه‌ی خود که به حال دیوانگی بالغ شده است، همسر بگیرید ...

**۶. علائم ویرایشی مانند ویرگول، نقطه‌ویرگول و گیومه به وفور استفاده شد.**

**۷. موارد ناممکن در رساله‌های توضیح المسائل تا جایی که امکان داشت، حذف شد یا تغییر یافت.**

مثلاً در مسأله‌ی ۲۷ می‌نویسند: «آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد، نجس است. و همچنین بنا بر اقوی باید از آب قلیلی هم که بعد از برطرف شدن عین نجاست برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می‌ریزند و از آن جدا می‌شود، اجتناب کنند. ولی آبی که با آن مخرج ادرار و مدفوع را می‌شویند با پنج شرط پاک است: اول: آن که بو یا رنگ یا مزه‌ی نجاست نگرفته باشد. دوم: نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد. سوم: نجاست دیگری مثل خون، با ادرار یا مدفوع بیرون نیامده باشد. چهارم: ذره‌های مدفوع در آب پیدا نباشد.

پنجم: بیشتر از مقدار معمول، نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.»  
با توجه به این که به دست آوردن چنین آبی تقریباً ناممکن است، یعنی نمی توان آبی پیدا کرد که عین نجاست در آن نباشد و ذرات نجاست هم در آن نباشد و از شستن مخرج مدفوع به دست آمده باشد، قسمت اخیر مسأله حذف شد و مسأله به صورت زیر، در آمد:

مسأله‌ی ۲۷: آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد را نجس بشمارید. و باید از آب قلیلی که بعد از برطرف شدن عین نجاست برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می‌ریزند و از آن جدا می‌شود، اجتناب کنید.

یا مثلاً در مسأله‌ی ۱۰۶۱ می‌نویسند: در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارند ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد، و اگر پشت دست ممکن نباشد باید مچ دست را بگذارند، و چنانچه آن را هم نتوانند باید تا آرنج هر جا که می‌توانند بر زمین بگذارند و اگر آن هم ممکن نیست گذاشتن بازو کافی است.

«بازو» به فاصله‌ی آرنج تا شانه گفته می‌شود، و ناممکن است کسی بتواند هم به سجده برود و هم این قسمت را بر زمین بگذارد. لذا قسمت اخیر مسأله حذف گردید.

یا در مسأله‌ی ۸۹۱ می‌نویسند: در خانه‌ی کعبه و بر بام آن، نماز واجب خواندن، مکروه است ولی در حال ناچاری مانع ندارد.

با توجه به این که در زمان ما، فرض نماز خواندن در کره‌ی ماه، قابل قبول‌تر و نزدیک‌تر به واقعیت از فرض نماز خواندن بر بام کعبه است، این کلمه حذف شد و مسأله به این صورت درآمد:

مسأله‌ی ۸۹۱: نباید در داخل خانه‌ی کعبه، نماز واجب بخوانید. یا مثلاً در مسأله‌ی ۱۰۹۱ می‌نویسند: در سجده چند چیز مستحب است: ... ۱۳- مردها آرنج‌ها و شکم را به زمین نجسباندند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند و زن‌ها آرنج‌ها و شکم را بر زمین بگذارند و اعضای بدن را به یکدیگر بچسبانند.

از آنجایی که ناممکن است کسی در حال سجده بتواند شکمش را به زمین برساند، مگر این که شکم بسیار بزرگی داشته باشد یا این که به رو بخوابد، که صورت اول بسیار نادر است و اگر کسی چنین شکمی داشته باشد، نمی‌تواند آن را جمع کند، و در صورت دوم، نماز باطل می‌شود. پس کلمه‌ی «شکم» از این مسأله حذف شد و مسأله به این صورت در آمد:

مسأله‌ی ۱۰۹۱: بهتر است چند چیز را در سجده مراعات کنید: ... ۱۳- آرنج‌هایتان را به زمین نجسبانید و بازوهایتان را از پهلو جدا نگه دارید ...

یا مثلاً در مسأله‌ی ۱۴۱۱ می‌نویسند: اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتدا نکرده باشد، کسانی که دو طرف محراب ایستاده‌اند و به واسطه‌ی دیوار محراب امام را نمی‌بینند، نمی‌توانند اقتدا کنند، بلکه اگر کسی هم پشت سر امام اقتدا کرده باشد، اقتدا کردن کسانی که دو طرف او ایستاده‌اند و به واسطه‌ی دیوار محراب، امام را نمی‌بینند اشکال دارد، بلکه باطل است.

با توجه به این که اگر محراب بخواهد به طوری باشد که امام جماعت در داخل آن از دو طرف دیده نشود، باید مانند دالان بلندی فرض شود که حد اقل دو متر عمق داشته باشد، و در زمانه‌ی کنونی چنین محرابی ساخته نمی‌شود، این مسأله به نحوی غیر واقعی به نظر می‌رسید، و با توجه به این که نمی‌شد به طور کامل حذف نمود، به صورت زیر اصلاح شد.

مسئله‌ی ۱۴۱۱: هر گاه محراب، آنقدر فرو رفتگی داشته باشد که اگر دو طرف محراب بایستید، امام جماعت را نبینید، نباید اقتدا کنید. یا مثلاً در مسئله‌ی ۱۶۴۹ می‌نویسند: اگر مگس در گلوی روزه‌دار برود، چنانچه به قدری پایین رود که به فرو بردن آن خوردن نمی‌گویند، لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است، و اگر به این مقدار پایین نرود، باید آن را بیرون آورد، اگر چه موجب شود که قی کند و روزه‌اش باطل شود، و چنانچه فرو برد، روزه‌اش باطل می‌شود، و بنا بر احتیاط واجب باید کفاره‌ی جمع بدهد.

باید توجه داشت که این مسئله، دو صورت بیشتر ندارد، یا مگس و زنبور و مانند آن در فضای دهان وارد شده و می‌توان بیرونش انداخت یا با سرعت وارد گلو شده و پایین رفته است. در فرض دوم، هیچ راهی برای بیرون آوردنش نیست. البته می‌توان فرض کرد که مگس یا زنبور، به قدری بزرگ باشد که در انتهای گلو متوقف شود، که بیرون آوردنش موجب قی باشد، ولی در این حال، قبل از این که روزه‌دار بخواهد فکر کند که حشره‌ی مهاجم را بیرون آورد یا فرو دهد، بر اثر خفگی به حالت کما می‌رود. پس این فرض، تحقق خارجی ندارد. لذا به صورت زیر اصلاح شد:

مسئله‌ی ۱۶۴۹: هر گاه در حال روزه، حشرات پرنده مانند مگس و زنبور وارد دهانتان شود، نباید آن را فرو ببرید ولی اگر در گلویتان فرو رود، روزه‌تان را صحیح بدانید.

یا مثلاً در مسئله‌ی ۲۶۸۹ می‌نویسند: ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد، حاکم شرع یا متولی وقف می‌تواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند.



با توجه به این که مال معین را وقف می‌کنند و شاید وقف مال نامعین، باطل باشد، مسأله‌ی فوق فرض ندارد که مال مشخصی وقف شده باشد ولی مشخص نباشد و متولی یا حاکم شرع با کمک خبره، سهم وقف را جدا کنند. لذا به این صورت تغییر یافت:

مسأله‌ی ۲۶۸۹: هر گاه بخواهید مقداری از ملکی را وقف کنید، باید آن مقدار را به طور کامل مشخص نمایید.

#### **۸. تا جایی که امکان داشت، پیچ و تاب احکام برداشته شد.**

مثلاً در مسأله‌ی ۱۴۶ می‌نویسند: اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود، چنانچه صاحبش آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی و طهارت واقعی است استعمال می‌کند مثل وضو و غسل، احتیاط واجب آن است که نجس شدن آن را به او بگوید. و اگر در کاری که شرط آن طهارت ظاهری است استعمال می‌کند مثل لباس نمازگزار، گفتن به او واجب نیست، اگر چه مطابق با احتیاط است. و اگر بداند که صاحبش آن چیز را در خوردن و آشامیدن استعمال می‌کند، واجب است به او بگوید.

که به این صورت روان‌سازی شد:

مسأله‌ی ۱۴۶: هر گاه چیزی را که عاریه کرده‌اید نجس شود، باید تطهیرش کنید و اگر تطهیرش نکردید، باید در وقت برگرداندن، به صاحبش اطلاع دهید.

یا مثلاً در مسأله‌ی ۲۲۱ می‌نویسند: اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار او است نجس شود و آن مسلمان غایب گردد، با شش شرط پاک است: اول: آنکه آن مسلمان چیزی را که بدن یا لباسش را نجس کرده نجس بداند. پس اگر مثلاً لباسش به عرق جنب از

حرام آلوده شود و آن را نجس نداند، بعد از غایب شدن او نمی‌شود آن لباس را پاک دانست. دوم: آنکه بداند بدن یا لباسش به چیز نجس رسیده است. سوم: آنکه انسان ببیند آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال می‌کند، مثلاً ببیند با آن لباس نماز می‌خواند. چهارم: آنکه مسلمان بداند شرط کاری را که با آن چیز انجام می‌دهد، پاکی است. پنجم: آنکه انسان احتمال دهد آن مسلمان چیزی را که نجس شده آب کشیده است. پس اگر یقین داشته باشد که آب نکشیده، نباید آن چیز را پاک بداند. و نیز اگر نجس و پاک در نظر آن مسلمان فرق نداشته باشد، پاک دانستن آن چیز محل اشکال است. ششم: آنکه بنابر احتیاط واجب آن مسلمان بالغ یا ممیز طهارت و نجاست باشد.

که به صورت زیر، روان‌سازی شد:

مسئله‌ی ۲۲۱: هر گاه چیزی مانند ظرف و فرش، در اختیار مسلمانی باشد و بدانید که نجس شده است، اگر آن مسلمان نباشد که پاک یا نجس بودن آن چیز را از او بپرسید، باید آن را آب بکشید.

یا مثلاً در مسئله‌ی ۱۲۰۲ می‌نویسند: وقتی یکی از شک‌های صحیح برای انسان پیش آید، چنانکه گفته شد باید فکر کنند، ولی اگر چیزهایی که به واسطه آنها ممکن است یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا شود از بین نمی‌رود، چنانچه کمی بعد فکر کند، اشکال ندارد، مثلاً اگر در سجده شک کند، می‌تواند تا بعد از سجده فکر کردن را تأخیر بیندازد.

که به این صورت روان‌سازی شد:

مسئله‌ی ۱۲۰۲: وقتی یکی از شک‌های صحیح برایتان پیش آمد، باید فوراً برای برطرف شدن شک، فکر کنید.

یا مثلاً در مسأله‌ی ۱۴۷۵ می‌نویسند: اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است چنانچه به خیال این که سجده‌ی اول امام است، به قصد این که با امام سجده کند به سجده رود و بفهمد سجده‌ی دوم امام بوده باید بنابر احتیاط نماز را تمام کند و از سر بخواند و اگر به خیال این که سجده‌ی دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده‌ی اول امام بوده، احتیاط آن است که نماز را فرادی تمام نماید اگر چه می‌تواند متابعت امام را کند و به سجده رود و نماز را تمام کند.

که به این صورت روان‌سازی شد:

مسأله‌ی ۱۴۷۵: هر گاه سر از سجده بردارید و ببینید امام در سجده است، باید صبر کنید تا معلومتان شود که سجده‌ی اول امام است یا سجده‌ی دوم. پس اگر سجده‌ی اول بود، با امام به سجده‌ی دوم بروید و اگر سجده‌ی دوم امام بود، خودتان یک سجده‌ی دیگر انجام داده و خود را به امام برسانید.

یا مثلاً در مسأله‌ی ۱۴۹۳ می‌نویسند: کسی که چند نماز آیات بر او واجب است اگر همه‌ی آنها برای یک چیز بر او واجب شده باشد، مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است موقعی که قضای آنها را می‌خواند، لازم نیست معین کنند که برای کدام دفعه آنها باشد و همچنین است اگر چند نماز برای رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها بر او واجب شده باشد ولی اگر برای آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زلزله، یا برای دو تای اینها نمازهایی بر او واجب شده باشد، بنابر احتیاط واجب باید موقع نیت، معین کند، نماز آیاتی را که می‌خواند برای کدام یک آنها است.

که به این صورت، روشن و بدون پیچ و خم گردید:

مسأله‌ی ۱۴۹۳: هر گاه باید چند نماز آیات بخوانید، معین کنید که برای چه

عاملی نماز آیات می‌خوانید.

یا مثلاً در مسأله‌ی ۱۵۰۰ می‌نویسند: اگر عده‌ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است چنانچه انسان از گفته آنان یقین پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته‌اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد باید نماز آیات را بخواند. و اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده‌اند، باید نماز آیات را بخواند، بلکه اگر معلوم شود که مقداری از آن گرفته، احتیاط واجب آن است که نماز آیات را بخواند.

که به صورت زیر در آمد:

مسأله‌ی ۱۵۰۰: اگر عده‌ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است، تحقیق کنید تا به یقین برسید ولی اگر تحقیق امکان ندارد یا زمانی بیش از زمان خورشیدگرفتگی یا ماه‌گرفتگی طول می‌کشد، نماز آیات را به نیت مطلوبیت بخوانید.

یا مثلاً در مسأله‌ی ۱۷۶۰ می‌نویسند: اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد، یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می‌خرم، یا در وقت خریدن قصدش این باشد که از پول خمس نداده عوض آن را بدهد، چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، معامله آن مقدار را صحیح بداند و انسان باید پنج یک جنسی را که خریده به حاکم شرع بدهد، و اگر اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است. پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته، حاکم شرع خمس همان پول را می‌گیرد، و اگر از بین رفته، عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می‌کند.

مسأله‌ی ۱۷۶۰: نباید با عین پول خمس نداده، جنسی را بخرید.

یا مثلاً در مسأله‌ی ۱۷۶۱ می‌نویسند: اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد و در وقت خریدن هم قصدش این نباشد که از پول خمس نداده عوض را بدهد، معامله‌ای که کرده صحیح است. ولی چون از پولی که خمس در آن است به فروشنده داده، به مقدار پنج یک آن پول به او مدیون می‌باشد، و پولی را که به فروشنده داده اگر از بین نرفته، حاکم شرع پنج یک همان را می‌گیرد، و اگر از بین رفته، عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می‌کند.  
که به صورت زیر در آمد:

مسأله‌ی ۱۷۶۱: هر گاه جنسی را بخرید و بخواهید بعد از معامله قیمت آن را بپردازید، نباید از پول خمس نداده بدهید.

یا مثلاً در مسأله‌ی ۱۷۶۲ می‌نویسند: اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می‌تواند پنج یک آن مال را بگیرد. و اگر اجازه بدهد، معامله صحیح و خریدار باید مقدار پنج یک پول آن را به حاکم شرع بدهد، و اگر به فروشنده داده، می‌تواند از او پس بگیرد.  
که به صورت زیر، آسان‌سازی شد:

مسأله‌ی ۱۷۶۲: جنسی که خمس به آن تعلق گرفته را نخرید، ولی اگر می‌خرید، باید خمس آن را از فروشنده بگیرید و بپردازید.

یا مثلاً در مسأله‌ی ۱۷۶۹ می‌نویسند: اگر قیمت جنسی را که برای تجارت خریده بالا رود و به امید این که قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد و قیمتش پایین آید، خمس مقداری را که بالا رفته بنابر احتیاط واجب باید بدهد، بلکه اگر به اندازه‌ی هم نگه داشته که تجار معمولاً

برای گران شدن جنس آن را نگه می‌دارند، خمس مقداری را که بالا رفته باید بدهد.

که به صورت زیر، آسان‌سازی شد:

مسئله‌ی ۱۷۶۹: هر گاه قیمت جنسی که برای تجارت خریده‌اید، بالا رود و به امید این که قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال خمسی، آن را نفروشید و قیمتش پایین آید، باید خمس مقداری که بالا رفته را بدهید. یا مثلاً در مسئله‌ی ۱۷۹۶ می‌نویسند: کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، چنانچه آن ملک را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد، مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است، اگر پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته این ملک را به این پول می‌خرم، در صورتی که حاکم شرع، معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، خریدار باید خمس مقداری که آن ملک ارزش دارد بدهد. و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر چیزی را که خریده از اول قصد داشته که پول خمس نداده را عوض آن بدهد.

که به صورت زیر، آسان‌سازی شد:

مسئله‌ی ۱۷۹۶: هر گاه از اول تکلیف خمس نداده باشید، اگر ملکی بخرید و قیمت آن بالا رود، باید خمس قیمت روز (نه قیمت زمان خرید) آن را بدهید. یا مثلاً در مسئله‌ی ۱۷۹۷ می‌نویسند: کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از خرید آن گذشته، باید خمس آن را بدهد، و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده، پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فایده برده آنها را خریده، لازم نیست خمس آنها را بدهد. و اگر نداند

که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، بنابر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

که به صورت زیر، آسان‌سازی شد:

مسئله‌ی ۱۷۹۷: هر گاه از اول تکلیف خمس نداده باشید، باید یکبار خمس تمام زندگی‌تان را بپردازید و از آن به بعد، در همان تاریخ، خمس منافع سال گذشته که از مخارجتان اضافه آمده باشد را بدهید.

یا مثلاً در مسئله‌ی ۱۸۲۳ می‌نویسند: اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمتش هجده نخود طلا یا بیشتر باشد چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر است، باید خمس آن را بدهد، و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد، در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منافع دیگر کسب از مخارج سالش زیادتر باشد و احتیاط آن است که حکم گنج را در آن جاری کنند.

که به صورت زیر، آسان‌سازی شد:

مسئله‌ی ۱۸۲۳: هر گاه در دریا فرو بروید و حیوانی را بیرون آورید و در شکم آن حیوان، جواهری پیدا کنید، باید خمسش را بپردازید.

یا مثلاً در مسئله‌ی ۱۸۳۴ می‌نویسند: خمس را باید دو قسمت کنند: یک قسمت آن سهم سادات است، که امر آن با حاکم است و باید آن را به مجتهد جامع الشرایط تسلیم کنند و یا با اذن او به سید فقیر یا سید یتیم یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند و نصف دیگر آن سهم امام (علیه السلام) است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرایط بدهند یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد برسانند، ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی‌کند بدهد در صورتی به او اذن داده می‌شود که

بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می‌کند، سهم امام را به یک طور مصرف می‌کنند.

که به صورت زیر، آسان‌سازی شد:

مسئله‌ی ۱۸۳۴: باید خمس مالتان را به فقیه حاکم بر جامعه‌ی اسلامی (ولی فقیه) بدهید.

یا مثلاً در مسئله‌ی ۱۸۴۹ می‌نویسند: اگر خمس را از خود مال ندهد و از جنس دیگر بدهد، به احتیاط واجب باید از حاکم شرع اجازه بگیرد و باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند، و چنانچه گرانتر از قیمت حساب کند، اگر چه مستحق به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد.

که به صورت زیر، آسان‌سازی شد:

مسئله‌ی ۱۸۴۹: نباید خمس مالتان را از جنس دیگری بدهید.

یا مثلاً در مسئله‌ی ۱۸۷۰ می‌نویسند: اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست و اگر بداند که زکات آن را نداده، چنانچه حاکم شرع معامله مقداری را که باید از بابت زکات داده شود، اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است. و حاکم شرع می‌تواند مقدار زکات را از خریدار بگیرد، و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد، معامله صحیح است و خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد، می‌تواند از او پس بگیرد. و همچنین صحیح می‌شود اگر بعد از معامله، خود فروشنده زکات آن را بدهد.

که به صورت زیر، آسان‌سازی شد:



مسأله‌ی ۱۸۷۰: هر گاه گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرید و بدانید که فروشنده، زکات آن را نداده است، باید زکاتش را بدهید ولی اگر شک کنید که داده یا نه، پرداخت زکاتش را لازم ندانید.

یا مثلاً در مسأله‌ی ۱۸۹۶ می‌نویسند: طلا دو نصاب دارد: نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن ۱۸ نخود است، پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید چهل یک آن را که نه نخود می‌شود از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست. و نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمول می‌شود یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل یک بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

که به صورت زیر، آسان‌سازی شد:

مسأله‌ی ۱۸۹۶: نصاب طلا را بیست مثقال شرعی و هر مثقال آن را هجده نخود بدانید، پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد و هر چه بیشتر بشود، اگر شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، باید یک‌چهلیم آن را از بابت زکات بدهید و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن را واجب ندانید.

یا مثلاً در مسأله‌ی ۱۸۹۷ می‌نویسند: نقره دو نصاب دارد: نصاب اول آن ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که

گفته شد داشته باشد انسان باید چهل یک آن را که ۲ مثقال و ۱۵ نخود است از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست. و نصاب دوم آن، ۲۱ مثقال است یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را به طوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۰۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد، و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده و کمتر از ۲۱ مثقال است زکات ندارد. بنا بر این اگر انسان چهل یک هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است مثلاً کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر چهل یک آن را بدهد، زکات ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است.

که به صورت زیر، آسان‌سازی شد:

مسأله‌ی ۱۸۹۷: نصاب نقره را ۱۰۵ مثقال معمولی بدانید که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و هر چه بیشتر شود، چنانچه شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، باید یک‌چهل آن را از بابت زکات بدهید و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن را واجب ندانید.

یا مثلاً در مسأله‌ی ۱۹۳۶ می‌نویسند: اگر به خیال این که کسی فقیر است به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که می‌داند فقیر نیست زکات بدهد، چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد، باید از او بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر از بین رفته باشد، پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می‌دانسته یا احتمال می‌داده که زکات است، انسان باید

عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد، ولی اگر به غیر عنوان زکات داده، نمی‌تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکات را به مستحق بدهد، و در همه صور می‌تواند از مال خودش زکات را بدهد و از کسی که گرفته مطالبه نکند.

که به صورت زیر، آسان‌سازی شد:

مسأله‌ی ۱۹۳۶: هر گاه به گمان این که کسی فقیر است به او زکات بدهید، بعد بفهمید فقیر نبوده یا از روی ندانستن مسأله به کسی که می‌دانید فقیر نیست زکات بدهید، باید دوباره زکاتتان را به فقیر بدهید.

یا مثلاً در مسأله‌ی ۱۹۵۸ می‌نویسند: کسی که زکات چند مال بر او واجب شده اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشد، زکات همان جنس حساب می‌شود، و اگر هم جنس هیچ کدام آنها نباشد، به همه آنها قسمت می‌شود، پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، زکات گوسفند حساب می‌شود، ولی اگر مقداری نقره بدهد، به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می‌شود.

که به صورت زیر، آسان‌سازی شد:

مسأله‌ی ۱۹۵۸: وقتی می‌خواهید زکات بدهید، باید نیت کنید، ولی اگر بدون نیت پرداخت کردید، دوباره آن را با نیت، بپردازید.

یا مثلاً در مسأله‌ی ۲۰۵۶ می‌نویسند: فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد، ولی اگر مشتری آن چیز را برای کاری بخواهد که شرط آن پاک بودن است، مثلاً لباس است که می‌خواهد با آن

نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید. همچنین اگر مشتری بخوهد آن چیز را بخورد، باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید.

که به صورت زیر، آسان‌سازی شد:

مسئله‌ی ۲۰۵۶: می‌توانید چیز پاک‌ی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است را بفروشید، ولی باید نجس بودن آن را به مشتری بگویید. یا مثلاً در مسئله‌ی ۲۰۷۱ می‌نویسند: اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشید، چنانچه آن را معین کند، مثلاً بگوید این یک من روغن را می‌فروشم، معامله به مقدار پیه‌ی که در آن است باطل می‌باشد و پولی که فروشنده برای پیه آن گرفته مال مشتری و پیه مال فروشنده است و مشتری می‌تواند معامله روغن خالصی را هم که در آن است به هم بزند، ولی اگر آن را معین نکند بلکه یک من روغن در ذمه بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری می‌تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص را مطالبه نماید.

که به صورت زیر، آسان‌سازی شد:

مسئله‌ی ۲۰۷۱: هر گاه بخواهید روغن، عسل و مانند آن که با چیز دیگری مخلوط شده را بفروشید، باید میزان ناخالصی‌اش را به مشتری بگویید. یا مثلاً در مسئله‌ی ۲۱۰۸ می‌نویسند: اگر به کسی که قیمت جنس را نمی‌داند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید، معامله باطل است. ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می‌داند نسیه بدهد و گرانتر حساب کند، مثلاً بگوید جنسی را که به تو نسیه می‌دهم، تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می‌فروشم گرانتر حساب می‌کنم و او قبول کند، اشکال ندارد.

که به صورت زیر، آسان‌سازی شد:

مسئله‌ی ۲۱۰۸: هر گاه بخواهید جنسی را به نسبه بفروشید، باید قیمتش را واضح به مشتری بگویید.

یا مثلاً در مسئله‌ی ۲۱۷۵ می‌نویسند: اگر ولی یا قیم بچه مال او را اجاره دهد، یا خود او را اجیر دیگری نماید اشکال ندارد، و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهند، بعد از آن که بچه بالغ شد، نمی‌تواند بقیه اجاره را به هم بزند، و اگر پدر یا پدربزرگ پدری مال صغیر را اجاره دهند، مفسده نداشتن عمل آنها برای صغیر کافی در صحت اجاره است و رعایت مصلحت لازم نیست. (بعضی مراجع:) می‌تواند بقیه اجاره را به هم بزند، ولی هرگاه طوری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچه را جزء مدت اجاره نمی‌کرد، بر خلاف مصلحت بچه بود، نمی‌تواند اجاره را به هم بزند ولی نفوذ اجاره خود بچه بعد از بلوغش محل اشکال است.

که به صورت زیر، آسان‌سازی شد:

مسئله‌ی ۲۱۷۵: هر گاه سرپرست یا قیم کودکی باشید، می‌تواند مال او را اجاره دهید، یا خود او را اجیر دیگری نمایید، ولی نباید مدت اجاره را بیش از زمان بالغ شدن کودک قرار دهید.

یا مثلاً در مسئله‌ی ۲۱۹۸ می‌نویسند: اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، مثلاً اگر خانه‌ای را یک ساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه تومان است، باید پنجاه تومان را بدهد و اگر دویست تومان است، باید دویست تومان را بپردازد، و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره

باطل بوده، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد.

که به صورت زیر، آسان‌سازی شد:

مسئله‌ی ۲۱۹۸: هر گاه مستأجر باشید و بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره را با صاحب ملک مصالحه کنید و رضایتش را جلب نمایید.

یا مثلاً در مسئله‌ی ۲۲۳۵ می‌نویسند: اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه تخم، مال مالک بوده حاصلی هم که به دست می‌آید مال اوست و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده به او بدهد، مگر آن که بطلان مزارعه از جهت قرار دادن تمام حاصل برای مالک زمین باشد که در این صورت چیزی را برای عامل، ضامن نیست و اگر تخم، مال زارع بوده، زراعت هم مال اوست و باید اجاره زمین و خرج‌هایی را که مالک کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده به او بدهد. مگر آن که بطلان مزارعه از جهت قرار دادن تمام حاصل برای عامل باشد که در این صورت اجرت زمین و عوامل را برای مالک ضامن نیست.

که به صورت زیر، آسان‌سازی شد:

مسئله‌ی ۲۲۳۵: هر گاه بعد از زراعت بفهمید که مزارعه باطل بوده است، اگر مالک باشید باید در مخارجی که کرده‌اید، و همچنین درآمد حاصله، با زارع مصالحه کنید.

یا مثلاً در مسئله‌ی ۲۲۴۴ می‌نویسند: باید قرار معامله‌ی مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند پس اگر کاری که باعث زیادتی میوه می‌شود، باقی مانده باشد

معامله را صحیح بدانند و گرنه اشکال دارد اگر چه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد بلکه اگر کاری که برای تربیت درخت لازم است، باقی مانده باشد، صحت معامله محل اشکال است.

که به صورت زیر، آسان‌سازی شد:

مسئله‌ی ۲۲۴۴: باید قرار معامله‌ی مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارید.

یا مثلاً در مسئله‌ی ۲۳۵۷ می‌نویسند: اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی است عاریه دهد، مثلاً لباس را عاریه دهد، که با آن نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می‌کند بگوید. و همچنین اگر برای استعمال خوردن و آشامیدن عاریه دهد، باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می‌کند بگوید.

که به صورت زیر، آسان‌سازی شد:

مسئله‌ی ۲۳۵۷: هر گاه بخواهید چیز نجسی را عاریه دهید، باید نجس بودن آن را به عاریه‌گیرنده بگویید.

یا مثلاً در مسئله‌ی ۲۳۶۶ می‌نویسند: اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلاً ده روز او را به عقد مردی درآورد و ابتدای ده روز را معین نکند، در صورتی که از گفته زن معلوم شود که به وکیل اختیار کامل داده، آن وکیل می‌تواند هر وقت بخواهد او را به عقد آن مرد درآورد و اگر معلوم باشد که زن، روز یا ساعت معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

که به صورت زیر، آسان‌سازی شد:

مسئله‌ی ۲۳۶۶: هر گاه زنی شما را وکیل کند که مثلاً ده روز او را به عقد مردی درآورید، باید ابتدای ده روز را معین کنید.

یا مثلاً در مسأله‌ی ۲۴۳۰ می‌نویسند: اگر پدر یا پدربزرگ پدری، طفل خود را که در محل دیگری است و نمی‌داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی درآورد، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می‌شود و چنانچه بعداً معلوم شود که در موقع عقد، آن دختر زنده نبوده، عقد باطل است و کسانی که به واسطه‌ی عقد، ظاهراً محرم شده بودند نامحرمند.

که به صورت زیر، آسان‌سازی شد:

مسأله‌ی ۲۴۳۰: هر گاه بخواهید کودک خود را که در محل دیگری است و نمی‌دانید زنده است یا مرده، به عقد کسی درآورید، باید یقین به زنده بودنش حاصل نمایید.

یا مثلاً در مسأله‌ی ۲۴۳۹ می‌نویسند: مرد نباید عکس زن نامحرمی را بیاندازد، و اگر زن نامحرمی را بشناسد، نباید به عکس او، خصوصاً در مواردی که معرض هتک و فساد باشد، نگاه کند. عکس برداشتن مرد از زن نامحرم حرام نیست، ولی اگر برای عکس برداشتن مجبور شود که حرام دیگری انجام دهد مثلاً دست به بدن او بزند یا نظرش به صورت زینت شده او یا به سایر بدن او بیافتد، نباید عکس او را بردارد. و اگر زن نامحرمی را بشناسد، در صورتی که آن زن متهتک نباشد نباید به عکس او نگاه کند.

که به صورت زیر، آسان‌سازی شد:

مسأله‌ی ۲۴۳۹: نباید از زن نامحرم بی‌حجاب، عکس یا فیلم بگیرید و به عکس و فیلم بی‌حجاب زن نامحرم نیز نگاه نکنید.

یا مثلاً در مسأله‌ی ۲۵۱۳ می‌نویسند: زنی که عده او سه ماه است، اگر اول ماه طلاقش بدهند، باید سه ماه هلالی یعنی از موقعی که ماه دیده می‌شود تا سه ماه عده نگهدارد، و اگر در بین ماه طلاقش بدهند، باید باقی ماه را با



دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عده نگهدارد تا سه ماه تمام شود، مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش بدهند و آن ماه، بیست و نه روز باشد، باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عده نگهدارد، و احتیاط مستحب آن است که از ماه چهارم بیست و یک روز عده نگهدارد، تا با مقداری که از ماه اول عده نگهداشته، سی روز شود.

که به صورت زیر، آسان‌سازی شد:

مسئله‌ی ۲۵۱۳: منهایاتی که عده‌شان سه ماه است، باید نود روز از روز بعد از طلاق، حساب کنند.

یا مثلاً در مسئله‌ی ۲۵۶۵ می‌نویسند: اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از  $12/6$  نخود نقره سکه‌دار کمتر است، چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه، نمی‌تواند بدون اجازه او بردارد، و اگر صاحب آن معلوم نباشد، می‌تواند به قصد این که ملک خودش شود بردارد، و احتیاط واجب آن است که هر وقت صاحبش پیدا شد، اگر عین مال باقی است، آن را به صاحبش رد کند، و اگر عین از بین رفته، عوض لازم نیست. و در این صورت اگر تلف شود، نباید عوض آن را بدهد، بلکه اگر قصد ملک شدن هم نکرده و بدون تقصیر او تلف شود، دادن عوض بر او واجب نیست. که به صورت زیر، آسان‌سازی شد:

مسئله‌ی ۲۵۶۵: هر گاه مالی پیدا کنید که نشانه دارد، چنانچه صاحب آن معلوم باشد و ندانید راضی است یا نه، نباید بدون اجازه‌ی او بردارید، و همچنین است اگر صاحب آن معلوم نباشد، نباید بردارید.

یا مثلاً در مسئله‌ی ۲۵۸۱ می‌نویسند: اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به

جای آن بگذارند، چنانچه بداند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده، می‌تواند به جای کفش خودش بردارد، ولی اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد، باید هر وقت صاحب آن پیدا شد، زیادی قیمت را به او بدهد و چنانچه از پیدا شدن او ناامید شود، باید با اجازه حاکم شرع زیادی قیمت را از طرف صاحبش صدقه بدهد، و اگر احتمال دهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده، در صورتی که قیمت آن از ۱۲/۶ نخود نقره سکه‌دار کمتر باشد، می‌تواند برای خود بردارد، و اگر بیشتر باشد، باید تا یک سال اعلان کند و بعد از یک سال احتیاطاً از طرف صاحبش صدقه بدهد. (بعضی مراجع:) در صورتی که از پیدا شدن صاحبش مأیوس و یا برایش مشقت داشته باشد، می‌تواند به جای کفش خودش بردارد. ولی اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد، باید هر وقت صاحب آن پیدا شد زیادی قیمت را به او بدهد، و چنانچه از پیدا شدن او ناامید شود، باید با اجازه حاکم شرع زیادی قیمت را از طرف صاحبش صدقه بدهد، و اگر احتمال دهد کفشی که مانده، مال کسی نیست که کفش او را برده، باید با آن معامله مجهول المالک نماید یعنی از صاحبش تفحص کند و چنانچه از پیدا کردن او مأیوس شود، از طرف او به فقیر غیر سید صدقه بدهد.

که به صورت زیر، آسان‌سازی شد:

مسأله‌ی ۲۵۸۱: هر گاه کفش‌هایتان را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند، نباید آن کفش را بردارید.

یا مثلاً در مسأله‌ی ۲۶۷۹ می‌نویسند: کسی که مالی را وقف می‌کند، باید برای همیشه وقف کند پس اگر مثلاً بگوید این مال تا ده سال وقف باشد و بعد نباشد و یا بگوید این مال تا ده سال وقف باشد و بعد تا پنج سال وقف

نباشد و بعد دوباره وقف باشد، باطل است، و به احتیاط واجب باید وقف از موقع خواندن صیغه باشد، پس اگر مثلاً بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد، چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده، اشکال دارد. که به صورت زیر، آسان‌سازی شد:

مسئله ۲۶۷۹: وقتی وقف می‌کنید، باید برای همیشه وقف کنید. یا مثلاً در مسئله ۲۶۹۹ می‌نویسند: در وصیت تملیکیه قبول موصی له معتبر است، پس اگر شخصی وصیت کند که چیزی به کسی بدهند، در صورتی آن کس آن چیز را مالک می‌شود که وصیت را قبول کند، و لازم نیست قبول بعد از موت وصیت‌کننده باشد، بلکه اگر پیش از موت او هم باشد، کفایت می‌کند، بلی اگر قبول پیش از موت وصیت‌کننده باشد، به مجرد قبول، آن چیز را مالک نمی‌شود بلکه بعد از موت وصیت‌کننده بدون حاجت به قبول دیگر، مالک می‌شود، و اگر بعد از موت باشد، به مجرد قبول، آن چیز را مالک می‌شود.

که به صورت زیر، آسان‌سازی شد:

مسئله ۲۶۹۹: کسی که وصیت کرده تا چیزی به شما بدهند، در صورتی خود را مالک آن بدانید که آن چیز را بعد از مردن وصیت‌کننده، قبول کنید. مسئله ۲۸۳۹: سفته دوستانه را که شخص می‌دهد به دیگری که نزد ثالثی تنزیل کند و شخص ثالث، در موعد مقرر حق رجوع داشته باشد به صاحب سفته که شخص اول است، به چند وجه می‌توان تصحیح نمود: اول: آن‌که این امر برگشت کند به اینکه شخص اول، وکیل نموده شخص دوم را که در ذمه او معامله کند با شخص سوم، و بفروشد به عهده او مقداری اسکناس را که همان مقدار سفته است به معادل همان مقدار، و وکیل باشد شخص دوم

پولی را که گرفته است به قرض بردارد. و شخص اول که قرض دهنده است در موعدی که قرار می‌دهند، برای مطالبه قرض به شخص دوم رجوع کند. بنابر این پس از معامله، صاحب اول سفته که بدهکار نبود واقعاً، بدهکار می‌شود به شخص سوم. و پس از قرض نمودن شخص دوم، مقداری را که گرفته است از شخص سوم، به صاحب اول سفته بدهکار می‌شود. بنابر این پس از معامله، شخص ثالث در موعد مقرر می‌تواند به شخص اول رجوع کند و طلب خود را بگیرد. و شخص اول پس از قرض می‌تواند رجوع کند به شخص دوم در موعد مقرر، و طلب خود را بگیرد. و اگر متعارف در این سفته‌ها آن است که اگر شخص اول، طلب را نداد، شخص ثالث به شخص ثانی می‌تواند رجوع کند، با توجه به این امر، شرط ضمنی است و می‌تواند رجوع کند. وجه دوم: آن‌که دادن سفته دوستانه را به شخص دوم که با شخص ثالث معامله کند و شخص سوم هم حق داشته باشد رجوع کند به دومی، موجب دو امر است: یکی: آن‌که به واسطه دادن سفته، گیرنده صاحب اعتبار می‌شود نزد سومی. از این جهت با خود او معامله می‌کند، و شخص دوم بدهکار می‌شود به شخص سوم. دوم: آن‌که به واسطه معهود بودن در نزد این اشخاص، شخص اول ملتزم می‌باشد که مقدار معلوم را اگر شخص دوم ندهد، او بدهد. بنابر این پس از معامله، شخص ثالث در موعد می‌تواند رجوع کند به شخص دوم. و اگر او نداد، رجوع کند به شخص اول. و شخص اول اگر پرداخت، رجوع کند به شخص دوم. و چون این امور معهود است، قراردادهای ضمنی است و مانع ندارد. و بعضی وجوه دیگر نیز برای صحت هست.

که به صورت زیر، آسان‌سازی شد:

مسأله‌ی ۲۸۳۹: نباید سفته - چه حقیقی باشد و چه دوستانه - را به مبلغی کمتر، بخرد یا بفروشد.

**۹. در برخی مسأله‌ها، به جای بیان احکام، راهکاری آسان برای خروج از مسأله ارائه شد.**

مثلاً در مسأله‌ی ۱۷۷۷ می‌نویسند: اگر انسان نتواند یک جا جهیزیه دختر را تهیه کند و مجبور باشد که هر سال مقداری از آن را تهیه نماید، یا در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می‌کنند، به طوری که تهیه نکردن آن عیب است، چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد، خمس ندارد.

که به صورت زیر، راهکاری آسان برای حل آن مشکل ارائه شده است: مسأله‌ی ۱۷۷۷: هر گاه نتوانید جهیزیه‌ی دخترتان را یکجا تهیه کنید و مجبور باشید که هر سال مقداری از آن را تهیه نمایید، هر مقدار که تهیه کردید را به دخترتان هدیه کنید.

یا مثلاً در مسأله‌ی ۱۸۳۳ می‌نویسند: اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد، ...

(جمعی از مراجع تقلید: احتیاط واجب آن است که تا بالغ نشود، خمس زمین را از او نگیرند)

(جمعی دیگر از مراجع تقلید: باید خمس آن را بدهد)

(جمعی دیگر از مراجع تقلید: احتیاط واجب آن است که در ضمن معامله، با او شرط کنند که خمس آن را بدهد)

که به صورت زیر، راهکاری آسان برای حل آن مشکل ارائه شده است: مسأله‌ی ۱۸۳۳: هر گاه کافر ذمی صغیر باشد و ولی او بخواهد برایش

زمینی بخرد، به او زمین نفروشید.

یا مثلاً در مسأله‌ی ۱۹۸۷ می‌نویسند: اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بداند شریکش زکات سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد.

که به صورت زیر، راهکاری آسان برای حل آن مشکل ارائه شده است: مسأله‌ی ۱۹۸۷: هر گاه با کسی در مالی که زکات آن واجب شده شریک باشید، نخست مال را تقسیم کنید و سپس زکات سهم خود را بپردازید. یا مثلاً در مسأله‌ی ۲۰۷۴ می‌نویسند: اگر کسی که مقدار کمتر را می‌دهد، چیزی علاوه کند، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم بفروشد، اگر مقدار کمتر در قیمت مساوی با مقدار بیشتر همجنس آن باشد و کسی که مقدار کمتر را می‌دهد، برای خلاصی از فروش آن به زیادتر از همجنس، چیزی علاوه کند، مثلاً یک من گندم اعلا و یک دستمال را به یک من و نیم گندم متوسط بفروشد اشکال ندارد، و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم و یک دستمال بفروشد، ولی اگر چیز علاوه، برای فرار از ربا باشد، مثلاً یک من گندم خوب را به یک من و نیم گندم خوب مثل آن بخواهد نسبه بفروشد و برای فرار از ربا، چیزی بر یک من گندم علاوه کند، جایز نیست.

که به صورت زیر، راهکاری ساده و روشن برای حلش بیان شده است: مسأله‌ی ۲۰۷۴: هر گاه بخواهید دو جنس را با هم مبادله کنید، باید جنستان را به طرف بفروشید و جنس او را بخرید و از معامله‌ی جنس به جنس پرهیز نمایید.

یا مثلاً در مسأله‌ی ۲۵۴۴ می‌نویسند: اگر کسی زن خود را بدون این که او بفهمد طلاق دهد، چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد و مثلاً بعد از یک سال بگوید: «یک سال پیش تو را طلاق دادم» و شرعاً هم ثابت کند، می‌تواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمی‌تواند از او مطالبه نماید.

که به صورت زیر، راهکاری ساده و روشن برای حلش بیان شده است:  
مسأله‌ی ۲۵۴۴: هر گاه زنتان را طلاق دهید، او را مطلع نمایید.

#### ۱۰. برخی مسأله‌هایی که ابهام‌زا بود، چنان تنظیم شد که ایجاد ابهام نکند.

مثلاً در مسأله‌ی ۶۰۳ می‌نویسند: نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند. و در موقع نیت، میت را معین کند، مثلاً نیت کند نماز می‌خوانم بر این میت قربه‌الی الله.

با توجه به این که اتفاق نظر وجود دارد که نیت، از مقوله‌ی لفظ نیست و همان عزم بر انجام کاری را نیت می‌گویند، تصریح به جمله‌ای که «نماز می‌خوانم بر این میت قربه‌الی الله»، مردم را به اشتباه می‌اندازد که نیت را در این مورد و موارد دیگر، به زبان بیاورند. سپس در مواردی مانند خواندن نماز شکسته، می‌پرسند چگونه نیت کنیم؟ آیا بگوییم: «چهار رکعت نماز می‌خوانم که شکسته شده و دو رکعت است» یا نیت کنیم: «دو رکعت نماز شکسته می‌خوانیم!». بدین جهت، قسمت آخر مسأله حذف گردید و به این صورت در آمد:

مسأله‌ی ۶۰۳: نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخوانید. و در موقع نیت، میت را معین کنید.

یا مثلاً در مسأله‌ی ۱۱۳۳ می‌نویسند: سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد، ولی گفتن آخ و آه و مانند اینها که دو حرف است اگر عمدی باشد نماز را باطل می‌کند.

با توجه به این که مردم، فرقی بین «آه کشیدن» و «آه گفتن» نمی‌گذارند، در این مسأله سردرگم می‌شوند که بالاخره «آه کشیدن» اشکال دارد یا ندارد؟ لذا مسأله با حذف «آه کشیدن»، به صورت زیر در آمد:

مسأله‌ی ۱۱۳۳: سرفه کردن و آروغ زدن در نماز را دارای اشکال ندانید ولی نباید «آخ» و «آه» و مانند اینها که دو حرف است بگویید و اگر عمدی بگویید، باید نمازتان را دوباره بخوانید.

یا مثلاً در مسأله‌ی ۱۴۹۰ می‌نویسند: مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت می‌خواند مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

چون عموم مردم، کراهت را به معنی کاری که شایسته است ترک شود می‌دانند، چنین می‌پندارند که بهتر است مسافر، نمازش را فرادا بخواند ولی به غیر مسافر اقتدا نکند یا بر عکس. در حالی که کراهت در اینجا به معنی «أَقْلُّ ثَوَاباً» است یعنی کاری است که پاداش نماز را کم می‌کند. پس این مسأله به این صورت تغییر یافت:

مسأله‌ی ۱۴۹۰: هر گاه مسافری باشید که نماز ظهر و عصر و عشايتان را دو رکعتی می‌خوانید، اگر بخواهید در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کنید یا هر گاه مسافر نباشید و بخواهید در این نمازها، به مسافر اقتدا نمایید، ثواب نمازتان را کمتر از اقتدای مسافر به مسافر و غیر مسافر به غیر



مسافر بدانید.

یا مثلاً در مسأله‌ی ۲۰۷۵ می‌نویسند: اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می‌فروشند یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ با شماره معامله می‌کنند، بفروشد و زیادت‌ر بگیرد، مثلاً ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد.

با توجه به این که در مسأله‌ی بعدی تصریح شده است:

مسأله‌ی ۲۰۷۶: جنسی را که در بعضی از شهرها به وزن یا پیمانه می‌فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می‌کنند، اگر در شهری که آن را با وزن یا پیمانه می‌فروشند زیادت‌ر بگیرد ربا و حرام است و در شهر دیگر ربا نیست. و نیز با توجه به این که گردو و تخم مرغ در عمده‌ی نقاط شهری، با وزن خرید و فروش می‌شود نه با شماره، احتمال دارد برخی افراد را دچار اشتباه کند و چنان فکر کنند که گردو و تخم مرغ را می‌توان از راه وزن کردن، به کمتر یا بیشتر خرید و فروش نمود. لذا این مسأله به صورت زیر درست شد: مسأله‌ی ۲۰۷۵: می‌توانید چیزهایی که با متر فروخته می‌شود، مثل پارچه و لوله یا چیزهایی که با شماره معامله می‌شود، مثل کفش و لباس را به زیادت‌ر یا کمتر بفروشید، مثلاً پنج متر پارچه‌ی مرغوب بدهید و ده متر پارچه‌ی نامرغوب بگیرید یا ده جفت کفش بزرگ بدهید و دوازده جفت کفش بچه‌گانه بگیرید.

یا مثلاً در مسأله‌ی ۲۱۲۸ می‌نویسند: اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند. چون احتمال دارد کسی فکر کند این مسأله فقط مربوط به چای است و شامل سایر اقلام و اجناس نیست، به صورت زیر در آمد:

مسئله‌ی ۲۱۲۸: اگر جنس اعلا را با جنس پست مخلوط کنید و به اسم جنس اعلا بفروشید، مثلاً چای اعلا را با چای پست مخلوط کنید و به اسم چای اعلا بفروشید، در صورتی که مشتری، هنگام معامله نداند و بعد بفهمد، می‌تواند معامله را به هم بزند.

یا مثلاً در مسئله‌ی ۲۵۸۷ می‌نویسند: حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، مانند مار با سر بریدن حلال نمی‌شود، ولی مرده آن پاک است. سپس در دو مسئله بعد می‌نویسند:

مسئله‌ی ۲۵۸۹: فیل و خرس و بوزینه و موش و حیواناتی که مانند مار و سوسمار در داخل زمین زندگی می‌کنند، اگر خون جهنده داشته باشند و به خودی خود بمیرند، نجسند ...

با توجه به این که مار، خون جهنده ندارد، نباید در مسئله‌ی دوم ذکر می‌شد، زیرا موجب ابهام‌زایی است و مکلف در سرگردانی می‌ماند که بالاخره، «مار» اگر بمیرد، پاک است یا نجس. به همین ملاحظه، مار از مسئله‌ی دوم حذف شد و به این صورت در آمد:

مسئله‌ی ۲۵۸۹: هر گاه فیل، خرس، بوزینه، موش و حیواناتی مانند سوسمار که در داخل زمین زندگی می‌کنند، خون جهنده داشته باشند و به خودی خود بمیرند را نجس بدانید ...

## ۱۱. برخی احکام برای آسانی فهم، به صورت دسته‌بندی و شماره‌گذاری در آمد.

مثلاً در مسئله‌ی ۲۱۷۰ می‌نویسند: تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده‌اند می‌توانند معامله را به هم بزنند. و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد تا سه روز حق به هم زدن معامله را دارد، و همچنین اگر پول

جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی کسی که مال را صلح می‌کند در این سه صورت حق به هم زدن صلح را ندارد، و در هشت صورت دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد، می‌تواند صلح را به هم بزند.

که به صورت زیر، دسته‌بندی و شماره‌گذاری شد:

مسئله‌ی ۲۱۷۰: در سه صورت از هشت صورتی که می‌توان معامله را به هم زد و در احکام خرید و فروش گفته شد، نباید صلح را به هم بزنید:

اول: در معامله می‌توانستید تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده‌اید، معامله را به هم بزنید، ولی در صلح نباید چنین کنید.

دوم: در معامله اگر مشتری، حیوانی را می‌خرد، تا سه روز حق به هم زدن معامله را داشت، ولی در صلح، نباید چنین کنید.

سوم: در معامله اگر پول جنسی را که نقد خریده‌اید تا سه روز ندهید و جنس را تحویل نگیرید، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی در صلح نباید چنین کنید.

یا مثلاً در مسئله‌ی ۲۲۲۰ می‌نویسند: کاری را که جاعل می‌گوید برای او انجام دهند، باید حرام نباشد، و نیز باید بی‌فایده نباشد که غرض عقلایی به آن تعلق نگرفته باشد، یا از واجباتی که شرعاً لازم است مجاناً آورده شود نباشد. پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد، یا در شب به جای تاریکی برود ده تومان به او می‌دهم، جعاله صحیح نیست.

که به صورت زیر، دسته‌بندی و شماره‌گذاری شد:

مسئله‌ی ۲۲۲۰: جعاله را در سه کار، صحیح ندانید:

اول: کارهای حرام، مثل این که برای خوردن شراب، مبلغی را معین کرده

باشند.

دوم: کارهای بی‌فایده که غرض عقلایی به آن تعلق نگرفته باشد. مثل این که برای رفتن در شب به جای تاریک یا قبرستان، مبلغی را معین کرده باشند. سوم: کارهای واجب که شرعاً واجب است مجانی انجام شود. مثل این که برای خواندن نمازهای یومیه، مبلغی را معین کرده باشند.

## ۱۲. برخی توصیه‌های منهجی در عبارات رساله گنجانده شد.

مثلاً مسأله‌ی ۱۳۷۲: کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند ولی واجب نیست فوراً آن را بجا آورند.

به این صورت تغییر یافت:

مسأله‌ی ۱۳۷۲: نباید در خواندن نمازهای قضایان کوتاهی کنید و بهتر است هر نمازی که فوت می‌شود را فوراً قضا نمایید.

یا مثلاً مسأله‌ی ۱۳۷۳: کسی که نماز قضا دارد می‌تواند نماز مستحبی بخواند.

به این صورت تغییر یافت:

مسأله‌ی ۱۳۷۳: بهتر است تا زمانی که نماز قضا دارید، به جای خواندن نماز مستحبی، نمازهای قضایان را بجا آورید.

یا مثلاً مسأله‌ی ۱۵۶۸: روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول ماه رمضان واجب نیست روزه بگیرد، و اگر بخواد روزه بگیرد نمی‌تواند نیت روزه ماه رمضان کند، ولی اگر نیت روزه قضا و مانند آن بنماید و چنانچه بعد معلوم شود ماه رمضان بوده، از ماه رمضان حساب می‌شود.

به این صورت تغییر یافت:

مسأله‌ی ۱۵۶۸: روزی را که شک دارید آخر شعبان است یا اول ماه رمضان،

به نیت روزهی قضا روزه بگیرید، و چنانچه بعد معلوم شود ماه رمضان بوده، روزهی ماه رمضان حساب کنید.

یا مثلاً مسأله‌ی ۱۵۷۸: کسی که می‌خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندانهایش را خلال کند، ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می‌رود، چنانچه خلال نکند و چیزی از آن فرو رود، روزه‌اش باطل می‌شود بلکه اگر فرو هم نرود، بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن روز را بگیرد. به این صورت تغییر یافت:

مسأله‌ی ۱۵۷۸: باید بعد از صرف سحری و پیش از اذان صبح، دندان‌هایتان را خلال کنید، ولی چنانچه خلال نکنید، خواه چیزی از لابلاهی دندان‌هایتان بیرون آمده و به حلقتان فرو رود و چه بیرون نیاید، باید روزه‌تان را تمام کنید و قضای آن روز را هم بگیرید.

یا مثلاً مسأله‌ی ۱۵۸۵: اگر کمتر از مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی‌شود، ولی کسی که آلتش را بریده‌اند اگر کمتر از ختنه‌گاه را هم داخل کند، روزه‌اش باطل می‌شود. به این صورت تغییر یافت:

مسأله‌ی ۱۵۸۵: در حال روزه از انجام بازی‌های جنسی بپرهیزید و حتی کمتر از مقدار ختنه‌گاه هم داخل نکنید.

یا مثلاً مسأله‌ی ۱۷۱۵: مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد، ولی اگر برای فرار از روزه باشد، مکروه است. به این صورت تغییر یافت:

مسأله‌ی ۱۷۱۵: تا جایی که می‌توانید، مسافرت در ماه رمضان را ترک کنید، بویژه اگر برای فرار از روزه باشد.

یا مثلاً مسأله‌ی ۱۷۸۸: اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند، نمی‌تواند از منافع کسب، آن قرض را بدهد، ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد، می‌تواند از منافع کسب، قرض را ادا نماید. به این صورت تغییر یافت:

مسأله‌ی ۱۷۸۸: نباید برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارید قرض کنید، و چنانچه قرض کردید، نباید آن قرض را از منافع کسبتان، کسر نمایید.

یا مثلاً مسأله‌ی ۱۹۳۴: اگر فقیر بدهکار بمیرد و ترکه‌ای که وافی به بدهیش باشد نداشته باشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند. ولی اگر مال او به اندازه‌ی قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند، یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد، بنابر احتیاط واجب نباید طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند. به این صورت تغییر یافت:

مسأله‌ی ۱۹۳۴: هر گاه فقیری که به شما بدهکار است، بمیرد، بهتر است به امید دریافت پاداش‌های مضاعف الهی، طلبتان را ببخشید. یا مثلاً مسأله‌ی ۲۰۱۱: انسان اگر چه مخارج خانواده‌اش را از مال حرام بدهد باید فطره آنان را از مال حلال بدهند. به این صورت تغییر یافت:

مسأله‌ی ۲۰۱۱: نباید مخارج خانواده‌تان را از مال حرام بدهید، ولی اگر دچار چنین معصیتی هستید، باید فطره‌ی آنان را از مال حلال بدهید. یا مثلاً مسأله‌ی ۲۰۳۷: کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی‌شود،

وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

به این صورت تغییر یافت:

مسئله‌ی ۲۰۳۷: نداشتن خانه‌ی ملکی را بهانه‌ای برای ترک حج قرار ندهید، بلکه به حج بروید و از خدای تعالی بخواهید که نیازتان به خانه‌ی ملکی را مرتفع سازد.

یا مثلاً مسئله‌ی ۲۰۸۶: اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد، چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشوند و اجازه نکنند معامله را باطل بشمارند.

به این صورت، توصیه‌دار شد:

مسئله‌ی ۲۰۸۶: نباید مال کسی را بدون اجازه‌ی او بفروشید، ولی اگر چنین کردید، چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه ندهد، معامله را باطل بشمارید.

یا مثلاً مسئله‌ی ۲۰۸۸: اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش، صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد، معامله صحیح است

...

به این صورت، توصیه‌دار شد:

مسئله‌ی ۲۰۸۸: نباید مال دیگران را غصب کنید و اگر غصب کردید، باید به صاحبش برگردانید و نباید آن را بفروشید، ولی اگر مالی را غصب کردید و فروختید و بعد از فروش، صاحب مال، معامله را برای خودش اجازه داد، معامله را صحیح بدانید.

یا مثلاً مسئله‌ی ۲۱۳۹: اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن، گوشت ماده بدهد، معصیت کرده است. پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته

این گوشت نر را می‌فروشم، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند. و اگر آن را معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

با توجه به این که اصحاب منهج نباید معصیت کنند، مسأله به صورتی در آمد که حتی اگر مشتری، اظهار نارضایتی هم نکند، باز هم ذمه‌ی قصاب منهجی، مشغول نماند و مانعی در سیر تکاملی‌اش پدید نیاورد. پس به صورت زیر تغییر داده شد:

مسأله‌ی ۲۱۳۹: اگر قصاب هستید، نباید به اسم گوشت نر، گوشت ماده بفروشید و اگر چنین کنید باید استغفار نمایید و مشتری را راضی نمایید. یا مثلاً مسأله‌ی ۲۲۶۳: وکیل می‌تواند از وکالت کناره بگیرد و اگر موکل غایب هم باشد، اشکال ندارد.

برای جلوگیری از ضرر خوردن احتمالی موکل، بر اثر کناره‌گیری ناگهانی وکیل، مسأله به این صورت در آورده شد:

مسأله‌ی ۲۲۶۳: هر گاه وکیل باشید، می‌توانید از وکالت کناره بگیرید، ولی باید کناره‌گیری‌تان را به اطلاع موکل‌تان برسانید تا ضرری از این ناحیه متوجه او نشود.

یا مثلاً مسأله‌ی ۲۳۶۱: اگر مالی را که می‌داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده‌ای ببرد و در دست او از بین برود ...

برای این که نحوه‌ی بیان مسأله، موجب جرأت بر عاریه گرفتن چیز غصبی نشود، مسأله به این صورت درآمد:

مسأله‌ی ۲۳۶۱: مالی که می‌دانید غصبی است را نباید عاریه کنید و اگر عاریه کردید، نباید از آن استفاده‌ای ببرید، ولی اگر مال غصبی را عاریه کردید و از



آن استفاده نمودید و در دست شما از بین رفت ...

### ۱۳. در ادامه‌ی حرام‌های تکلیفی (گناهان) دستور استغفار افزوده شد.

مانند: مسأله‌ی ۵۱۴: نباید زنتان را در حال نفاس طلاق بدهید و همچنین نباید در آن ایام با او نزدیکی کنید و اگر نزدیکی کردید، باید بعد از استغفار، به دستوری که در احکام حیض گفته شد، کفاره بدهید.

مسأله‌ی ۸۷۰: هر گاه می‌دانسته‌اید جایی غصبی است ولی نمی‌دانسته‌اید که نباید در جای غصبی نماز بخوانید و در آن نماز خوانده‌اید، باید بعد از استغفار، آن نماز را در محل مباح، اعاده یا قضا نمایید.

مسأله‌ی ۹۴۶: باید فقط برای انجام امر خداوند متعال نماز بخوانید. پس اگر ریا کنید یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخوانید، باید نمازتان را تمام کرده و بعد از استغفار، دوباره با نیت خالص بخوانید.

مسأله‌ی ۱۱۴۲: باید در حال نماز، جواب سلام را بدهید، ولی اگر جواب ندادید، نمازتان را صحیح بدانید. و پس از نماز، استغفار کنید.

مسأله‌ی ۱۱۶۳: جایی که باید نماز را بشکنید، اگر نماز را تمام کنید، خود را معصیت‌کار بدانید و استغفار کنید و نمازتان را دوباره بخوانید.

مسأله‌ی ۱۴۹۸: موقعی که زلزله یا رعد و برق و مانند اینها از حوادث گذرا که زمان آغاز و پایان ندارد، اتفاق بیافتد، باید فوراً نماز آیات را بخوانید و اگر نخوانید، خود را معصیت‌کار بدانید و پس از استغفار، در اولین فرصت بخوانید و نیت ادا یا قضا نکنید.

مسأله‌ی ۱۶۲۵: هر گاه در شب ماه رمضان جُنُب شوید و بدانید که اگر بخوابید، تا صبح بیدار نمی‌شوید، نباید بخوابید، و چنانچه بخوابید و تا صبح بیدار نشوید، روزه‌تان را باطل بشمارید و بعد از استغفار، روزه را قضا کنید و

کفاره بدهید.

مسئله‌ی ۱۶۶۶: هر گاه در حال روزه، عمداً دروغی را به کسانی که در مسئله‌ی ۱۵۹۶ برشمرده شدند، نسبت دهید، باید استغفار کنید و کفاره‌ی جمع پرداخت نمایید.

مسئله‌ی ۲۲۸۵: نباید بذر را به طور ربایی قرض بگیرید، ولی اگر چنین کردید و با آن زراعت نمودید، بعد از استغفار، با صاحب بذر در محصول، مصالحه کنید.

مسئله‌ی ۲۵۷۰: هر گاه مالی را پیدا کنید و بردارید، اگر عمداً به دستوری که گفته شد اعلان نکنید، گذشته از این که باید خود را معصیت‌کار بدانید و استغفار کنید، باز هم باید اعلان کنید.

#### **۱۴. برخی مسأله‌ها به واسطه‌ی نظر برخی مراجع معظم، تکمیل فایده گردید.**

مثلاً در مسئله‌ی ۱۴۹۶ چنین آمده است: اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیاندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کنند. نیت ادا مانعی ندارد، ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن نماز بخوانند، باید نیت قضا نمایند. باید نیت ادا و قضا نکند ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن، نماز بخواند باید نیت قضا نماید.

که بدین صورت تکمیل گردید:

مسئله‌ی ۱۴۹۶: اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیاندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند، نیت ادا یا قضا نکنید، ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن، نماز بخوانید، باید نیت قضا نمایید. و در صورتی که تمام ماه یا خورشید گرفته باشد و عمداً نماز آیات را نخوانده باشید، قبل از قضای نماز، غسل کنید.

## ۱۵. مثال‌ها به تناسب محتوایش انتخاب شد.

یعنی آنجایی که بار مثبت داشت، مانند ازدواج، از نام زیبای «فاطمه» استفاده شد و هر جا بار منفی داشت مانند طلاق و خلع و مبارات، از نام «عایشه» استفاده گردید.

نمونه‌ی استفاده از نام فاطمه:

مسئله‌ی ۲۳۶۸: هر گاه خودتان (زن و مرد) بخواهید صیغه‌ی عقد دائم را بخوانید، اول زن باید بگوید: «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى الصِّدَاقِ الْمَغْلُومِ» (یعنی خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده)، پس از آن بدون فاصله بگویید: «قَبِلْتُ التَّرْوِیْحَ» (یعنی ازدواج را قبول کردم). و اگر وکیل شده باشید که صیغه‌ی عقد را بخوانید، چنانچه مثلاً اسم مرد، احمد و اسم زن فاطمه باشد، هر گاه وکیل زن باشید باید بگویید: «زَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ مُوَكَّلِكَ أَحْمَدَ عَلَى الصِّدَاقِ الْمَغْلُومِ» پس بدون فاصله، وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ التَّرْوِیْحَ لِمُوَكَّلِي أَحْمَدَ عَلَى الصِّدَاقِ الْمَغْلُومِ». و باید لفظی که خود یا وکیل‌تان می‌گویید، با لفظی که زن یا وکیلش می‌گوید، مطابق باشد، مثلاً اگر زن یا وکیلش «زَوَّجْتُ» می‌گوید، یا وکیل‌تان هم «قَبِلْتُ التَّرْوِیْحَ» بگوید. نمونه‌ی استفاده از نام عایشه:

مسئله‌ی ۲۵۰۸: طلاق را باید به صیغه‌ی عربی صحیح بخوانید و دو مرد عادل آن را بشنوند. اگر خودتان بخواهید صیغه‌ی طلاق را بخوانید و اسم زنتان مثلاً عایشه باشد، باید بگویید: «زَوَّجْتِي عَائِشَةَ طَالِقٌ» یعنی زن من عایشه، رها است، و هر گاه بخواهید وکیل دیگری در طلاق شوید و اسم زن وکیل‌تان مثلاً عایشه باشد، باید بگویید: «زَوَّجْتُ مُوَكَّلِي عَائِشَةَ طَالِقٌ»

مسئله‌ی ۲۵۲۹: هر گاه خودتان بخواهید صیغه‌ی طلاق خلع زنتان را بخوانید،

چنانچه اسم زنتان مثلاً عایشه باشد، پس از بذل و قبول آن بگویید: «زَوْجَتِي عَائِشَةُ خَلَعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ هِيَ طَالِقٌ» و نیز بگویید: «زَوْجَتِي عَائِشَةُ خَالَعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ هِيَ طَالِقٌ» یعنی زنم عایشه را طلاق خلع دادم، او رها است. مسأله‌ی ۲۵۳۲: هر گاه خودتان بخواهید صیغه‌ی مبارات را بخوانید، چنانچه مثلاً اسم زنتان عایشه باشد، و آنچه می‌بخشد، مهریه‌اش باشد، باید بگویید: «بَارَأْتُ زَوْجَتِي عَائِشَةَ عَلَيَّ مَهْرَهَا فَهِيَ طَالِقٌ» یعنی مبارات کردم زنم عایشه را در مقابل مهریه‌اش، پس او رها است، و چنانچه آن مال، غیر از مهریه باشد، باید بگویید: «بَارَأْتُ زَوْجَتِي عَائِشَةَ عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ فَهِيَ طَالِقٌ» و اگر وکیل دیگری شده‌اید، در صورتی که آنچه می‌بخشد، مهریه‌اش باشد، باید بگویید: «بَارَأْتُ زَوْجَةَ مُوَكَّلِي عَائِشَةَ عَلَيَّ مَهْرَهَا فَهِيَ طَالِقٌ» و در صورتی که آنچه می‌بخشد، مالی غیر از مهریه‌اش باشد، باید بگویید: «بَارَأْتُ زَوْجَةَ مُوَكَّلِي عَائِشَةَ عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ فَهِيَ طَالِقٌ».

#### ۱۶. مسأله‌های چند موضوعه، در چند باب تکرار شد.

برخی مسأله‌ها، به دو یا چند موضوع، مرتبط می‌شوند. اینگونه مسائل، برای آسانی در پیدا کردن و همچنین تکمیل بودن باب‌ها، به صورت ستاره‌دار، یعنی بدون شماره‌ی مسلسل، به آخر باب مربوطه افزوده شد.

#### ۱۷. مسائل جدید و مستحدثه، به مسأله‌ها افزوده شد.

مسائل زیادی هست که از زمان نوشته شدن رساله، جایی برای عرضی عمومی نیافته است. فقهای عظام، گاهی در قالب کتاب‌های استفتائات و گاهی در قالب احکام خاص، مثل احکام بانوان، احکام جوانان، احکام پسران، احکام دختران و ... به عرضی این مسأله‌ها پرداخته‌اند. نیز ملحقات

مفصلی در آخر رساله‌ها آمده که نشان از ناقص بودن رساله از روز اول نوشتن دارد. مسائلی که جدید نیست ولی به نظر می‌رسد لازم به تذکر است، مانند نماز جمعه.

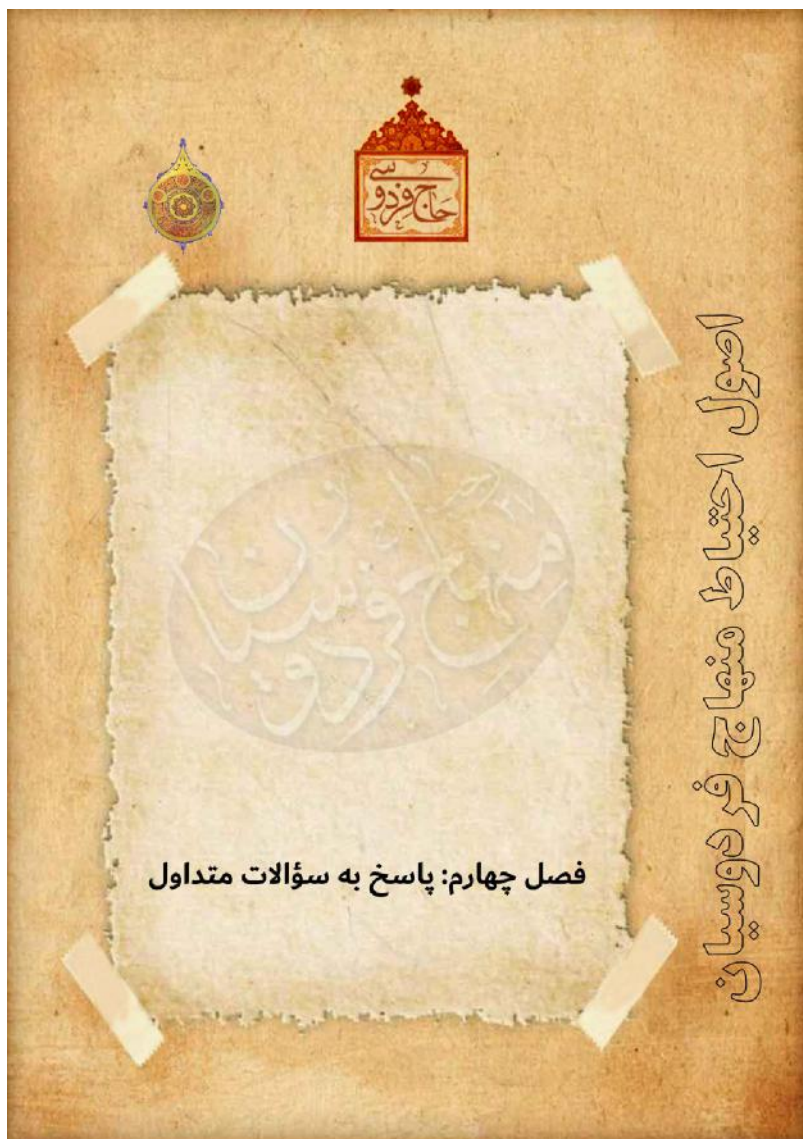
اما در این رساله، به جای پراکنده کردن مسأله‌ها در استفتائات، همه‌ی آنچه بدان نیاز است، به قالب مسأله، در ذیل همان باب، بیان شده است. آنچه به این رساله افزوده شده، از دو حال خارج نیست، یا این که باب آن موجود بود، که در این حال، فقط مسأله‌های جدید، به ادامه‌ی مسأله‌های قبلی افزوده شد. یا این که باب آن موجود نبود، که در این حال، باب جدید گشوده شد تا بردارنده‌ی مسأله‌های مربوط به آن باب باشد.

به عنوان مثال، باب «احکام قبله» موجود بود، لذا مسأله‌ی زیر، به آن افزوده شد.

مسأله: اگر تعیین قبله با جی‌پی‌اس (GPS) یقین‌آور باشد، می‌توانید از آن برای تعیین قبله استفاده نمایید.

ولی مسائلی همچون ماهواره، اینترنت و موبایل، اصلاً بابتی در رساله نداشت. برای بیان مسائل مربوط به اینگونه امور، باب مستقلی گشوده شد.





اصول احتیاط منهاج فردوسیان

فصل چهارم: پاسخ به سؤالات متداول

## فصل چهارم: پاسخ به سؤالات متداول

همواره سؤالاتی در نظر اصحاب منهج فردوسیان بوده و هست که نیاز دارد یک بار برای همیشه، پاسخ داده شود. بدین غرض، این فصل را به پاسخ سؤالات متداول اختصاص می‌دهیم، به این امید که راهگشای استفاده‌کنندگان از «رساله‌ی توضیح المسائل منهج فردوسیان» باشد.

**سؤال اول: آیا عرضی «رساله‌ی توضیح المسائل منهج فردوسیان» می‌تواند پایانی بر فرایند «اجتهاد» باشد؟**

**طرح سؤال:** با توجه به یک‌دست شدن احکام، آیا حوزه‌های علمیه می‌توانند دست از پرورش مجتهد بردارند و همه را به همین رساله ارجاع دهند؟  
**جواب:** با توجه به این که همه‌ی مکلفین، بنا بر احتیاط ندارند، همچنان نیاز به مرجع خاص و مشخص دارند. یعنی همه‌ی مردم، قصد رسیدن به قله‌ها را ندارند تا بتوان احتیاط را برایشان تجویز کرد. بلکه اکثر مردم، خواهان حدّ اقل‌ها یعنی نجات از جهنم و عذاب الهی هستند.

پس تا زمانی که روحیه‌ی تکلیف‌گریزی بر جامعه‌ی متدین ما حاکم است، همچنان نیاز است تا افرادی به عنوان «مجتهد» و «مرجع تقلید» تربیت شوند تا بار سنگین مسئولیت مکلفین را بر عهده گیرند. یعنی تا این روحیه باقی است که مردم بخواهند تا بارشان را بر دوش دیگران بیاندازند و حاضر نباشند بار تکلیف‌شان را خودشان بر عهده بگیرند.

### سؤال دوم: «قصد جزئیت» چیست؟

جواب: وقتی علما نمی‌توانند عوام را از انجام کاری که در شرع مقدس نیست بازدارند، ناچار می‌شوند از آنان بخواهند تا حد اقل به قصد جزئیت بجا نیاورند. همچنین است به قصد رجاء.

یعنی کاری که از دین نیست را عوام انجام می‌دهند و نمی‌توان آنان را از کارشان بازداشت، مجبور می‌شوند از آنان بخواهند تا حد اقل به امید ثواب انجام دهند، نه به این نیت که دین خداست.

### سؤال سوم: آیا متعهد می‌شوید که احتیاط، با همه‌ی سختی‌هایی که دارد، رساننده به مطلوب باشد؟

طرح سؤال: به توصیه‌ی شما، سخت‌ترین فتواها را برای عمل برگزیدیم و تا جایی که امکان داشت، احتیاط کردیم. حال آیا بر عهده می‌گیرید که به نتیجه‌ی مطلوب برسیم؟

جواب: اولاً: «احتیاط» در تمام امور، توصیه‌ی امام صادق (علیه‌السلام) است. هزار و چهارصد سال است که مشتاقان کمال و سعادت، بر شاهراه مطمئن احتیاط، حرکت می‌کنند و ضرری از ناحیه‌ی احتیاط کردن، گزارش نکرده‌اند.<sup>۵</sup>

ثانیاً: به توصیه‌ی امام صادق (علیه‌السلام) از مسئولیت فتوا دادن فرار

---

۵. امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: «خُذْ بِالْأَحْتِيَاظِ فِي جَمِيعِ مَا تَجِدُ إِلَيْهِ سَبِيلًا؛ در تمام آنچه راهی به احتیاط می‌یابی، احتیاط کن». (مشكاة الأنوار فی غرر الأخبار، طبرسی، صفحه‌ی ۳۲۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، جلد ۱، صفحات ۲۲۴ تا ۲۲۶؛ وسائل الشیعه، محدث عاملی، جلد ۱۸، صفحه‌ی ۱۲۷)



کردیم<sup>۶</sup> تا چیزی به دین خدا منسوب نکنیم و چیزی بر عهده‌ی ما قرار نگیرد. پس برای این فرار، بهترین راه را توصیه به احتیاط یافتیم ولی برای توصیه به احتیاط، هیچگونه تعهدی نمی‌دهیم و هیچگونه مسئولیتی در قبال عمل به توصیه‌های احتیاطی بر عهده نمی‌گیریم.

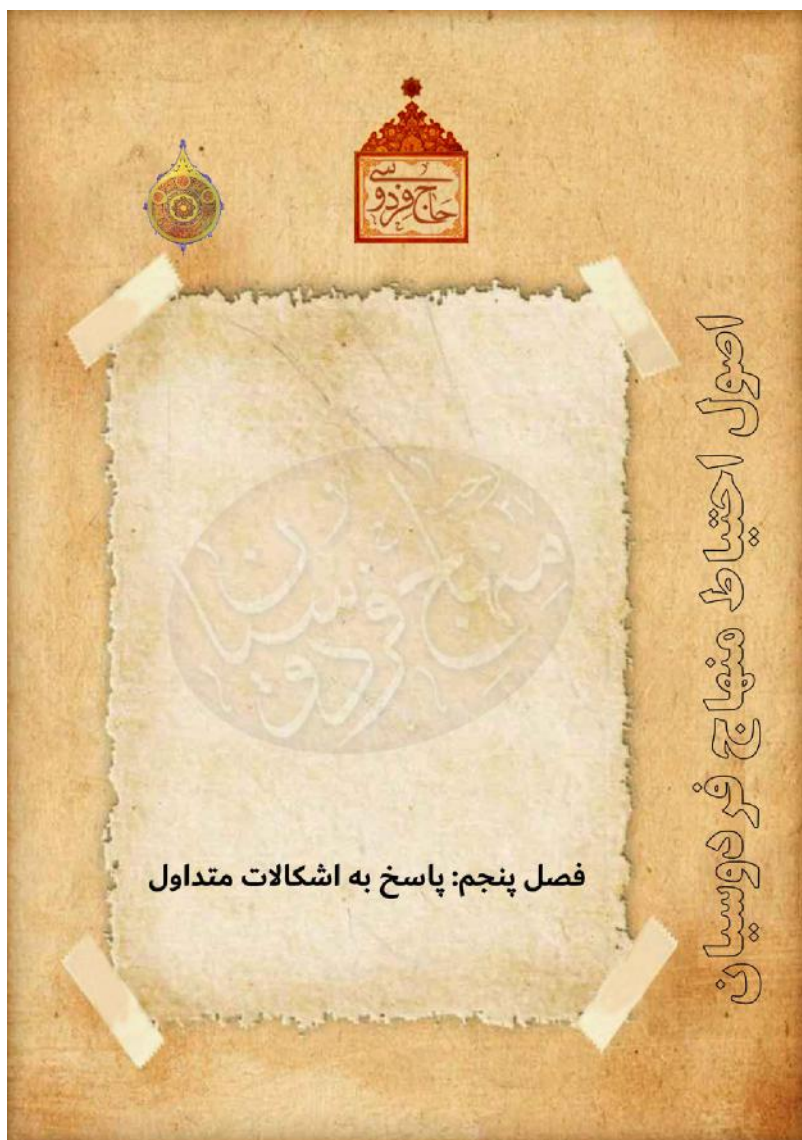
به قول شیطان رجیم<sup>۷</sup> ما فقط شما را دعوت به احتیاط می‌کنیم و این، شما هستید که قبول کرده و به احتیاط عمل می‌کنید. پس در فایده‌اش با شما شریک هستیم ولی در ضررهای احتمالی‌اش، شریک نمی‌شویم و جز خودتان را ملامت نکنید.



---

۶. آن حضرت به عنوان بصری فرمودند: «وَاهْرُبُ مِنَ الْفُتْيَا هَرَبَكَ مِنَ الْأَسَدِ؛ از فتوا دادن فرار کن مانند فرار کردنت از شیر». (مشكاة الأنوار فی غرر الأخبار، طبرسی، صفحه‌ی ۳۲۸)

۷. خدای تعالی از قول شیطان رجیم حکایت می‌کند که می‌گوید: «ما كان لي عليكم من سلطان إلا أن دعوتكم فاستجبتم لي فلا تلوموني و لو موا أنفسكم؛ مرا بر شما هیچ غلبه و تسلطی نبود، فقط شما را دعوت کردم و شما هم پذیرفتید، پس سرزنشم نکنید، بلکه خود را سرزنش کنید». (سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۲۲)



## فصل پنجم: پاسخ به اشکالات متداول

همواره شبهات و اشکالاتی از سوی منتقدین و مخالفین منهج فردوسیان مطرح می‌شود که نیاز دارد یک بار برای همیشه، پاسخ داده شود. بدین غرض، این فصل را به پاسخ اشکالات و شبهات متداول اختصاص می‌دهیم، و امیدواریم موجب رفع مانع از راه روشن احتیاط باشد.

### اشکال اول: رواج «احتیاط»، نادیده گرفتن تلاش‌های علمی فقهاست!

طرح اشکال: اگر عمل به احتیاط، که در برنامه‌ی تربیتی منهج فردوسیان تبلیغ و توصیه می‌شود، رایج گردد، تلاش‌های فراوان و زحمات بسیار زیاد فقهای عظام و مراجع معظم تقلید، در طول غیبت کبری، به نحوی نادیده گرفته شده و به آن توهین می‌گردد. مثلاً بحث‌های مفصل فقها و علما درباره‌ی موسیقی - که منجر به نوشته شدن ده‌ها کتاب و مقاله شده - را با یک عبارت کوتاه «نواختن و گوش دادن موسیقی، ممنوع است» به حاشیه می‌رانند. یعنی کسی که بخواهد احتیاط کند، هیچگونه نقطه‌ی ابهامی در احکامش نخواهد داشت و تلاش‌های فقهای عظام برای رفع نقاط کور، بی‌ثمر جلوه خواهد کرد.

جواب: انتخاب کردن نزدیک‌ترین فتوا به احتیاط، اولاً: توهین به فقها نیست. ثانیاً: نادیده گرفتن تمام تلاش‌های علمی آنان نیست. ثالثاً: فقط استفاده نکردن از قسمتی از تلاش‌های علمی‌شان است نه تمام تلاش عملی‌شان. به عبارت دیگر، عمل به احتیاط به جای تقلید از فقیه خاص، مایه‌ی توهین به صاحبان سایر فتاوا نیست ولی تلاش‌های غیر لازم فقها و اصولیین را

بدون استفاده می‌گذارد.

**اشکال دوم: رواج «احتیاط»، موجب از بین رفتن نشاط علمی حوزه‌های علمیه می‌شود!**

طرح اشکال: هر گاه عمل به احتیاط، رواج یابد، تقریباً حکم تمام مسائل مستحدثه و تمام احکام اختلافی گذشته، به سادگی روشن می‌شود و تمام بحث‌های جدی و مفصل علما و فقها، بی‌ثمر و بی‌اثر تلقی می‌گردد.

جواب: نگه داشتن جامعه در سرگردانی، به بهانه‌ی حفظ نشاط علمی حوزه‌های فقهی، دیدگاه درستی نیست. تلاش‌های علمی‌ای که ثمره‌ی روشنش، خارج کردن جامعه از گرداب حیرت به ساحل امن نباشد، ارزش یاد گرفتن و یاد دادن ندارد و صرف هزینه‌های انسانی و مالی هنگفت برای آن، توجیه ندارد. علاوه بر این که اگر حوزه‌های علمیه، بیشتر وقت خود را به فراگیری قواعد نظری و قوانین عملی منهج فردوسیان و مراعات قانون‌های آن مصروف دارد، نشاط بسیار بالای معنوی می‌یابد و مشعلی فروزان، فرا راه جامعه‌ی اسلامی و انسانی، برای رسیدن به قلّه‌های کمال و سعادت دنیوی و اخروی خواهد بود. پس شایسته است علما و فقهای معظم و طلاب فاضل حوزه‌های علمیه، به جای وارد شدن به بحث‌های درازدامن و واکاوی‌های علمی بی‌حاصل، همتشان را بر فراگیری، عمل و نشر منهج فردوسیان بگذارند، تا هم خودشان برسند و هم دیگران را برسانند.

**اشکال سوم: خمس را فقط به ولی فقیه دادن، منبع مالی دفاتر مراجع را مسدود می‌کند!**

طرح سؤال: از دیرباز، گذران امور حوزه‌های علمیه، بسته به شهریه‌ی مراجع

عظام بوده و مهم‌ترین محل درآمد مراجع تقلید، وجوهات شرعی (خمس) بوده است. حال اگر این وجوهات که به دست علمای مختلف و متعدد می‌رسیده، در نزد یک نفر (ولی فقیه) جمع شود، سایر فقها و مراجع، منبع مالی لازم برای پرداخت شهریه‌ی طلاب و اداره‌ی امور دفتر خویش را نخواهند داشت.

**جواب:** اولاً: مراجع تقلید نمی‌گذارند که چنین چیزی رایج شود. ثانیاً: اگر مراجع تقلید هم بگذارند، دفتری‌هایشان نمی‌گذارند چنین چیزی رایج شود.

ثالثاً: اگر رایج شود، ولی فقیه باید به هدف نشر اسلام، مخارج ضروری علما و مراجع را به قدر متعارف، تأمین نماید. پس جای هیچگونه نگرانی‌ای از این ناحیه نیست.

### **اشکال چهارم: مکلف باید در تمام احکام خمره تقلید کند.**

**طرح سؤال:** در حالی که فقهای عظام، مانند شیخ انصاری (ره) معتقدند که مکلف باید در تمام احکام خمره (واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح) تقلید کند، شما تقلید را منحصر در موارد غیر واضح و غیر مسلم می‌کنید.

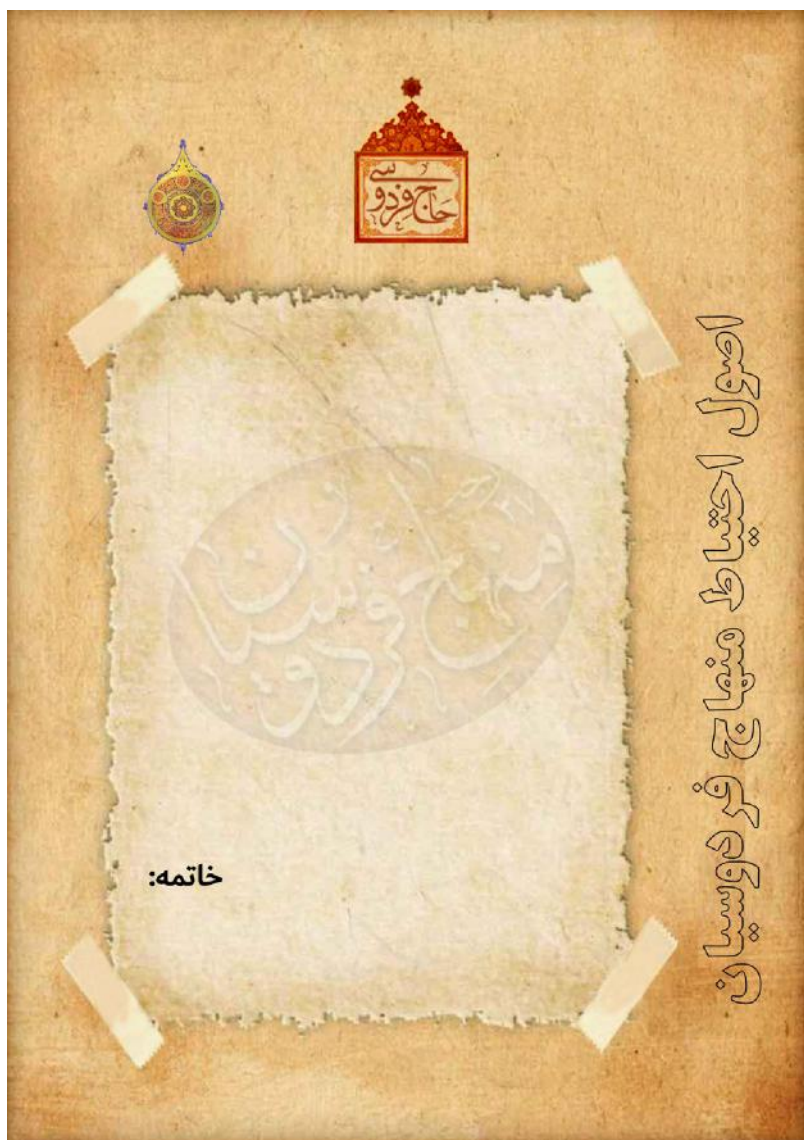
**جواب:** تقلید، دو معنی دارد؛

تقلید عام: به معنی مراجعه‌ی جاهل به عالم. در این نوع تقلید، «کسی که نمی‌داند» باید برای دانستن تمام اعتقادات و احکام عملی اسلام، به دانای علوم اسلامی مراجعه نماید. این نوع تقلید، هم در اعتقادات و هم در مستحبات و مکروهات، جاری است. در این مورد، عالم دینی، فقط واسطه‌ی انتقال واضحات و مسلمات (تصریحات آیات و روایات) به «کسی که نمی‌داند»، است و چیزی را بر عهده نمی‌گیرد.

تقلید خاص: این نوع تقلید، فقط در واجبات و محرمات غیر واضح - که تصریحی در آیات و روایات معتبر ندارد - است که باید به فقیه جامع الشرایط (مرجع تقلید) مراجعه نمود. در این مورد، فقیه بر عهده می‌گیرد که در قیامت، پاسخگوی مقلدین خود باشد.

آنچه منظور برخی فقهاست، تقلید از نوع عام است. یعنی معتقدند «کسی که نمی‌داند» باید به «کسی که می‌داند» مراجعه نماید و حق ندارد از پیش خودش، حتی مستحب یا مکروه بتراشد. پس اختلافی در میان نمی‌ماند در این که مراجعه‌ی جاهل به عالم باید در تمام احکام خمس باشد، ولی مراجعه به فقیه جامع الشرایط، فقط در غیر واضحات و غیر مسلمات است.







## خاتمه:

محبت دنیا، دریای عمیقی است که انسان‌های زیادی را در کام خود کشیده است؛ پس منهجی باید رهایی از این دریای عمیق و گرداب سهمگین را سرلوحه‌ی زندگی خود سازد و با عروة الوثقی «احتیاط» قدم راسخ در مسیر تکامل گذارد.

هر گاه منهجی بتواند مبحث احتیاط را برای ذهنش روشن ساخته و برای قلبش شیرین گرداند، قدم در راهی بی‌ملامت می‌نهد که او را - به یقین - به مقصد و مقصودش خواهد رسانید.

جمع‌بندی نهایی از تمام مباحثی که در این کتاب به آن پرداختیم، این می‌شود که راه نجات، همراه با آسودگی خیال، عمل به «احتیاط» است.

و الحمد لله رب العالمین

حاج فردوسی

